

شرح زیارت جامعه

[۱]

مقدمه

هدف از خلقت:

۱. هدف از خلقت عبادت اختیاری است، زیرا خلقت این دنیای عظیم برای این است انسان بتواند روی این کره زندگی کند، و درباره عظمت خلقت فکر کند تا خود بسیار کوچک و ناچیز ببیند، و در برابر خالق عظیم الشأن خضوع نماید، و خدا را عبادت کند، "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" (الذاریات ۵۶)، {من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند} و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند.

۲. ولی انسان خدا را آنگونه که شایسته او است عبادت نمیکند مگر افراد اندکی، پس هدف از خلقت انسان نیز جود همان هو افراد اندک است، و توجهی به وجود کفار و فاسقان نباید کرد، و آنها هیچ ارزشی در وجود ندارند جز برای کامل شدن جامعه انسانی با تنوعی که میشناسیم، تا زمینه مناسب برای ایجاد آن افراد خاص فراهم آید، آنها بتوانند وظیفه خود را در برابر خالق انجام دهند، یعنی خدا را عبادت و مردم را هدایت نمایند.

۳. در نتیجه میتوان تمام افراد جامعه بشری را دسته بندی کرده و در یک هرم بزرگ قرار داد، و پیامبر صلی الله علیه و آله در رأس این هرم است به دلیل اینکه او بهترین بنده خدا است، و لذا در نماز شهادت می‌دهیم: "وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ"، {من شهادت میدهم که محمد بنده و فرستاده او است}، و بعد از ایشان تمام انبیا و اوصیا می‌آیند، سپس مؤمنین هر یک بر اساس درجه ایمان خویش، و بالاخره به مسلمانانی میرسیم که بی توجه به دین اند و بعد از آنها جمع بزرگ کافران اند که کثرت جنس بشر را تشکیل میدهند، و همانگونه که گفتیم این اکثریت هیچ ارزشی ندارند در این رده بندی.

۴. و بدینوسیله نحوه تکامل انسان مشخص میگردد، که همان سعی در بالا رفتن در این هرم است، به هدف رسیده به قله، هر چند رسیدن به قله برای عموم مردم امکانپذیر نیست، "لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا" (الأحزاب ۲۱) {مسلماناً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنهایی که امید به رحمت خدا و روز رستخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند}، فعَلینا إذن أن نعرف النبي والأئمة عليهم السلام بأحسن وجهٍ ممكن.

چگونه حق را بشناسیم:

۱. ولی تکامل نیاز به شناخت دارد، پس باید اصول دین را بشناسیم تا بتوانیم به تکامل برسیم، و اصول دین مجموعه متکاملی است به طوری که اگر انسان یکی از آنها را از دست داد به هدف نخواهد رسید، مانند یک اتومبیل جدید سالمی که هیچ اشکالی ندارد جز اینکه یکی از چهار لاستیک آن موجود نیست، و در نتیجه این اتومبیل هرگز حرکت نمیکند، یعنی هیچ فایده‌ای ندارد.

۲. ولی این شناخت بسیار مشکل است و نیاز به تلاش زیادی دارد، ولی از خصوصیت‌های آن این است که یکی از آن اصول دین را درست شناختی به دیگر اصول نیز میرسی، پس کافی است که ما با این آگاهی اندک و اطلاعات ناچیز آسانترین آنها را یاد بگیریم، و از آن به شناخت اصول سنگینتر برسیم یکی پس از دیگری، و آسانترین آنها امامت است، که خداوند آن را رحمتی برای مردم قرار داده تا بتوانند مقداری هر چند اندک از آن شناخت متعالی را بدست آورند.

۳. وجه کسی بهتر از خود امام میتواند امامت را بشناسد، زیارت جامعه در واقع تعریف امام است به زبان امام، پس از آن شروع میکنیم، که گفته میشود بعضی از علما عقیده خود را با زیارت جامعه تصحیح میکردند.

[۲]

سند زیارت:

شیخ طوسی رضوان الله علیه در کتاب تهذیب، و شیخ صدوق رضوان الله علیه در کتاب (من لا یحضره الفقیه) نقل میکنند: محمد بن علی بن الحسین بن بابویه روایت کرده میگوید: علی بن أحمد بن موسی وحسین بن ابراهیم بن أحمد کاتب نقل کرده گفتند: محمد بن ابي عبدالله کوفي از محمد بن إسماعیل برمکی (محمد بن إسماعیل برمکی را تنها من لا یحضره الفقیه نقل کرده است) نقل میکند که گفت: موسی بن عبدالله نخعی گفت: به علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابي طالب علیهم السلام گفتیم: (عَلَمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زَرْتِ وَاحِدًا مِنْكُمْ)، {ای فرزند رسول خدا، به من یک سخن کامل و رسایی یاد بده، که هرگاه یکی از شما را زیارت کرده آن را بخوانم}. فرمود: (إِذَا صَرْتَ إِلَى الْبَابِ، فَقِفْ وَاشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ وَأَنْتَ عَلَى غَسَلٍ، فَإِذَا دَخَلْتَ (وَرَأَيْتَ الْقَبْرَ - مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه) فَقِفْ وَقُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ امْشِ قَلِيلًا، وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ، وَقَارِبْ بَيْنَ خَطَاكَ، ثُمَّ قِفْ وَكَبِّرْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ ادْنِ مِنَ الْقَبْرِ، وَكَبِّرْ اللَّهُ أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً تَمَامَ الْمِائَةِ تَكْبِيرَةً، ثُمَّ قُلْ: (الزِّيَارَةُ).

ترجمه: اگر به در رسیدی، بایست و شهادتین را بگو، درحالی که غسل کرده‌ای، و چون وارد شدی (وقبر را دیدی) بایست و سی بار بگو: (الله اکبر)، سپس با آرامش و وقار اندکی راه برو، و گامهای کوتاه بردار، سپس بایست سی بار دیگر تکبیر بگو، و چون به قبر نزدیک شدی چهل بار تکبیر بگو تا بشود صد تکبیر تمام، سپس این زیارت را بخوان. و در سند (عیون اخبار الرضا) آمده است: دقاق، شیبانی، وراق، و مکتب همگی از اسدی از برمکی از نخعی نقل کرده اند که گفت: به علی بن محمد....

بی نیازی زیارت از سند:

سید عبدالله شبّر در شرح خود بر این زیارت میگوید: و بدان که این زیارت شریف نیازی به در نظر گرفتن سند ندارد، زیرا فصاحت محتوی و بلاغت مضمون آن کفایت میکند. فاضل با تقوی، مجلسی میگوید: این زیارت جامعه را میتوان در حرم هر یک از ائمه علیهم السلام خواند، هرکه در حرم یک امام حاضر شود، آن حضرت و تمام بقیه ائمه را قصد میکند، و آن که دور است همه را با هم قصد میکند، یا هر بار یکی را در نظر گرفته و بقیه را به دنبال قصد مینماید، و من در یک رؤیای صادقه‌ای دیدم که امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام این زیارت را تأیید و تحسین فرمود.

از سخنان علما در درستی و اعتبار زیارت جامعه:

۱. شیخ صدوق رحمه الله: من در کتاب زیارات، و در کتاب مقتل الحسین علیه السلام تعدادی از زیارتها را نقل کردم، و این زیارت را برای این کتاب انتخاب کردم زیرا به نظر من این از صحیحترین زیارتها است از جهت روایت (من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۵۹).
۲. علامه محمد باقر مجلسی: من در برای این زیارت قدری مفصلتر شرح دادم، هرچند به خاطر طولانی نشدن نتوانستم حق آن را ادا نمایم، زیرا این زیارت از جهت سند صحیحترین، و از جهت مورد عمومی

ترین، از نظر الفاظ فصیحترین، و از ناحیه معنی بلیغترین، و از نظر ارزش بالاترین است. (بحار الانوار ج ۹۹ ص ۱۴۴).

۳. سید عبدالله شبیر: بدان که این زیارت را عده‌ای از بزرگان دین و دارندگان علوم ائمه طاهرین روایت نموده اند، و در میان شیعیان ارجمند شهرت به سزایی یافته است، و گوهر مبانی و نور معانی آن صادقانه دلالت دارد و شهادت می‌دهد بر درست بودن منبع آن از حاملان علوم ربانی و ارباب اسرار فرقانی، و مخلوقین از انوار الهی، این زیارت مانند دیگر سخنان آنها دارای چنان فصاحت معنی و بلاغت گفتار دارد که نیازی به مراجعه سند آن نیست، مانند نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و دیگر دعاها و مناجاتها.

۴. شیخ عباس قمی (صاحب مفاتیح الجنان): همانگونه که علامه مجلسی رحمه الله علیه اشاره کرده، این زیارت از عالیترین زیارتهای جامعه است چه از نظر متن یا سند، و فصیحترین و بلیغترین است. پدر ایشان در شرح فقیه می‌گوید: این زیارت بهترین و کاملترین زیارت است، و من به زیارت هر یک از ائمه علیهم السلام رفتم این زیارت را در عتبه مقدسه خواندم.

۵. آیه الله العظمی سید علی سیستانی در جواب یک استفتا می‌گوید: همانگونه که مجلسی قدس سره گفته، زیارت جامعه از صحیحترین زیارتهای جامعه است چه از ناحیه سند یا متن. مفاهیم آن بهترین شاهد اند بر صدور آن از معصوم (ع)، که معدن علم و مهبط وحی است، و جمله‌های فقرات این زیارت نمیتواند صادر شود جز از مقام وحی و الهام ربانی، و کسی در آن شک نکند مگر یک گمراه، منحرف، یا مغرور.

تقسیم بندی زیارت جامعہ مقدمه ای بر بحث ولایت به صورت سلام

۱. ایشان جایگاه مناسب برای فرود آمدن وحی الهی بر زمین اند:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَخَزَانِ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ، وَأَصُولِ الْكَرَمِ، وَقَادَةَ الْأَمَمِ، وَأَوْلِيَاءِ النَّعَمِ، وَعَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَآرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَعِثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و عرصه رفت و آمد فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت و خزانedarان دانش و نهایت بردباری و ریشه های کرم و رهبران امت ها و سرپرستان نعمت ها و بنیادهای نیکان و استوانه های خوبان و رهبران سیاسی بندگان و پایه های کشورها و درهای ایمان و امینان خدای رحمان و چکیده پیامبران و برگزیده رسولان و عترت بهترین گزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.

۲. آنها چراغ راه هدایت اند برای هر که بدنبال هدایت میگردد:

السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ التَّقَى، وَذَوَى النَّهْيِ، وَأَوْلَى الْجَجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

سلام بر پیشوایان هدایت و چراغ های تاریکی و پرچم های پرهیزگاری و صاحبان خرد و دارندگان زیرکی و پناهگاه مردمان و وارثان پیامبران و نمونه برتر و دعوت نیکوتر و حجت های خدا بر اهل دنیا و آخرت و این جهان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.

۳. آنها تنها جایگاه فرود آمدن علم اند:

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ، وَمَعَادِينِ جُكْمَةِ اللَّهِ، وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

سلام بر جایگاه های شناخت خدا و مسکن های برکت خدا و معدن های حکمت خدا و نگهبانان راز خدا و حاملان کتاب خدا و جانشینان پیامبر خدا و فرزندان رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.

۴. تنها آنها هستند که به سوی خدا دعوت میکنند:

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَالْأِدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَوْرِينَ (وَالْمُسْتَوَفِينَ) فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَالْتَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

سلام بر دعوت کنندگان به سوی خدا و راهنمایان بر خشنودی خدا و استقرار یافتگان در امر خدا و کاملان در محبت خدا و مخلصان در توحید خدا و آشکار کنندگان امر و نهی خدا و بندگان گرامی خدا، آنان که «در سخن بر او پیشی نمی گیرند [آنچه می گویند از سوی خداست] فقط به فرمان او عمل می کنند» و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.

۵. ایشان تنها رهبران مردم اند:

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ، وَالِدَادَةِ الْحُمَاةِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأَوْلَى الْأَمْرِ، وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَجُزْءِهِ وَعَيْنِيَّةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَبُزْهَانِهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

سلام بر پیشوایان دعوت کننده و پیشروان هدایت کننده و سروران سرپرست و مدافعان حمایت کننده و اهل ذکر و صاحبان فرمان و باقیمانده خدا و برگزیدگان او و گروه و صندوق دانش حق و حجت او و راه و نور و برهان خدا و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.

نتیجه: تمام دنیا در تاریکی بوده و مردم همگی گمراه اند، خداوند می خواهد راه را برای مردم روشن فرماید، لذا نور را در یک خاندان قرار می دهد، پس هر که به دنبال راه است از نور آن خاندان روشنائی می گیرد، و هر که نمیداند چگونه راه را بیابد - که اکثر مردم نیز اینگونه اند - اهل آن خانه چراغ به دست خارج شده تا آنان را راهنمایی نموده و کسانی که به دنبال راه درست میگردند را رهبری کنند.

[3]

شرح مفصل ولایت

اولا- بیان موقعیت امامت در اصول دین:

یک- شهادتهای سه گانه و بیان موقعیت امامت در اصول دین:

۱. توحید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأَوَّلُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

گواهی می دهیم که معبودی جز خدا نیست، یگانه است و برای او شریکی نیست، چنان که خدا برای خویش گواهی داده، فرشتگانش و دانشمندان از بندگانش برای او گواهی دادند، معبودی جز او نیست، توانمند و فرزانه و دانا است.

۲. نبوت:

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ، وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

و گواهی می دهیم که محمد بنده برگزیده و فرستاده پسندیده اوست، او را به هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه آیین ها پیروزش گرداند هر چند مشرکان ناخوش دارند.

۳. امامت:

وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْأَقْوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ.

و گواهی می دهیم که شما ایستادگان هدایت یافته، برگزیده، معصوم، محترم و محبوب، مقرب پر هیزار، راستگو، برگزیده، فرمانبردار خدا، قیام کننده به فرمانش، عمل کننده به خواسته اش، دست یافته به سخاوت و بخشندگی اش.

نتیجه: عقیده با شهادت به خداوند، و شهادت به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله آغاز شده، آنگاه شهادت به ائمه و به خصلتهایی است که باید در ایشان باشد تا بتوانند امام باشند.

ثانیا- رابطه ائمه با خدا:

دو- هدف از ایجاد ائمه:

۱. نکات مثبتی که باید در آنها ایجاد شود:

اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَاعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ، وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَانْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ (بنوره)، وَابْتَدَأَكُمْ بِرُوحِهِ.

شما را با دانشش برگزید و برای غیث پسندید و برای رازش انتخاب کرد و به قدرتش اختیار کرد و به هدایتش عزیز نمود و به برهانش اختصاص داد و برای نورش برگزید و به روحش حمایت فرمود.

۲. هدف از وجودشان چیست:

وَرَضِيكُم خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَجاً عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصَاراً لِدِينِهِ، وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ، وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدِعاً لِحِكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ، وَأَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَاماً لِعِبَادِهِ، وَمَنَاراً فِي بِلَادِهِ، وَأَدِلَّةً عَلَى صِرَاطِهِ.

و شما را پسندید برای جانشینی در زمینش و دلایل محکمی بر مخلوقاتش و یاورانی برای دینش و نگهبانانی برای رازش و خزانهدارانی برای دانشش و محل نگهداری برای حکمتش و مفسران وحی اش و پایه های یگانه پرستی اش و گواهانی بر خلقش و پرچم هایی برای بندگان و مراکز نوری در کشور هایش و راهنمایی بر راهش.

۳. نکات منفی که باید از آنها دور گردد:

عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ، وَأَمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً. خدا شما را از لغزش ها حفظ کرد و از فتنه ها ایمن داشت و از آلودگی پاک کرد و پلیدی را از شما زدود و پاکتان نمود، پاک کردنی شایسته.

نتیجه: خداوند می خواهد کسانی را به عنوان خلیفه در زمین قرار دهد، آنها باید دارای صفات و ویژگی هایی باشند تا بتوانند به امامت برسند، و لذا خداوند ایشان - ائمه اهل بیت - را خلق کرد و تمام فضیلت هایی که باید هر امامی دارای آن باشد را در وجود ایشان قرار داد، و همچنین تمام اخلاق ناپسندی که نباید در یک امام باشد را از آنان دور ساخت.

* * *

سه- آنها چگونه شایستگی خود را ثابت نمودند:

۱. با خضوع در برابر خداوند (رابطه قلبی با خدا):

فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَدْمَنْتُمْ (وَأَدْمَنْتُمْ) ذِكْرَهُ، وَوَكَّدْتُمْ (وَذَكَرْتُمْ) مِيثَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ.

پس شما هم عظیم شمردید، شوکتش را و بزرگ دانستید مقامش را و ستودید کرمش را و ادامه دادید ذکرش را و استوار نمودید پیمانش را و محکم کردید گره طاعتش را.

۲. با دعوت به سوی او (روابطشان با مردم به خاطر خدا):

وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ (حبه).

و در نهان و آشکار برای او خیر خواهی نمودید و مردم را با حکمت و پند نیکو به راه او دعوت کردید و جان خود را در خشنودی او نثار نمودید و بر آنچه در کنار او به شما رسید صبر کردید.

۳. با عبادت (رابطه عملی با خدا):

وَأَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ. و نماز را بپا داشتید و زکات پرداختید و به معروف امر نمودید و از منکر نهی کردید و جهاد فی الله نمودید، آن گونه که شایسته بود.

نتیجه: خداوند تنها ایشان را برای این امر انتخاب فرمود، زیرا خداوند عالم است که آنان شایسته آن اند، و آنها نیز این شایستگی را با این سه عمل ثابت کردند: محکم نمودن میثاق خویش با خدا، صبر بر دعوت در راه او، و عبادت خالصانه و کامل در پیشگاه خداوند.

* * *

چهار- نتایج خضوع، صبر، و عبادت ایشان:

۱. توانستند شریعت الهی را منتشر کنند:

حَتَّىٰ أَعْلَنَنتُمْ دَعْوَتَهُ، وَبَيَّنَّتُمْ فَرَائِضَهُ، وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ (و فسرتم) شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ، وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ. تا دعوتش را آشکار کردید و واجباتش را بیان فرمودید و حدودش را بر پا داشتید و قوانین احکامش را پخش نمودید و روش او را انجام دادید.

۲. مستحق رضوان الهی شدند:

وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى. و در این امور از جانب خدا به مقام رضا رسیدید و تسلیم قضای او گشتید و رسولان گذشته او را تصدیق نمودید.

۳. خداوند آنها را معیار حق قرار داد:

قَالَ رَاعِبٌ عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَالْمَقْصَرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ.

پس روگردان از شما خارج از دین و ملازمان ملحق شونده به شما و کوتاهی کننده در حقتان قرین نابودی است.

نتیجه: هر که خضوع کامل در برابر خداوند نموده، و بر رنجهای گوناگون در راه دعوت به سوی حق صبر، و خدا را خالصانه عبادت نمود - که تمام اینها جز توسط آنان امکانپذیر نیست - خداوند او را توفیق میدهد تا دعوت به سوی خدا را منتشر سازد، و بدینوسیله مستحق رضوان الهی گردیده، و خدا او را معیار حق قرار خواهد داد.

این قسمت روابطی سه گانه بین آنها، خداوند و مردم را بیان میکند:

(۱) میان آنها و مردم: نشر شریعت الهی بین مردم،

(۲) میان آنها و خدا: مستحق رضوان الهی شدن،

(۳) میان خدا و مردم: خداوند آنها را معیار حق برای مردم قرار داد.

* * *

ثالثا- ائمه خلیفه خدا هستند:

پنج- چگونه آنان خلیفه خداوند بر روی زمین اند:

۱. خداوند آنچه را که امکان تفویض (واگذاری) دارد را به ایشان تفویض مینماید:

وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَاللَّيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ، وَمِيرَاثُ النَّبَوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَأَيَاثُ اللَّهِ أَدْيَكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ. و حق همراه شما و در شما و از شما و به سوی شماست و شما اهل حق و سرچشمه آن هستید و میراث نبوت نزد شماست و بازگشت خلق به سوی شما و حسابشان با شماست و سخن جدا کننده حق از باطل نزد شماست، آیات خدا پیش شما و تصمیمات قطعی اش در شما و نور و برهانش نزد شماست و امر او متوجه شماست.

۲. خداوند ولایت آنان (لزوم پیروی از آنان) را ولایت خود قرار داده است:

مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ.

آن که شما را دوست داشت، خدا را دوست داشته و هر که شما را دشمن داشت خدا را دشمن داشته و هر که به شما محبت ورزید به خدا محبت ورزیده و هر که با شما کینه توزی نمود، با خدا کینه توزی نموده است و هر که به شما چنگ زد، به خدا چنگ زده است.

۳. آنها را راه رسیدن به خود قرار داده است:

أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَالْأَيَّةُ الْمَخْرُوجَةُ، وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاكُمْ نَجَا، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ.

شما باید راه راست تر و گواهان خانه فنا و شفیعان خانه بقا و رحمت پیوسته و نشانه انباشته و امانت نگاه داشته و درگاه حقی که مردم به آن آزموده می شوند، آنکه به سوی شما آمد نجات یافت و هر که نیامد هلاک شد.

نتیجه: اگر انسان بخواهد به خدا برسد باید پیرو ائمه باشد زیرا آنها خلیفه های خداوند بر روی زمین اند.

* * *

شش- خلافت تشریعی ائمه، یعنی آنها حجت خدا بر خلق اند:

۱. آنها به کاملترین شکل تبلیغ دین نمودند:

إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ، وَلَهُ تُسَلِّمُونَ، وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ.

شما مردم را به سوی خدا می خوانید و به وجود او راهنمایی می کنید و همواره در حال ایمان به او هستید و تسلیم او می باشید و به فرمانش عمل می کنید و به راهش ارشاد می نمایید و به گفته اش داور می کنید.

۲. هیچگونه هدایتی جز با پیروی از آنها صورت نمی گیرد:

سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَخَابَ مَنْ جَدَّكُمْ، وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَفَارَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ.

هر که شما را دوست داشت، خوشبخت شد و هر که شما را دشمن داشت به هلاکت رسید و هر که شما را انکار کرد زیانکار شد و هر که از شما جدایی نمود گمراه گشت، هر که به شما تمسک جست به رستگاری رسید و هر که به شما پناه آورد ایمنی یافت، کسی که شما را تصدیق نمود سالم ماند و هر که به شما متوسل شد هدایت یافت.

۳. جز پیروان آنها کسی نجات نمی یابد:

مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَأَلْجَأْتُهُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالْتَأَى مَثْوَاهُ، وَمَنْ جَدَّكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ.

کسی که از شما پیروی کرد، بهشت جای اوست و هر که با شما مخالفت ورزید، آتش جایگاه اوست، هر که منکر شما شد کافر است و هر که با شما جنگید مشرک است و هر که شما را رد کرد، در پست ترین جایگاه از دوزخ است، گواهی می دهم که این شأن و مقام در گذشته برای شما پیشی داشت و برایتان در آینده زمان جاری است.

نتیجه: آنها دعوت کنندگان واقعی به سوی خداوند اند، پس هر که آنها را پذیرفت نجات یافت و هر که ایشان را رد کرد هلاک گردید.

* * *

رابعا- رابطه میان ائمه و انسان:

هفت- پایه های پاک شدن مردم به وسیله آنها:

۱. پاک بودن خلقت آنان:

وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَتُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاجِدَةً، طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شَيْءٍ مُحْدِقِينَ.

و همانا ارواح و نور و سرشت شما یکی است، پاکیزه و پاک شد، برخی از آن از برخی دیگر است، خدا شما را نورهایی آفرید و گرداگرد عرش خود قرار داد.

۲. بلند بودن جایگاهشان در زمین:

حَتَّى مَنَّا عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ آدِنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ.

تا با آوردنتان به دنیا بر ما منت نهاد وقرارتان داد در خانه‌هایی که اجازه داد رفعت یابند ونام او در آن‌ها ذکر شود.

۳. خداوند پیروان آنها را پاك میفرماید:

وَجَعَلَ صَلَواتِنَا (صَلَاتِنَا) عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنا بِهِ مِنْ وَلايَتِكُمْ طيباً لِحَلَّتْنا، وَطَهارةً لَأَنْفُسِنَا، وَتَرْكِيةً (وبركة) لَنَا، وَكَفَّارةً لِدُؤُوبِنَا، فَكُنَّا عَنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِّيقِنَا إِيَّاكُمْ.

ودرودهای ما را بر شما قرار داد وآنچه ما را از ولایت شما به آن مخصوص داشت، مایه پاکی برای خلقت ما و طهارت برای جان ما و تزکیه برای وجود ما و جبران گناهان ماست، پس ما در نزد خدا از تسلیم شدگان به فضل شما و شناخته شدگان به تصدیق جایگاه شما بودیم.

نتیجه: خدای متعال اراده فرمود هرآنکه از میان عموم مردم مستحق پاکیزگی است را پاك نماید، لذا اهل بیت که پاکترین خلق خود میباشد را آفرید، و آنان در بلند مرتبه ترین خاندان بر روی زمین قرار داد، تا اینکه عقلاً بتوانند آنها را از میان دیگران شناسایی کنند، آنگاه پاکیزگی مردم را در پیروی از آنها معین نمود.

* * *

[4]

هشت- جایگاه ایشان در جامعه انسانی:

۱. بالا بودن مقام ایشان نسبت به دیگران:

فَبَلَّغَ اللهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَارْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يُلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طامِعٌ.

خدا شما را به شریف‌ترین جایگاه محبوبان و محترمان و برترین منازل مقربان و رفیع‌ترین درجات فرستادگان برساند، چنان‌که رسنده‌ای به آن نرسد و بالا رونده‌ای به آن راه نیابد و سبقت‌گیرنده‌ای از آن پیشی نجوید و طمع کننده‌ای در یافتن آن طمع نورزد.

۲. خداوند آنها را به خلق خود معرفی میفرماید:

حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا صَدِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلالَةَ أَمْرِكُمْ، وَعَظَمَ خَطَرَكُمْ، وَكَبَّرَ شَأْنَكُمْ وَتَمَامَ نُورَكُمْ، وَصَدَّقَ مَقَاعِدَكُمْ، وَثَبَّتَ مَقَامَكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلَّكُمْ وَمَنْزِلَتَكُمْ عِنْدَهُ، وَكَرَّامَتَكُمْ عَلَيْهِ، وَخَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ، وَفَرَّبَ مَنْزِلَتَكُمْ مِنْهُ.

از آنجا که باقی نمی‌ماند فرشته مقرب و پیامبر مرسل و صدیق و شهید و عالم و جاهل و دنی و فاضل و مؤمن صالح و فاجر طالح و جبار عنید و شیطان مرید و خلق فیما بین ذلك شهید الا عرفه‌هم جلاله امر شما را به این میان گواه باشد، مگر اینکه خدا بزرگی امر شما را به آنان بشناساند و نیز عظمت مقام و بزرگی شأن و کامل بودن نور و درستی مسندها و ثابت بودن مقام و شرافت موقعیت و منزلت شما را نزد خویش و کرامتتان را بر او و خصوصیتی که نزد او دارید و نزدیکی مقامی که نسبت به او برای شما است.

نتیجه: آنها آنگونه اند که خود را توصیف میکنند، پائینتر از خالق و بالاتر از مخلوق.

* * *

نُه- وظیفه انسان در برابر ایشان:

۱. عقیده به آنها:

بِأَبَى أَنْتُمْ وَأُمَى وَأَهْلَى وَمَالَى وَأَسْرَتَى أَشْهَدُ اللهُ وَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةٍ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ وَلَاوِلِيائِكُمْ، مُبْغِضٌ لَأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ، سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ.

پدر و مادر و اهل و مال و طایفه‌ام فدای شما، خدا و شما را گواه می‌گیرم که من به شما و به آنچه شما ایمان آوردید باور دارم و نسبت به دشمنان و آنچه را شما به آن کفر و رزیدید کافر، بینایم به مقام شما و به گمراهی آنکه با شما مخالفت کرد، دوستدار شما و دوستان شما، خشناک نسبت به دشمنان شما و دشمن آنانم، در صلح با هر که با شما در صلح است و در جنگ با هر که با شما جنگید، حق می‌دانم آنچه را شما حق دانستید و باطل می‌دانم آنچه را شما باطل دانستید، به فرمان شما.

۲. اقرار به مقامشان:

عَارَفَ بِحَقِّكُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ.

عارف به حقتان هستم، به برتری شما اقرار دارم، تحمل‌کننده دانش شما، پرتنه‌نشین پیمان و حرمت شما می‌باشم، به شما معترفم، به بازگشتن مؤمنم، بازگشتن را باور دارم، چشم به راه فرمان شما، در انتظار حکومت شما به سر می‌برم، گیرنده گفته شما هستم، عمل‌کننده به فرمان شما می‌باشم.

۳. توسل به آنان:

مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَائِدٌ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ، وَمُنْقَرِبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَمُقَدِّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي.

پناهنده به شما، زائر شما هستم، ملتجی و پناهنده به قبر شما، خواهنده شفاعت به درگاه خدای عزوجل به وسیله شما می‌باشم و به سوی او به سبب شما تقرب می‌جویم و مقدم کننده شما پیش روی خواسته‌ام و حاجاتم و ارادتم در همه احوال و امورم.

۴. تسلیم در برابرشان:

مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ وَأَوَّلِكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَمَقْوِضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَرَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ.

به نهان و آشکارتان و حاضر و غائبتان و اول و آخرتان ایمان دارم و در همه این‌ها و گذارنده کار به شما و در این‌ها به همراه شما تسلیمم، دلم تسلیم شماست و رأیم تابع شماست.

۵. دفاع از آنان:

وَأُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ، وَيَرُدَّكُمْ فِي آيَامِهِ، وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ، وَيُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ، أَمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُ أَخْرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ.

و یاری‌ام برای شما آماده است، تا زمانی که خدا دینش را به وسیله شما زنده کند و شما را در ایامش بازگرداند و برای عدالتش آشکارتان نماید و در زمینش پایرجایتان فرماید، پس با شما با شما، نه با غیر شما، به شما ایمان آوردم، آخرین شما را دوست دارم، همان‌طور که اولین شما را دوست داشتم.

۶. اعلام براءت از دشمنان:

وَبَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَجَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، الْجَاوِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمَارْقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَالْغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ (و) الشَّاكِينَ فِيكُمْ (و) الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَمِنْ كُلِّ وَلِيَّةٍ دُونَكُمْ وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمِنْ الْأَيِّمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ.

به سوی خدا از دشمنانتان بیزاری می‌جویم و نیز بیزاری نمودم از جبت و طاغوت و شیاطین و گروهشان، آن ستم‌کنندگان به شما و منکران حقتان و خارج‌شدگان از ولایتتان و غصب‌کنندگان میراثتان و شک‌کنندگان در حقانیتتان و منحرف‌شوندگان از حضرتتان و از هر آنچه به غیر شما وارد در دین شده و از دین نیست و از هر اطاعت شده‌ای جز شما و از رهبرانی که مردم را به آتش دوزخ می‌خوانند.

۷. نتیجه- حضرت هادی علیه السلام نتیجه ما سبق را به شکل دعا بیان میکند:

فَقَبَّلَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ، وَوَقَفَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمُ التَّائِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ أَثَارَكُمْ، وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ وَيُحْشَرُ فِي

رُمَرْتِكُمْ، وَيَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُسَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمَكِّنُ فِي آيَامِكُمْ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بُرُؤِيَتِكُمْ.

پس خدا همیشه پابرجایم بدارد تا که زنده‌ام بر موالات و محبت و دین شما و به اطاعت از شما موقفم فرماید و شفاعت شما را نصیبم کند، و مرا از برگزیدگان دوستانتان قرار دهد و از پیروی‌کنندگان نسبت به آنچه شما به آن دعوت کردید و مرا از آنانی قرار دهد که از آثار شما متابعت می‌کنند و به راه شما می‌روند و به هدایت شما هدایت می‌جویند و در گروه شما محشور می‌شوند و در زمان بازگشتتان دوباره به دنیا باز می‌گردند و در دولت شما به فرمانروایی می‌رسند و در دوران سلامت کامل شما مفتخر می‌گردند و در روزگار شما اقتدار می‌یابند و فردا چشمشان به دیدار شما روشن می‌شود.

* * *

خامسا- ائمه واسطه میان خدا و خلق اند:

ده- چگونه آنها واسطه میان خدا و خلق اند:

۱. آنها وسیله خلق به سوی خدایند:

يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ غَنُكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِي لَا أَحْصِي ثَنَائَكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَحُجَجُ الْبَرِّ،

پدر و مادر و جان و خانواده و مال و فدای شما، هر که آهنگ خدا کند، به وسیله شما آغاز می‌کند و هر که او را به یکتایی پرستد، طریق توحیدش را از شما می‌پذیرد و هر که قصد حق کند به شما توجه می‌نماید، ای سرورانم، نمی‌توانم ثنای شما را شماره کنم و در امر مدح گفتن، قدرت رسیدن به حقیقت شما را ندارم و در مقام وصف نمودن، توانایی بیان منزلت شما در من نیست و حال آنکه شما نور خوبان و هادیان نیکان و حجت‌های خداوند توانائید.

۲. آنها درهای برکات الهی برای خلق اند:

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتَمُ، وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشَفُ الضَّرُّ، وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلْتُ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَطْتُ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَإِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ {اگر زیارت امیر المؤمنین علیه السلام باشد بجای (وَإِلَى جَدِّكُمْ) باید (وَإِلَى أَخِيكَ) گفت}،

خدا با شما آغاز کرد و با شما ختم می‌کند و به خاطر شما باران فرو می‌ریزد و تنها برای شما آسمان را از اینکه بر زمین فرو افتد نگاه می‌دارد، مگر با اجازه خودش و به وسیله شما اندوه را می‌زداید و سختی را برطرف می‌نماید و نزد شماست آنچه را بر رسولانش نازل فرموده و فرشتگانش به زمین فرود آورده‌اند و به سوی جد شما (و به سوی برادرت) روح الامین برانگیخته شد.

۳. نتیجه- حضرت علیه السلام نتیجه می‌گیرد که تمام خلق در برابر آنان خاضع اند، و خداوند رضوان خود را از راه ایشان قرار داده است:

أَتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لَشَرَفِكُمْ، وَبَحَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِبَطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ، وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَارَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَعَلَى مَنْ جَدَّ وَلَا يَتَّكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ.

خدا آنچه به شما عنایت کرده به احدی از جهانیان مرحمت نفرموده، هر شرافتمندی در برابر شرف شما سر به زیر انداخته و هر متکبری در مقابل طاعت شما گردن نهاده و هر گردنکشی نسبت به برتری شما فروتن گشته است و هر چیزی برای شما خوار شده است و زمین به نورتان روشن گشت و رسیدگان به ولایت شما رستگار شدند، با شما راه به سوی بهشت را می‌توان پیمود، خشم حضرت رحمان است بر کسی که منکر ولایت شما شد.

* * *

یازده- مقایسه آنها با سایر خلق:

۱. شما در ظاهر خلقتان مانند دیگرانید:

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ، وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ، وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ.

پدر و مادر و جان و اهل و مال و فدای شما باد، یاد شما در قلوب یادکنندگان و نامتان در نامها و تنهایتان در تنها و ارواحتان در ارواح و جانتان در جانها و اثارتان در آثار و قبرهایتان در قبرها است.

۲. ولی در هر خصلت ارزشمندی برتر از همگان هستید:

فَمَا أَحَلَّى أَسْمَائِكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَأَجَلَ خَطَرَكُمْ، وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ، وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ. چه شیرین است نامهایتان و گرامی است جانتان و بزرگ است مقامتان و عظیم است مرتبه بلندتان و با وفاست پیمانتان و راست است وعدهتان.

۳. و شما دارای مکارم اخلاق در کاملترین شکل خود میباشید:

كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمْ النَّقْوَى، وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ، وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَسَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ، وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَقٌّ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَرَمٌ، إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَأَصْلُهُ وَقَرَعَهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوِيَهُ وَمُنْتَهَاهُ.

سخن شما نور و دستورتان راهنما و سفارشتان تقوا و کارتان خیر و روشتان احسان و اخلاق و خویشتان بزرگواری و کار و رفتارتان حق و راستی و مدارا، و گفتارتان حکم و حتم و رأیتان دانش و بردباری و دوراندیشی است، اگر از خوبی یاد شود، آغاز و ریشه و شاخه و سرچشمه و جایگاه و نهایتش شماست.

۴. نتیجه- حضرت علیه السلام میفرماید: هیچکس قابل قیاس با شما نیست، دیگران نمیتوانند شما را توصیف کنند، و نجات آنان جز به واسطه شما نیست.

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَأُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ، وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَفَرَجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنْ النَّارِ.

پدر و مادر و جانم فدای شما، چگونه ثنای نیکوی شما را وصف کنم و آزمایشهای زیبای شما را بشمارم، خدا ما را به وسیله شما از خواری درآورد و غمهای غرق کننده را از ما زدود و ما را از پرتگاه هلاکتها و آتش دوزخ رها کرد.

* * *

دوازده- نتیجه نهایی:

۱. اصلاح دین و دنیا با پیروی از اهل بیت است:

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي بِمُوالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَاكَانَ قَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمُوالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَانْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَبِمُوالَاتِكُمْ تَقَبَّلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ.

پدر و مادر و جانم فدای شما، خدا در پرتو دوستی شما، دستورات دینمان را به ما آموخت و از دنیایمان آنچه فاسد شده بود، اصلاح نموده و به موالات شما دین کامل شد و نعمت عظمت یافت و جدایی به گردهمایی رسید، و به موالات شما طاعت واجب شده پذیرفته می گردد.

۲. جایگاه عالی آنها برای همگان مشخص میگردد:

وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَالدرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَكَانُ (والمقام) الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّانُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ.

و برای شماست مودت واجب و درجات بلند و مقام پسندیده و جایگاه معلوم نزد خدای عزوجل و شرف عظیم و رتبه کبیر و شفاعت پذیرفته.

۳. پایداری بر هدایت:

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، رَبَّنَا لَا تَزْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، سُبْحَانَ رَبِّنا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً.

«پروردگارا! به آنچه [از نزد خود برای هدایت ما] نازل کردی ایمان آوردیم و از این پیامبر [یعنی عیسی مسیح] پیروی کردیم، پس ما را در زمره گواهی‌دهندگان [به صدق نبوت عیسی و برحق بودن کتاب‌های آسمانی] بنویس!»، «[اینان می‌گویند:] پروردگارا! دل‌هایمان را پس از آن‌که هدایت‌مان کردی منحرف مکن! و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش؛ زیرا تو بسیار بخشنده‌ای»، «پروردگارمان [از هر عیب و نقصی] پاک و منزه است، یقیناً وعده پروردگارمان [مبنی بر پاداش مؤمنان و کیفر کافران] انجام‌شدنی است».

۴. قبول توبه:

يَا وَلِيَّ اللَّهِ (يا أوليَاءِ اللَّهِ) إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ.

ای ولی خدا به درستی که بین من و خدای عزوجل گناहانی است که آن‌ها را جز رضایت شما پاک نمی‌کند، پس به حق خدایی که شما را امین بر راز خود قرار داد وزیر نظر گرفتن زندگی بندگان را از شما خواست و طاعت خود را به طاعت شما پیوند داد، هر آینه بخشش گناهانم را از خدا بخواهید و شفیعان من شوید که من فرمانبردار شمایم، کسی که شما را اطاعت کرد، خدا را اطاعت نموده و هر که از شما نافرمانی نمود، خدا را نافرمانی کرده است و هر که شما را دوست داشت، خدا را دوست داشته و هر که شما را دشمن داشت خدا را دشمن داشته است.

۵. نتیجه: حضرت علیه السلام نتیجه پیروی از ایشان را با شناخت حقشان در دنیا و بدست آوردن شفاعتشان در آخرت خلاصه می‌کند:

اَللّهُمَّ اِنِّی لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ اَقْرَبَ اِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ الْاَخْيَارِ الْاَئِمَّةِ الْاَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي اَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ اَسْأَلُكَ اَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

خدایا اگر من شفیعی را به درگاه تو نزدیکتر از محمد و اهل بیتش، آن خوبان و پیشوایان و نیکان می‌یافتم، آن‌ها را شفیعان خود قرار می‌دادم پس به حقشان که برای آنان بر خود واجب کرده‌ای، مرا در گروه عارفان به آن‌ها و آشنای به حقشان و در شمار رحم‌شدگان به شفاعت آن بزرگواران وارد کن، به درستی که تو مهربان‌ترین مهربانانی و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش و سلام خدا، سلامی بسیار، بر آنان باد و خدا ما را بس است و نیکو کارگزاری است.

* * *

شرح زیارت

برگرفته از شرح سید عبدالله شبّر
مقدمه برای موضوع ولایت بشکل سلام

۱. ایشان جایگاه مناسب برای فرود آمدن وحی الهی بر زمین اند:

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ: (سلام بر شما)

معنای عبارت السلام علیکم:

۱. میتواند به معنای دعاء برای سلامتی فرد باشد، از گرفتاریها دنیا و عذاب آخرت باشد.
 ۲. ومیتواند معنای (اسم السلام علیکم)، {اسم سلام بر شما}، یعنی (اسم الله علیک)، {اسم خدا بر تو باد} زیرا سلام از اسمهای خداوند است، گویا میگوید (خدا به همراهت) یعنی در حفظ خدا باشی.
- سپس اسلام مفهوم تحیت، خوشامد گویی یا بشارت به سلامتی را به آن داده است.
- وکان قبل الاسلام یحیی به قلیلا وبغیره اکثر، فلما جاء الاسلام اقتصر علیه وصارت تحية الاسلام السلام، ویجوز الاتیان به منکرا تبعا للکتاب ومعرفا ولعل التعریف ازین لفظا وأبلغ معنی.
- وعلی تقدیر ان یراد بالسلام "اسم الله تعالى علیکم" فوجهه أن خاصية ذلك الاسم الرحمة والسلامة، أو یراد ذات الله المتصف بالسلامة مما لا یلیق به علیکم، بأن یرحمکم ویسلمکم منها.

[5]

یا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ: (ای اهل بیت نبوت)

منظور از اهل بیت یعنی ائمه علیهم السلام، ودر معانی الاخبار آمده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آل محمد چه کسانی اند؟ فرمود: (ذریته) یعنی نسل ایشان، گفتند: اهل بیت ایشان چه کسانی اند؟ فرمود: ائمة، گفتند: وعترت ایشان؟ فرمود: أصحاب عبا (علی، فاطمه، حسن وحسین)، گفتند: وأمت ایشان؟ فرمود: مؤمنین.

بعضی از ارباب کمال گوید: (ان آل النبی صلی الله علیه وآله وسلم کل من یؤول إلیه)، {آل پیامبر انهایی هستند که بازگشتشان به سوی ایشان است}. آل الیه: یعنی بازگشت به سوی او.

وأنها دو قسم اند:

(اول) آنکه بازگشت ظاهری وجسمانی دارد مانند فرزندان و دیگر خویشاوندان ایشان، و آنها کسانی اند که در شریعت اسلام صدقه بر آنها حرام است.

(دوم) آنکه بازگشت معنوی وروحانی دارد، یعنی فرزندان روحانی ایشان، مانند اولیای ثابت قدم، و علمای کامل، و حکما و متألّهین، و هر که به دنبال دریافت علم از منبع أنوار خاتم النبیین است.

ومسلما نسبت دوم مهمتر از اول است، و اگر هر دو نسبت جمع شوند دیگر نور علی نور شود، همانگونه که ائمة علیهم السلام از عترت پاک پیامبر چنین اند.

وهمانطور که صدقه ظاهری بر فرزندان ظاهری آن حضرت حرام است، صدقه معنوی نیز بر فرزندان معنوی ایشان حرام است، و صدقه معنوی یعنی تقلید از غیر در علوم الهی و معارف ربانی و احکام شرعی، پایان.

ونبوت: اساسا به معنای بلند مرتبه بودن است، و هر پیامبر را (نبی) گویند زیرا مرتبه او بر سایر خلق بالاتر و شریفتر است.

نبي (پیامبر): گویند او انسانی است که بدون واسطه شخص دیگری، از خدا خبر میدهد، چه دارای شریعت بوده مانند محمد صلی الله علیه وآله وسلم یا شریعت نداشته باشد مثل یحیی علیه السلام، وچون (نبأ) به معنای خبر است، اصل لفظ (نبيء) است با همزه، یعنی (مخبر).

۱. زرارة روایت میکند: از امام باقر علیه السلام درباره آیه (وكان رسولا نبيا)^۱، {و او رسول و پیامبر بود} پرسیدم: رسول چیست و نبي (پیامبر) چیست؟ فرمود: (النبي الذي يرى في منامه ويسمع الصوت ولا يعاين الملك، والرسول الذي يسمع الصوت ويرى في المنام ويعاين الملك)، {نبي آن است که در خواب مبیند و صدا را میشنود ولی فرشته را نمیبیند، و رسول آن کسی است که صدا را میشنود، در خواب هم مبیند، و فرشته را نیز مشاهده میکند}.

گفتم: جایگاه امام چیست؟ فرمود: (يسمع الصوت ولا يرى ولا يعاين الملك)، {صدا را میشنود، ولی نمیبیند، و فرشته را مشاهده نمیکند}.

آنگاه این آیه را تلاوت کرد: (وما أرسلنا من قبلك من رسول)^۲، {وما پیش از تو هیچ رسولی را نفرستادیم} و هیچ نبی و هیچ محدثی.

۲. امام رضا علیه السلام میفرماید: (الفرق بين الرسول والنبي والامام أن الرسول الذي ينزل عليه جبرئيل فيراه ويسمع كلامه وينزل عليه الوحي وربما رأى في منامه نحو رؤيا ابراهيم عليه السلام، والنبي ربما سمع الكلام وربما رأى الشخص ولم يسمع، والامام هو الذي يسمع الكلام ولا يرى الشخص)، {فرق میان رسول، نبی، و امام این است که جبرئیل بر رسول نازل گشته، پس او را مبیند و صدای او را میشنود، و وحی بر او نازل میگردد، و شاید هم خواب ببیند مانند خواب ابراهیم علیه السلام، و اما نبی شاید صدا را بشنود، و شاید شخص را ببیند ولی صدا را نشنود، و اما امام کسی است که صدا را میشنود ولی شخص را نمیبیند}.

۳. امام باقر و امام صادق علیهما السلام میفرمایند: (الرسول الذي يظهر له الملك فيكلمه، والنبي هو الذي يرى في منامه، وربما اجتمعت النبوة والرسالة لواحد، والمُحَدَّث الذي يسمع الصوت ولا يرى الصورة)، {رسول آن است که فرشته برای او ظاهر شده و یا او سخن گوید، و نبی آن است که خواب ببیند، و شاید رسالت و نبوت در یک شخص جمع شوند، و محدث آن است که صدا را میشنود ولی نمیبیند}.

پرسیدند: (خداوند یار شما باشد، چگونه مشخص میشود که آنچه در خواب دیده حق بوده و فرشته است)، فرمود: (يوفق لذلك حتى يعرفه)، {موفق بدان شده، تا آن را بداند}.

وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ: (و جایگاه رسالت و عرصه رفت و آمد فرشتگان)
موضع الرسالة: بالنصب عطف على أهل أي:

- مخزن علوم جمیع رسل الله و موضع أسرار أنبياء الله.
- أو معناه القوم الذين جعل الله الرسالة منهم، والاول أظهر.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: كنت إذا دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اختلى بي وأقام عني نساءه فلا يبقى عنده غيري، وإذا أتاني للخلوة معي في منزلي لم يقم عني فاطمة ولا أحدا من بنيي.

و مختلف الملائكة: أي محل اختلافهم وترددهم ونزولهم وعروجهم، وذلك:

(۱) إما لاكتساب العلوم الالهية والمعارف الربانية والاسرار الملكوتية منهم عليهم السلام لكونهم أفضل من الملائكة، كما دل عليه العقل والنقل:

۱. فعن الباقر عليه السلام أن في السماء سبعين صفا من الملائكة لو أجمع أهل الارض كلهم يحصون عدد كل صف منهم ما أحصوهم، وأنهم ليدينون بولايتنا.

۱. سورة مريم: آية ۵۴.

۲. سورة الانبياء: آية ۲۵.

٢. وروى العامة والخاصة عن جابر قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: ان الله عز وجل خلقني وخلق عليا وفاطمة والحسن والحسين من نور واحد، فعصر ذلك النور عصرة فخرج منه شيعة، فسبحنا فسبحوا وقدسنا فقدسوا وهللنا فهللوا ومجدنا فمجدوا ووحدنا فوحدوا، ثم خلق الله السموات والارض وخلق الملائكة مائة عام لا تعرف تسبيحا ولا تقديسا، فسبحنا فسبحت شيعةنا فسبحت الملائكة وكذلك في البواقي، فنحن الموحدون حيث لا موجد غيرنا.

٣. وعن الرضا عن آبائه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنا سيد من خلق الله عز وجل، وأنا خير من جبرئيل وميكائيل واسرافيل وحملة العرش وجميع ملائكة الله المقربين وأنبياء الله المرسلين، وأنا صاحب الشفاعة والحوض الشريف، وأنا علي أبوا هذه الامة من عرفنا فقد عرف الله ومن أنكرنا فقد أنكر الله، ومن علي سبطا نبي^٣ سيدا شباب أهل الجنة الحسن والحسين، ومن ولد الحسين أئمة تسعة طاعتهم طاعتي ومعصيتهم معصيتي، وتاسعهم قائمهم ومهديهم، وان الملائكة لخدامنا وخدام محبيننا، الحديث.

(٢) وإما للتبرك بهم والتشرف بخدمتهم والالتذاذ بصحبتهم.

(٣) وإما لكون الملائكة تحدثهم عن الله تعالى فانهم مُحَدَّثُونَ (على البناء للمفعول) كما تقدم:

١. فعن السجاد عليه السلام قال: ما ينقم الناس منا، فنحن والله شجرة النبوة وبيت الرحمة ومعدن العلم ومختلف الملائكة.

٢. وعن الصادق عليه السلام، عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: إنا أهل البيت شجرة النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة وبيت الرحمة ومفاتيح الحكمة ومعدن العلم وموضع سر الله، ونحن وديعة الله في عبادته، ونحن حرم الله الأكبر، ونحن ذمة الله، ونحن عهد الله، فمن وفى بعهدهنا وفى بعهد الله، ومن حضرنا فقد حضر ذمة الله وعهده.

٣. وقال الصادق عليه السلام لمسمع كردين: إنك تأكل طعام قوم صالحين تصافحهم الملائكة على فرشهم، قال قلت: ويظهرون لكم؟ قال: فمسح يده على بعض صبيانه، فقال: هم الطف بصبياننا منا بهم.

٤. وفي القوي عن علي بن أبي حمزة عن أبي الحسن قال: سمعته يقول: ما من ملك يهبطه الله في أمر ما يهبطه، الا بدأ بالإمام فعرض ذلك عليه وان مختلف الملائكة من عند الله تبارك وتعالى إلى صاحب هذا الامر.

وَمَهْبُطُ الْوَحْيِ: (ومركز فرود آمدن وحی)

المهبط: بكسر الباء وزن مسجد أي منزله، وقد تفتح الباء.

والوحي: الالهام أو الاعلام والرسالة، والمقصود معلوم.

وهم مهبط الوحي باعتبارين:

(١) اما باعتبار هبوطه على الرسول صلى الله عليه وآله وسلم في بيوتهم.

١. فعن صاحب الديلم قال: سمعت الصادق عليه السلام يقول وعنده أناس من أهل الكوفة: عجا للناس انهم أخذوا علمهم كله عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فعملوا به واهتدوا، ويرون ان أهل بيته لم يأخذوا علمه، ونحن أهل بيته وذريته في منازلنا ينزل الوحي، ومن عندنا خرج العلم إليهم، أفیرون أنهم علموا واهتدوا وجهلنا نحن وضللنا إن هذا لمحال.

٢. وعن الحكم بن عيينة قال: لقي رجل الحسين بن علي بالثعلبية وهو يريد كربلاء، فدخل عليه فسلم عليه، فقال له الحسين عليه السلام، من أي البلاد أنت؟ قال: من أهل الكوفة، قال: أما والله يا أخا أهل الكوفة، لو لقيتك بالمدينة لأريتك أثر جبرئيل من دارنا ونزوله بالوحي على جدي، يا أخا أهل الكوفة، أفمستقى الناس العلم من عندنا فعملوا وجهلنا؟ هذا ما لا يكون.

(٢) وإما أنهم مهبط الوحي باعتبار نزوله عليه، وتحديث الملائكة لهم بغير الشرايع والأحكام، كالمغيبات أو الأعم منها، في ليلة القدر وغيرها، ولا ينافي ذلك ان الله تعالى أكمل الدين لرسوله صلى الله عليه وآله وسلم وعلمه بأجمعه لأمر المؤمنين وهو لأولاده الطاهرين، إذ يمكن كونه في الشرايع والأحكام على تقدير وقوعه للتأكيد والتبيين، ويدل على ذلك جملة من الاخبار.

أخبار في كيفية علم الانمة:

١. منها ما رواه ثقة الاسلام في الكافي، عن محمد بن مسلم قال: ذُكر المُحَدَّثُ عند أبي عبد الله عليه السلام فقال: إنه يسمع الصوت ولا يرى الشخص، فقلت له: أصلحك الله، كيف يعلم أنه كلام الملك؟ قال: انه يعطى السكينة والوقار حتى يعلم أنه كلام الملك.

٢. وعن الكاظم عليه السلام: قال مبلغ علمنا على ثلاثة وجوه ماض وعابر وحادث، فاما الماضي فمسر واما العابر فمزبور واما الحادث فقف في القلوب ونقر في الاسماع وهو أفضل علمنا ولا نبي بعد نبينا.

٣. وعن الحرث بن المغيرة، عن الصادق عليه السلام قال قلت: أخبرني عن علم عالمكم، قال: وراثته من رسول الله ومن علي، قال قلت: إنا نتحدث أنه يقذف في قلوبهم وينكت في آذانهم، قال: أو ذاك.

٤. وعن الصادق: قال ان علمنا غابر ومزبور ونكت في القلوب ونقر في الاسماع، فقال: أما العابر فما تقدم من علمنا، وأما المزبور فما يأتينا، وأما النكت في القلوب فالهام، وأما النقر في الاسماع فأمر الملك.

٥. وعن أبي جعفر عليه السلام قال: قال الله عز وجل ذكره في ليلة القدر: "فيها يفرق كل أمر حكيم"، يقول: ينزل فيها كل أمر حكيم، والمحكم ليس بشيئين إنما هو شيء واحد، فمن حكم بما ليس فيه اختلاف فحكمه من حكم الله عز وجل، ومن حكم بحكم فيه اختلاف فرأى أنه مصيب فقد حكم بحكم الطاغوت.

إنه لينزل في ليلة القدر إلى أولي الامر تفسير الأمور سنة سنة، يؤمر فيها في أمر نفسه بكذا وكذا، وفي أمر الناس بكذا وكذا، وانه ليحدث لولي الامر سوى ذلك كل يوم علم الله عز وجل ذكره الخاص والمكنون العجيب المخزون مثل ما ينزل في تلك الليلة من الأمر، ثم قرأ عليه السلام: (ولو أن ما في الارض من شجرة أقلام والبحر يمده من بعد سبعة أبحر ما نفدت كلمات الله ان الله عزيز حكيم) ٤.

٦. وعن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان عليّ كثيراً ما يقول: اجتمع العدوي والتمي عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو يقرأ: "انا أنزلناه في ليلة القدر" بتخشع وبكاء.

فيقولان: ما أشد رقتك لهذه السورة.

فيقول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لما رأيت عيني ووعى قلبي ولما يرى قلب هذا من بعدي، يعني عليا. فيقولان: وما الذي رأيته؟ وما الذي يرى؟

قال فيكتب لهما في التراب: "تنزل الملائكة والروح فيها بإذن ربهم من كل أمر". قال ثم يقول: هل بقي شيء بعد قوله عز وجل "كل أمر"، فيقولان: لا.

فيقول: هل تعلمان من المنزل إليه بذلك؟ فيقولان: أنت يا رسول الله.

فيقول: نعم، فيقول: هل تكون ليلة القدر من بعدي؟ فيقولان: نعم.

قال فيقول: فهل ينزل فيها، فيقولان: نعم. قال فيقول: إلى من؟

فيقولان: لا ندري. فيأخذ برأسي ويقول: ان لم تدري فادريا هو هذا من بعدي.

قال: فان كانا ليعرفان تلك الليلة بعد رسول الله من شدة ما تداخلهما من الرعب.

٧. وعن الباقر عليه السلام قال: يا معشر الشيعة، خاصموا بسورة "إنا أنزلناه" تفلحوا^٥، فوالله انها لحجة الله تبارك وتعالى على الخلق بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فإنها لسيدة دينكم وإنها لغاية علمنا^٦.
يا معشر الشيعة خاصموا بـ "حم والكتاب المبين إنا أنزلناه في ليلة مباركة انا كنا منذرين"^٧. فانها لولاة الامر خاصة بعد رسول الله^٨، الحديث^٩.

وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ، وَخُزَانَ الْعِلْمِ: (ومعدن رحمت وخزانه داران دانش)
معدن الرحمة: بكسر الدال على وزن مجلس، اي مكان الرحمة ومركزها، وهم معدنها لأسباب:
(١) إما لأن الرحمة الربانية عامها وخاصها انما تنزل بسببهم حتى الامطار والارزاق.
(٢) أو لأنهم لو لم يكونوا في الارض لساخت بأهلها:
١. فعن أبي حمزة قال: قلت لابي عبد الله عليه السلام: تبقى الارض بغير امام؟ قال: لو بقيت بغير امام لساخت.
٢. وعن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال قلت له: تبقى الارض بغير امام؟ قال: لا.
٣. وعن أبي جعفر عليه السلام قال: لو أن الامام رفع من الارض ساعة لماجت بأهلها كما يموج البحر بأهله.
(٣) وإما لأنهم مظاهر رحمة الله، إذ رحمتهم للخلق وشفقتهم على أمة جدهم سيما محبيهم وشيعتهم قد بلغت الغاية بل تجاوزت النهاية.
خزان العلم: فان جميع العلوم الالهية والاسرار الربانية والمعارف الحقيقية وما اشتملت عليه الكتب الالهية مخزونة عندهم عليهم السلام، وهم الراسخون في العلم العالمون بتأويل الكتاب وفصل الخطاب.
١. فعن أبي بصير عن الصادق عليه السلام قال نحن الراسخون في العلم ونحن نعلم تأويله.

٥. لعل الفلاح في ما ذكر من شأن نزول السورة أنها تفضح أعداء الشيعة وهم بنو أمية، أنظر:
في الدر المنثور اخرج الخطيب عن ابن المسيب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أريت بني امية يصعدون منبري فشق ذلك علي فأنزل الله إنا أنزلناه في ليلة القدر.
وروى أيضا مثله عن الخطيب في تاريخه عن ابن عباس، وأيضا ما في معناه عن الترمذي وابن جرير والطبراني وابن مردويه والبيهقي عن الحسن بن علي، وهناك روايات كثيرة في هذا المعنى من طرق الشيعة عن أمه أهل البيت عليهم السلام، وفيها أن الله تعالى سلى نبيه صلى الله عليه وآله وسلم بإعطاء ليلة القدر وجعلها خيرا من ألف شهر وهي مدة ملك بني أمية.
٦. فهي تنبئ عن نزول القرآن، حيث يقول تعالى: (إنا أنزلناه في ليلة القدر)، فضمير "أنزلناه" للقرآن وظاهره جملة الكتاب العزيز لا بعض آياته، وهو نزول اجمالي على النبي غير نزوله التدريجي طوال ثلاث وعشرين سنة، والظاهر أن الله سبحانه أطلع نبيه في ليلة القدر على حقائق الدين كلها، ونقلها النبي الى اوصيائه.
٧. سورة الدخان: آية ١-٣.
٨. قد يكون المقصود الآية التالية: "فيها يفرق كل أمر حكيم" الدخان: ٤، أي تخرج أمور الحياة كلها من حالة الإجمال الى التفصيل، لتعرض على ولادة الأمر وهم حجج الله على خلقه:
في الكافي عن حمran أنه سأل أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزوجل: "إنا أنزلناه في ليلة مباركة"، قال: نعم ليلة القدر، وهي في كل سنة في شهر رمضان في العشر الاواخر، فلم ينزل القرآن إلا في ليلة القدر، قال الله عزوجل: "فيها يفرق كل أمر حكيم"، قال: يقدر في ليلة القدر كل شيء يكون في تلك السنة إلى مثلها من قابل: خير وشر، طاعة ومعصية، ومولود وأجل أو رزق، فما قدر في تلك الليلة وقضي فهو المحتوم والله عزوجل فيه المشية.
٩. الفصل الجامع بين الآيتين هو ليلة القدر، وهي ليلة مباركة عظيمة ومن فضائلها:
(١) نزول القرآن بها: "إنا أنزلناه في ليلة القدر" القدر: ١، "إنا أنزلناه في ليلة مباركة" الدخان: ٣.
(٢) تنزل الملائكة والروح فيها: "تنزل الملائكة والروح فيها بإذن ربهم من كل أمر" القدر: ٤، وفي تفسير البرهان عن سعد بن عبد الله بإسناده عن أبي بصير قال: كنت مع أبي عبد الله عليه السلام فذكر شيئا من أمر الإمام إذا ولد فقال: استوجب زيادة الروح في ليلة القدر، فقلت: جعلت فداك أليس الروح هو جبرئيل؟ فقال: جبرئيل من الملائكة والروح أعظم من الملائكة، أليس إن الله عزوجل يقول: "تنزل الملائكة والروح".
(٣) انها ليلة سلام: "سلام هي حتى مطلع الفجر" القدر: ٥، قال الراغب في المفردات: السلام والسلامة التعري من الآفات الظاهرة والباطنة، فيكون قوله: "سلام هي" إشارة إلى العناية الالهية بشمول الرحمة لعباده المقبلين إليه، ويلزمه بالطبع وهن كيد الشياطين، كما اشير إليه في بعض الروايات.

٢. وعن بريد بن معاوية عن أحدهما عليهما السلام في قوله تعالى: "وما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم"^{١٠}: (فرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أفضل الراسخين في العلم، قد علمه الله عز وجل جميع ما أنزل عليه من التنزيل والتأويل، وما كان الله لينزل عليه شيئا لم يعلم تأويله، وأوصياؤه من بعده يعلمونه كله)، إلى أن قال عليه السلام: (والقرآن خاص وعام ومحكم ومتشابه وناسخ ومنسوخ، فالراسخون في العلم يعلمونه).
 ٣. وعن الفضل بن يسار قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ان في علي سُنَّة الف نبي من الانبياء، وان العلم الذي نزل مع آدم عليه السلام لم يرفع، وما مات عالم فذهب علمه والعلم يتوارث.
 ٤. وعن عبد الله بن جندب أنه كتب إليه الرضا عليه السلام: أما بعد فان محمدا صلى الله عليه وآله وسلم كان أمين الله في خلقه، فلما قبض كنا أهل البيت ورثته، فنحن أمناء الله في أرضه، عندنا علم البلايا والمنايا وأنساب العرب ومولد الاسلام، وانا لنعرف الرجل إذا رأيناه بحقيقة الايمان وحقيقة النفاق، وان شيعتنا لمكتوبون باسمائهم وأسماء آبائهم، أخذ الله علينا وعليهم الميثاق، يردون موردنا ويدخلون مدخلنا، ليس على ملة الاسلام غيرنا وغيرهم، نحن النجباء النجاة ونحن أفراط^{١١} الانبياء ونحن أبناء الاوصياء، ونحن المخصوصون في كتاب الله تبارك وتعالى، ونحن أولى الناس بكتاب الله ونحن أولى الناس برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ونحن الذين شرع الله لنا دينه فقال: "شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا (قد وصانا بما وصى به نوحا) والذي أوحينا إليك (يا محمد) وما وصينا به ابراهيم وموسى وعيسى (فقد علمنا وبلغنا علم ما علمنا واستودعنا علمهم، نحن ورثة أولى العزم من الرسل) ان اقيموا الدين (يا آل محمد) ولا تتفرقوا فيه (وكونوا على جماعة)"^{١٢}، الحديث.
 ٥. وعن الباقر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إن أول وصي كان على وجه الارض هبة الله بن آدم، وما من نبي مضى إلا وله وصي، وكان جميع الانبياء مائة الف نبي وأربعة وعشرين الف نبي منهم خمسة أولوا العزم (نوح و ابراهيم وموسى وعيسى ومحمد صلى الله عليه وآله وسلم)، وان علي بن أبي طالب كان هبة الله لمحمد صلى الله عليه وآله وسلم، وورث علم الاوصياء وعلم من كان قبله، اما ان محمدا صلى الله عليه وآله وسلم ورث علم من كان قبله من الانبياء والمرسلين، الحديث.
 ٦. وعن ضريس عن الصادق عليه السلام قال: ان داود ورث علم الانبياء وان سليمان ورث داود وأن محمدا ورث سليمان وانا ورثنا محمدا، وان عندنا صحف ابراهيم وألواح موسى، فقال له أبو بصير: ان هذا لهو العلم؟ فقال: يا أبا محمد، ليس هذا هو العلم، انما العلم ما يحدث بالليل والنهار يوما بيوم وساعة بساعة.
 ٧. وعن ابراهيم عن أبيه عن أبي الحسن الاول قال، قلت له: جعلت فداك، أخبرني عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ورث النبيين كلهم؟ قال: نعم، قلت: من لدن ادم حتى انتهى إلى نفسه؟ قال: ما بعث الله نبيا إلا ومحمد اعلم منه.
 قال قلت: إن عيسى بن مريم كان يحيى الموتى بإذن الله؟ قال: صدقت، وسليمان بن داود يفهم منطق الطير، وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقدر على هذه المنازل.
 قال فقال: ان سليمان بن داود قال للهدد حين فقده وشك في أمره: "فقال مالي لا أرى الهدد أم كان من الغائبين (حين فقده فغضب عليه فقال): لأعذبه عذابا شديدا أو لأذبحنه أو ليأتيني بسلطان مبين"^{١٣} وانما غضب لأنه كان يدل على الماء، فهذا وهو طائر قد اعطي ما لم يعطه سليمان، وقد كانت الريح والنمل والجن والانس

١٠. سورة آل عمران: آية ٧.

١١. الفُرط: العلم يهتدى به.

١٢. سورة الشورى، آية ١٣: شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.

١٣. سورة النمل، آية ٢٠-٢١: وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ * لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ.

والشياطين المردة له طايعين، ولم يكن يعرف الماء تحت الهواء وكان الطير يعرفه، وإن الله يقول في كتابه: "ولو أن قرآنا سيرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو كلم به الموتى"^{١٤} وقد ورثنا هذا القرآن الذي فيه ما تسير به الجبال وتقطع به البلدان وتحى به الموتى، ونحن نعرف الماء تحت الهواء، وإن في كتاب الله لآيات ما يراد بها أمرا إلا أن يأذن الله به مع ما قد يأذن الله عما كتبه الماضون، جعله الله لنا في أم الكتاب، إن الله يقول: "وما من غائبة في السماء والأرض إلا في كتاب مبين"^{١٥} ثم قال: "ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا"^{١٦} فنحن الذين اصطفانا الله عز وجل وأورثنا هذا الذي فيه تبيان كل شيء.

[7]

٨. وعن الصادق عليه السلام قال: والله اني أعلم كتاب الله من أوله إلى آخره، كأنه في كفي خبر السماء وخبر الأرض وخبر ما كان وخبر ما هو كائن، قال الله عز وجل: "تبيينا لكل شيء"^{١٧}.
٩. وعنه عليه السلام قال: "قال الذي عنده علم من الكتاب أنا آتيك به قبل أن يرتد إليك طرفك"^{١٨}، ففرج أبو عبد الله بين أصابعه فوضعها في صدره ثم قال: وعندنا والله علم الكتاب كله.
١٠. وعن سدير قال: قال الصادق عليه السلام: يا سدير، ألم تقرأ القرآن، قلت: بلى، قال: فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عز وجل: "قال الذي عنده علم من الكتاب أنا آتيك به قبل أن يرتد إليك طرفك".
قال قلت: جعلت فداك قد قرأته، قال: فهل عرفت الرجل، وهل علمت ما كان عنده من علم الكتاب.
قال قلت: أخبرني به، قال: قدر قطرة من الماء في البحر الأخضر، فما يكون ذلك من علم.
قال قلت: جعلت فداك، ما أقل هذا.
فقال: يا سدير، فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عز وجل أيضا: "قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب"^{١٩}.
قال قلت: قد قرأته جعلت فداك، قال: فمن عنده علم الكتاب كله، أفهم أم من عنده علم الكتاب بعضه؟
قلت: لا بل من عنده علم الكتاب كله، قال فأومى بيده إلى صدره وقال: علم الكتاب، والله كله عندنا علم الكتاب، والله كله عندنا.

وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَأَصُولُ الْكَرَمِ: (ونهايت بردبارى، وریشه های کرم)

منتهى: اسم مكان أي محل نهاية.

الجلم: بالكسر اما بمعنى الأناة وكظم الغيظ أو العقل، والاول أظهر، وهم عليهم السلام قد بلغوا فيه الغاية وتجاوزوا النهاية.

عن معتب قال: كان أبو الحسن موسى عليه السلام في حائط له يصرم، فنظرت إلى غلام له قد أخذ كارة من تمر فرمى بها وراء الحائط، فاتيتته فاخذته وذهبت به إليه، فقلت: جعلت فداك اني وجدت هذا وهذه الكارة، فقال للغلام: فلان، قال: لبيك، قال: أتجوع؟ قال: لا يا سيدي، قال: فتعري؟ قال: لا يا سيدي: قال: فلأي شيء أخذت هذا؟ قال: اشتهيت ذلك، قال: اذهب فهي لك، وقال: خلوا عنه.

أصول الكرم: الكريم هو الجواد المعطي أو الجامع لأنواع الخير والشرف والفضائل، والمعنيان فيهم عليهم السلام كاملان، ويمكن أن يكون المراد أنهم أسباب كرم الله على العباد.

وَقَادَةَ الْأَمَمِ: (ورهبان امتها)

١٤. سورة الرعد آية ٣١.

١٥. سورة النمل: آية ٧٥.

١٦. سورة فاطر: آية ٣٢.

١٧. سورة النحل: آية ٨٩.

١٨. سورة النمل: آية ٤٠.

١٩. سورة الرعد: آية ٤٣.

قادة الامم: جمع قائد، وهم عليهم السلام قادة طوائف هذه الامة إلى معرفة الله تعالى وطاعته في الدنيا بالهداية وإلى درجات الجنان في الآخرة بالشفاعة.
قال الصادق عليه السلام: ليس من قوم ائتموا بامام في الدنيا إلا جاء يوم القيامة يلعنهم ويلعنونه، إلا أنتم ومن على مثل حالكم.

وَأَوْلِيَاءَ النَّعَمِ: (وسرپرستان نعمتها)
هم أولياء النعم الظاهرة والباطنة والدينية والأخروية فان بهم تنزل البركات ومنهم النعم الحقيقية من العلوم والكمالات والمعارف الربانية.
١. عن الاصبغ بن نباته قال قال امير المؤمنين: ما بال أقوام غيروا سنة الله وعدلوا عن وصيته، لا يتخوفون أن ينزل بهم العذاب، ثم تلا هذه الآية: "ألم تر إلى الذين بدلوا نعمة الله كفرا وأحلوا قومهم دار البوار جهنم" ٢٠. ثم قال: نحن النعمة التي أنعم الله بها على العباد وبنا يفوز من فاز.
٢. وعن أبي يوسف البراز قال: تلا أبو عبد الله عليه السلام هذه الآية: "واذكروا آلاء الله" ٢١، قال: أتدري ما آلاء الله؟ قلت: لا، قال: هي أعظم نعم الله على خلقه وهي ولايتنا.
٣. وعن عبد الرحمن بن كثير قال سألت أبا عبد الله عن قول الله عز وجل: "ألم تر إلى الذين بدلوا نعمة الله كفرا" الآية، قال: عني بها قريشا قاطبة، الذين عادوا رسول الله ونصبوا له الحرب وجدوا وليه ووصيه.
٤. وعن الصادق عليه السلام أن سأل أبا حنيفة عن قوله تعالى: "ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم" ٢٢ فقال له: من النعيم عندك يا نعمان، قال: القوت من الطعام والماء البارد، فقال عليه السلام: لئن أوقفك الله يوم القيامة بين يديه حتى سألك عن كل أكلة أكلتها وشربة شربتها ليطولن وقوفك بين يديه، قال: فما النعيم جعلت فداك؟ قال: نحن أهل البيت النعيم الذي أنعم الله بنا على العبد، وبنا انتلفوا بعد ان كانوا مختلفين، وبنا الف الله بين قلوبهم فجعلهم اخوانا بعد أن كانوا أعداء، وبنا هداهم الله للاسلام، وهو النعمة التي لا تنقطع، والله سائلهم عن حق النعيم الذي أنعم الله عليهم وهو النبي صلى الله عليه وآله وسلم وعترته.

[8]

وَعَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ: (وبنيادهای نیکان)
عناصر: جمع عنصر وهو الاصل والحسب.
الأبرار: جمع بَرٍّ بالفتح وهو البارّ أي فاعل البر وهو الخير، والبررة جمع بار.
وإنما هم أصول الأبرار:

- اما لانتساب الابرار إليهم واهتدائهم بهم.
- أو لأن الابرار انما وجدوا البر والخير ببركتهم.
- أو لأن كلا منهم قد خلف من هو سيد الابرار.
- أو لأنهم لما كانوا سببا لايجاد العالم وخلق الابرار فهم أصل للابرار
- أو لان الشيعة الابرار خلقوا من فاضل طينتهم.
- أو لانهم ينتمون إلى ولايتهم ويقرون بامامتهم.

وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ: (واستوانه‌های خوبان)
دعائم: جمع دعامة بكسر الدال وهي عماد البيت.

٢٠. سورة ابراهيم: آية ٢٨.

٢١. سورة الاعراف: آية ٧٤.

٢٢. سورة التكاثر: آية ٨.

وهم عليهم السلام إستناد الاخيار وعليهم المعول والمعتمد في المعارف الربانية والاسرار الالهية والاحكام الشرعية والفضائل الخلقية، ومن لم يستند إليهم فقد ضل وغوى.

عن محمد ابن مسلم قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: كل من دان الله عز وجل بعبادة يجهد فيها نفسه، ولا إمام له من الله فسعيه غير مقبول، وهو ضال متحير والله شائن لأعماله، ومثله كمثل شاة ضلت عن راعيها وقطيعها فهجمت ذاهبة وجائية يومها، فلما جنها الليل بصرت بقطيع غنم مع راعيها فحنت إليها واغترت بها فباتت معها في مربضها، فلما أن ساق الراعي قطيعه أنكرت راعيها وقطيعها، فهجت متحيرة تطلب راعيها وقطيعها، فبصرت بغنم مع راعيها فحنت إليها واغترت بها، فصاح بها الراعي الحقي براعيك وقطيعك فانت تايهة متحيرة عن راعيك وقطيعك، فهجت ذعرة متحيرة تايهة لا راعي لها يرشدها إلى مرعاها أو يردها، فبينما هي كذلك إذ اغتتم الذئب ضيعتها فأكلها، وكذلك والله يا محمد من أصبح من هذه الامة لا إمام له من الله عز وجل ظاهر عادل، أصبح ضالا تايها وان مات على هذه الحالة مات ميتة كفر ونفاق، واعلم يا محمد أن ائمة الجور وأتباعهم لمعزولون عن دين الله قد ضلوا وأضلوا، فاعمالهم التي يعملونها كرماد اشتدت به الريح في يوم عاصف لا يقدرولن مما كسبوا على شيء ذلك هو الضلال البعيد.

وَسَاسَةَ الْعِبَادِ: (ورهبان سياسى بندگان)

ساسة العباد: جمع سايس أي ملوك العباد وخلفاء الله عليهم.

وعن الحسين ابن أبي العلى قال: ذكرت لابي عبد الله عليه السلام قولنا في الاوصياء ان طاعتهم مفترضة، فقال: نعم، هم الذين قال الله عز وجل "أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الامر منكم"^{٢٣}، وهم الذين قال الله عز وجل: "انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا"^{٢٤}.

وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ: (وپايه های كشورها)

فان نظام العالم وانتظامه وبقائه بوجود الامام وعن المفضل عن الصادق عليه السلام في حديث قال فيه في الائمة: جعلهم اركان الارض ان تميد باهلها وحجته البالغة على من فوق الارض ومن تحت الثرى.

وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ: (ودرهای ایمان)

أي لا يعرف الايمان إلا منهم ولا يحصل بدون ولايتهم، فهم ابوابه التي يؤتى منها، ففي الكافي عن أبي بصير، عن الصادق عليه السلام قال: الاوصياء هم أبواب الله عز وجل التي يؤتى منها، ولولا هم ما عرف الله عز وجل، وبهم احتج الله تبارك وتعالى على خلقه.

وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ: (وامینان خدای رحمان، وچکیدۀ پیامبران، وبرگزیده رسولان)

أمناء الرحمن: على العباد وسفراؤه في البلاد، وفي الكافي عن سليم بن قيس، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى طهرنا وعصمنا، وجعلنا شهداء على خلقه وحجته في أرضه، وجعلنا مع القرآن وجعل القرآن معنا لا نفارقه ولا يفارقنا.

سلالة النبيين: المراد بالسلالة الولد، وهم عليهم السلام من ذرية الانبياء نوح وابراهيم واسماعيل.

صفوة المرسلين: أي خلاصتهم ونقاوتهم. وعن الصادق عليه السلام قال: ما من نبي جاء قط إلا بمعرفة حقنا وتفضيلنا على من سوانا.

^{٢٣}. سورة النساء: آية ٥٩.

^{٢٤}. سورة المائدة: آية ٥٥.

وَعِثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةً اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ: (وعترت بهترین گزیده پروردگار جهانیان، ورحمت وبركات خدا بر آنان باد).

عتره الرجل: نسله ورهطه وعشيرته الاقربون.

الخيرة: بكسر الخاء وسكون الياء وفتحها المختار.

ورحمة الله: عطف على السلام اما بيانا وتفسيرا له أو مغايرا، بأن يكون السلام لرفع المكاره والرحمة لجلب الفضائل الدينية أو الاعم.

وبركاته: للدنيوية أو الاخروية أو الاعم.

[9]

٢. أنها چراغ راه هدايت اند براي هر كه بدنبال هدايت ميگردد:

السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى: (سلام بر پیشوایان هدايت)

الائمة: بالهمزة أو الياء جمع امام وهو المقتدى به.

والهدى: الهداية، والمراد أن الهدى يلزمهم ويتبعهم، فكانهم أئمتهم أو أنهم أئمة الناس في الهداية.

في الكافي عن الصادق عليه السلام قال: إنكم لا تكونون صالحين حتى تعرفوا، ولا تعرفوا حتى تصدقوا، ولا تصدقوا حتى تسلموا أبوابا أربعة، لا يصلح أولها إلا بأخرها، ضل أصحاب الثلاثة وتاهوا تيهها بعيدا.

ان الله تبارك وتعالى لا يقبل إلا العمل الصالح، ولا يقبل الله إلا الوفاء بالشروط والعهود، فمن وفا الله عز وجل بشرطه، واستعمل ما وصف في عهده نال ما عنده واستكمل ما وعده.

إن الله تبارك وتعالى أخبر العباد بطرق الهدى، وشرع لهم فيها المنار، وأخبرهم كيف يسلكون، فقال: "واني لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى"^{٢٥}، وقال: "انما يتقبل الله من المتقين"^{٢٦}، فمن اتقى فيما أمره لقي الله مؤمنا بما جاء به محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

هيهات هيهات، فات قوم وماتوا قبل أن يهتدوا وظنوا أنهم آمنوا، وأشركوا من حيث لا يعلمون، انه من أتى البيوت من أبوابها فقد اهتدى، ومن أخذ من غيرها سلك طريق الردى.

وصل الله طاعة ولي أمره بطاعة رسوله، وطاعة رسوله بطاعته، فمن ترك طاعة ولاية أمره لم يطع الله ولا رسوله، وهو الاقرار بما أنزل من عند الله عز وجل: "خذوا زينتكم عند كل مسجد"^{٢٧}، والتمسوا البيوت التي "أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه"^{٢٨}، فانه أخبركم أنهم "رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلاة وايتاء الزكاة يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والابصار"^{٢٩}.

ان الله قد استخلص الرسل لأمره، ثم استخلص لهم مصدقين بذلك في نُذْرِهِ، فقال: "وان من أمة إلا خلا فيها نذير"^{٣٠}، تاه من جهل، واهتدى من أبصر وعقل، ان الله عز وجل يقول: "فانها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور"^{٣١}، وكيف يهتدي من لم يبصر، وكيف يبصر من لم يتدين.

اتبعوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأهل بيته، وأقروا بما نزل من عند الله، واتبعوا آثار الهدى فإنهم علامات الامامة والتقى، واعلموا أنه لو أنكر رجل عيسى بن مريم عليه السلام وأقر بمن سواه من الرسل لم يؤمن، اقتصوا الطريق بالتماس المنار، والتمسوا من وراء الحجب الآثار، تستكملوا أمر دينكم وتؤمنوا بالله ربكم.

^{٢٥}. سورة طه: آية ٨٢.

^{٢٦}. سورة المائدة: آية ٢٧.

^{٢٧}. سورة الأعراف: آية ٣١.

^{٢٨}. سورة النور: آية ٣٦.

^{٢٩}. سورة النور: آية ٣٧.

^{٣٠}. سورة فاطر: آية ٢٤.

^{٣١}. سورة الحج: آية ٤٦.

وَمَصَابِيحُ الدُّجَى: (وچراغهای تاریکی)
المصابيح: جمع مصباح وهو السراج الثاقب المضيء، وقد يعبر بالمصباح بالمجاز، كما يقال: أضاء مصباح الهدى في قلبه.

والدجى: جمع الدجبة بضم الدال فيهما وهي الظلمة.
والمراد هنا أنهم عليهم السلام هادون للخلق من ظلمة الشرك والكفر والضلالة والجهل إلى نور الإيمان والطاعة والعلم، فعن بريد العجلي في الصحيح، عن أبي جعفر عليه السلام، في قوله تعالى: "انما أنت منذر ولكل قوم هاد"^{٣٢}، فقال: رسول الله المنذر ولكل زمان منا هاد يهديهم إلى ما جاء به نبي الله صلى الله عليه وآله وسلم، ثم الهداة من بعده علي ثم الاوصياء واحدا بعد واحد.

وَأَعْلَامُ التَّقَى: (وپرچمهای پرهیزگاری)
الاعلام: جمع علم بفتحتين وهو العلامة والمنار والجبل.
والتقى: عبارة عن التقوى وهي على مراتب:
الاولى: تقوى العوام، وهي اجتناب المحرمات.
والثانية: تقوى الخواص، وهي اجتناب المكروهات.
والثالثة: تقوى خواص الخواص، وهي اجتناب المباحات واجتناب كلما يشغل عن الله تعالى، كما قال الله تعالى: "يا ايها الذين آمنوا لا تلهكم أموالكم ولا أولادكم عن ذكر الله"^{٣٣}، وقال تعالى: "رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله"^{٣٤}.

والمراد من هذه الفقرة أنهم معروفون عند كل واحد بالتقوى كالمنار الذي لا يخفي، أو أن التقوى لا تعرف إلا منهم ولا تؤخذ إلا عنهم، وبالجمله فهم العلامات التي يهتدي بها الناس.
١. فعن داود الجصاص قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: "وعلامات وبالنجم هم يهتدون"^{٣٥}، قال: النجم هو رسول الله، والعلامات هم الائمة.
٢. وعن الرضا عليه السلام: قال نحن العلامات والنجم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.
٣. وعن الصادق عليه السلام: ان النبي النجم والعلامات الائمة عليهم السلام.

وَدَوَى النُّهَى: (وصاحبان خرد)
النهي: بالضم جمع نهية أى العقل، سمى به لأنه ينهى عن القبائح.

وَأُولَى الْحِجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ: (ودارندگان زیرکی، وپناهگاه مردمان، ووارثان پیامبران)
أولي الحجى: اي أولي العقل والفتنة، وهم عليهم السلام أولو العقول الكاملة كجدهم ولا ينبغي لهم غير ذلك. ففي الكافي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: ما قسم الله للعباد شيئا أفضل من العقل، فنوم العاقل أفضل من سهر الجاهل، واقامة العاقل أفضل من شخوص الجاهل.
ولا بعث الله نبيا ولا رسولا حتى يستكمل العقل ويكون عقله أفضل من عقول جميع أمته، وما يضمم النبي في نفسه أفضل من اجتهاد المجتهدين، وما أدى العبد فرائض الله حتى عقل عنه، ولا بلغ جميع العابدين في فضل عبادتهم ما بلغ العاقل، والعقلاء هم أولوا الالباب الذين قال الله تعالى: "انما يتذكر أولوا الالباب"^{٣٦}.

٣٢. سورة الرعد: آية ٧.

٣٣. سورة المنافقون: آية ٩.

٣٤. سورة النور: آية ٣٧.

٣٥. سورة النحل: آية ١٦.

٣٦. سورة الرعد: آية ١٩.

وكهف الوري: الكهف هو الملجأ أي أنتم ملجأ الخلايق في الدنيا والآخرة.
وورثة الانبياء: فانهم ورثوا علوم جميع الانبياء وآثارهم حتى التابوت والالواح وعصى موسى وخاتم سليمان وعمامة هارون وغير ذلك.

١. وعن أبي حمزة الثمالي: عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: ألواح موسى عندنا وعصى موسى عندنا ونحن ورثة النبيين.

٢. وعن حمران عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عما يتحدث الناس انه دفعت الى أم سلمة صحيفة مختومة فقال ان رسول الله لما قبض ورث علي عليه السلام علمه وسلاحه وما هناك، ثم صار الى الحسن ثم صار إلى الحسين فلما خشا أن يغشا استودعهما أم سلمة، ثم قبضها بعد ذلك علي بن الحسين، قال فقلت: ثم صار الى أبيك ثم انتهى إليك؟ قال: نعم.

وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى: (ونمونه برتر)

الْمَثَلُ: الحجة والصفة، فانهم حجج الله تعالى بل هم مظاهر أسمائه وصفاته، ويمكن أن يراد بالمثل الاعلى المثل الذي مثل الله تعالى به نوره في آية النور فانها نزلت فيهم.

ففي الكافي عن صالح بن شهل الهمداني عن الصادق عليه السلام: في قوله تعالى: "الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة" فاطمة "فيها مصباح" الحسن "المصباح" الحسين "في زجاجة، الزجاج كأنها كوكب دري" فاطمة كوكب دري بين نساء أهل الدنيا "يوقد من شجرة مباركة" ابراهيم "زيتونة لا شرقية ولا غربية" لا يهودية ولا نصرانية "يكاد زيتها يضيء" يكاد العلم يتفجر منها "ولو لم تمسه نار نور على نور" امام منها بعد امام "يهدي الله لنوره من يشاء" يهدي الله من يشاء للائمة "ويضرب الله الامثال للناس"^{٣٧}، الحديث.

وَالدَّعْوَةُ الْحُسْنَى، وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ: (ودعوت نيكوتر، وحجت هاي خدا بر اهل دنيا وآخرت واين جهان، ورحمت وبركات خدا بر آنان باد).

الدعوة الحسنی: اما أن يعني أنهم أهل الدعوة الحسنی فانهم يدعون الناس إلى طريق النجاة وهم أحسن الدعاة إلى الله تعالى، أو المراد أنهم هم الذين فيهم الدعوة الحسنی من ابراهيم حيث قال: "فاجعل أفئدة من الناس تهوي إليهم"^{٣٨}، وقال: "ومن ذريتي"^{٣٩}، كما قال النبي: أنا دعوة إبراهيم.

وعن أبي جعفر، في قوله: "قل هذه سبيلي ادعو الى الله على بصيرة أنا ومن اتبعني"^{٤٠}، قال: ذلك رسول الله وأمير المؤمنين والاولياء من بعده.

وحجج الله: أي يحتج الله بهم ويتم حجته على أهل الدنيا والآخرة بالمعجزات والدلائل الظاهرة والاخلاق والفضائل الملكوتية والعلوم الربانية، ويحتج بهم على أهل الآخرة عند السؤال في القيامة.

والاولى: اما تأكيداً للدنيا أو المراد بها النشأة الاولى وهي عالم الذر.

١. عن الصادق عليه السلام قال: إن الحجة قبل الخلق ومع الخلق وبعد الخلق.

٢. وعن الصادق عليه السلام قال: ما زالت الأرض إلا والله فيها الحجة يعرف الحلال والحرام ويدعو الناس إلى سبيل الله.

٣. وعن أبي بصير عن أحدهما قال: ان الله لم يدع الارض بغير عالم ولولا ذلك لم يعرف الحق من الباطل.

^{٣٧} سورة النور، آية ٣٥: الله نور السموات والأرض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاج كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الأمثال للناس.

^{٣٨} سورة إبراهيم: آية ٣٧.

^{٣٩} سورة إبراهيم: آية ٤٠.

^{٤٠} سورة يوسف: آية ١٠٨.

٤. وعن الباقر عليه السلام قال: والله ما ترك الله أرضاً منذ قبض الله آدم عليه السلام إلا وفيها امام يهتدى به إلى الله وهو حجته على عباده ولا تبقى الأرض بغير حجة لله على عباده. ورحمة الله وبركاته: عطف على السلام، والكلام هنا كما تقدم.

[11]

٣. أنها تنها جايگاه فرود آمدن علم اند:

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ: (سلام بر جایگاه‌های شناخت خدا، ومسكن‌های برکت خدا، ومعدن‌های حکمت خدا)
السلام على محال معرفة الله: المراد أنه لم يعرف الله حق معرفته الا هم ولا يعرف الله الا بهم ومنهم وكفى شاهداً بذلك ما ورد عنهم في بيان توحيد الله وصفاته الجلالية والجمالية، ويمكن أن يكون المراد أنهم مظاهر أسماء الله وصفاته من العلم والجود والكرم والقدرة وغيرها فمن عرفهم عرف الله.
مساكن بركة الله: أي خيريه وكرمه فانهم هم القوابل لذلك، أو أن الله تعالى انما يبارك على الخلائق بالارزاق الدنيوية والمعارف الحقانية والعلوم الالهية بهم.
معادن حكمة الله: كما قال رسول الله: (أنا مدينة الحكمة وعلي بابها)، والحكمة هي العلوم الحقيقية الالهية، وعلومهم عليهم السلام كذلك لأنها مأخوذة من الله.
في الكافي عن سيف النمار قال: كنا مع أبي عبد الله، جماعة من الشيعة في الحجر، فقال: ورب الكعبة ورب البنية (ثلاث مرات) لو كنت بين موسى والخضر لأخبرتكما أنني أعلم منهما، ولأنبأتكما بما ليس في أيديهما، لأن موسى والخضر عليهما السلام أعطيا علم ما كان ولم يعطيا علم ما يكون وما هو كائن حتى تقوم الساعة، وقد ورثناه من رسول الله وراثته.

وَحَفَظَةَ سِرِّ اللَّهِ: (ونگهبانان راز خدا)

سر الله: أي أسرار الله التي لا يحتملها ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا يجوز إفشاؤها إلا إلى من هو أهل.
١. روى الكليني في الكمال والصدوق في الخصال والامالي ومعاني الاخبار، عن شبيب الحداد قال سمعت الصادق عليه السلام يقول: ان حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد امتحن الله قلبه للايمان أو مدينة حصينة، وسئل عن تفسير المدينة فقال: القلب المجتمع.
٢. وعن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول: ان حديث آل محمد صعب مستصعب ثقيل مقنع أجرد ذكوان، لا يحتمله إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد امتحن الله قلبه للايمان أو مدينة حصينة فإذا قام قائمنا نطق وصدقه القرآن.
٣. وفي رواية أخرى عن الصادق عليه السلام مثله وزاد فيه، قلت: فسر لي، قال: ذكوان ذكي أبدا، قلت: أجرد؟ قال: طري أبدا، قلت: مقنع؟ قال: مستور.
٤. وعن أبان بن عثمان قال قال لي أبو عبد الله: إن أمرنا هذا مستور مقنع بالميثاق من هتكه أذله الله.

وَحَمَلَةَ كِتَابِ اللَّهِ: (وحاملان كتاب خدا)

وحملة كتاب الله: الذي فيه تبيان كل شيء وفيه علم الاولين والآخرين فانهم هم حاملون لعلومه وأسراره والواقفون على أغواره.

١. عن الحرث بن المغيرة وعبد الأعلى وأبي عبيده وعبد الله بن بشير الخثعمي أنهم سمعوا أبا عبد الله عليه السلام يقول: اني لأعلم ما في السموات وما في الأرض وأعلم ما في الجنة وأعلم ما في النار وأعلم ما كان وما يكون، ثم سكت هنيئة فقال: علمت ذلك من كتاب الله عز وجل إن الله تبارك وتعالى يقول: "تبييننا لكل شيء" ٤١.

٢. وعن الباقر عليه السلام والصادق عليهما السلام في قوله تعالى: "بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم"^{٤٢}، قال: هم الائمة خاصة.
٣. وعن أبي ولاد قال: سألت الصادق عليه السلام عن قول الله تبارك وتعالى: "الذين آتيناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته أولئك يؤمنون به"^{٤٣}، قال: هم الائمة.
٤. وعن مسعدة بن صدقة عن الصادق عليه السلام قال: قال امير المؤمنين عليه السلام: أيها الناس، ان الله تبارك وتعالى أرسل اليكم الرسول وأنزل إليه الكتاب بالحق، الى ان قال: فاستنطقوه ولن ينطق لكم ولكن أخبركم عنه، إن فيه علم ما مضى وعلم ما يأتي الى يوم القيامة، وحكم ما بينكم وبين ما أصبحتم فيه تختلفون، فلو سألتهموني عنه لعلمتكم.
٥. وعن اسماعيل بن جابر عن الصادق عليه السلام قال: كتاب الله فيه نبأ ما قبلكم وخبر ما بعدكم وفصل ما بينكم ونحن نعلمه.

[12]

- وَأَوْصِيَاءَ نَبِيِّ اللَّهِ: (وجانشينان پیامبر خدا)
- وَأَوْصِيَاءَ نَبِيِّ اللَّهِ: بالمعجزات الظاهرة والنصوص المتواترة من طرف العامة والخاصة وقد روى العامة في صاحبهم بهذا المعنى ما يزيد على ستين حديثاً، وفي بعضها التنصيص على أسمائهم إلى القائم.
١. وفي صحيح البخاري بطريقين أولهما إلى جابر بن سمرة قال: سمعت رسول الله يقول: يكون من بعدي اثنا عشر أميراً، ثم قال كلمة لم أسمعها، قال أبي قال: كلهم من قریش.
٢. ورووا عن ابن عباس قال: سألت النبي صلى الله عليه وآله وسلم حين حضرته الوفاة وقلت: إذا كان ما نعوذ بالله فإلى من؟ فأشار بيده إلى علي وقال: هذا مع الحق والحق معه، ثم يكون من بعده احدى عشر اماماً.
٣. ورووا عن عائشة أنها سئلت: كم خليفة لرسول الله؟ فقالت: أخبرني انه يكون من بعده إثني عشر خليفة. ومن المعلوم أنه لا يمكن حمل هذه الاخبار على خلفاء الجور لزيادة عددهم من قریش على ذلك أضعافاً مضاعفة، مع أن جملة منها صريحة في اتصال الاثنى عشر بأخر الزمان، وفي بعضها: آخرهم المهدي.
٤. ورووا عنه صلى الله عليه وآله وسلم انه قال: أوصيائي من بعدي عدد أوصياء موسى أو حورايي عيسى، وكانوا إثني عشر.
٥. وعن ابن مسعود عنه صلى الله عليه وآله وسلم انه قال: ان أوصيائي من بعدي عدد نقباء بني اسرائيل، وكانوا إثني عشر.
٦. وروى الزمخشري عنه صلى الله عليه وآله وسلم انه قال: فاطمة ثمرة فؤادي وبعلمها نور بصري والائمة من ولدها أمناء وحي وحبل ممدود بينه وبين خلقه من اعتصم بهم نجي ومن تخلف عنهم هوى.
- ومن مستطرفات الآثار ما يحكى عن بعض الامراء انه لما عثر على هذه الاخبار من طرقهم سأل علماءهم عنها موردا عليهم انه ان عني مطلق قریش فعدد سلاطينهم فوق ذلك أضعافاً مضاعفة، وان أراد غير ذلك فبينوه، فاستمهلوه عشرة أيام فأمهلهم، فلما حل الوعد تقاضاهم الجواب، فحاروا وافتقد منهم رجلاً مبرزاً، فطلب الأمان فأعطاه الأمان، فقال: هذه الاخبار لا تنطبق الا على مذهب الشيعة الاثنى عشرية، ولكنها اخبار آحاد لا توجب العمل فرضي بقوله، ولعمري انها اخبار متواترة قد اتفق عليها الفريقان وحفظها في كتبهم وصاحبهم.
- وليتهم اتوا بخبر واحد يدل على حقيقة خلافة ائمتهم، وان شهد الوجدان وقام البرهان على خلافه، مع أنهم رويوا بأسانيد عديدة عن أنه قال: (من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية)، وفيه أبين دلالة على بقاء الائمة إلى انقضاء التكليف وأن الامامة من اصول الدين، وهو لا ينطبق إلا على مذهبنا، وروي ان هذا الحديث صار سبباً لتشيع بعض المخالفين.

^{٤٢}. سورة العنكبوت: آية ٤٩.

^{٤٣}. سورة البقرة: آية ١٢١.

وَذُرِّيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (وفرزندان رسول خدا، درود خدا بر او وخاندانش)
 ذرية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تشمل أمير المؤمنين عليه السلام تغليبا أو هذه الفقرة مختصة بغيره.
 ١. في روضة الكافي عن أبي الجاورد قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: يا أبا الجارود، ما يقولون لكم في الحسن والحسين؟ قلت: ينكرون علينا انهما ابنا رسول الله، قال: فأني شيء احتججتهم عليهم؟ قلت: احتجنا عليهم بقوله تبارك وتعالى في عيسى بن مريم: "ومن ذريته داود وسليمان وأيوب ويوسف وموسى وهارون وكذلك نجزي المحسنين وزكريا ويحيى وعيسى"^{٤٤}، بجعل عيسى بن مريم من ذرية نوح.
 قال: فأي شيء قالوا لكم؟ قلت قالوا: يكون ولد الإبنة من الولد ولا يكون من الصلب، قال: فأني شيء احتججتهم عليهم؟ قلت: احتجنا عليهم بقول الله تعالى لرسوله صلى الله عليه وآله وسلم: "فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم"^{٤٥}، قال فأي شيء قالوا؟ قلت قالوا: قد يكون في كلام العرب أبناء رجل وآخر يقول ابناؤنا. قال فقال أبو جعفر عليه السلام: يا أبا الجارود، لأعطينكما من كتاب الله عز وجل انهما من صلب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يردها إلا كافر، قلت: أين ذلك جعلت فداك؟ قال: من حيث قال الله عز وجل: "حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم واخواتكم"^{٤٦} الآية، الى ان انتهى الى قوله تعالى: "وحلائل ابنائكم الذين من اصلابكم"، فاسألهم يا أبا الجارود: هل كان يحل لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نكاح حليتهما؟ فان قالوا نعم كذبوا وفجروا، وان قالوا لا فهما ابناه لصلبه.
 ٢. وفي الاحتجاج في حديث عن الكاظم عليه السلام، وفيه ان الرشيد قال له: لم جوزتم للعامة والخاصة ان ينسبوك الى رسول الله وانتم من علي، وانما ينسب المرء الى ابيه، وفاطمة انما هي وعاء، والنبي جدكم من قبل امكم؟ فقال له: لو ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم نشأ فخطب اليك كريمتك هل كنت تجيب؟ فقال: سبحان الله، ولم أجبني؟ بل أفتخر على العرب وقريش بذلك، فقال: لكنه لا يخطب إلي ولا ازوجه، فقال: احسنت يا موسى، الحديث.

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. (ورحمت وبركات خدا بر آنان باد).

[13]

٤. تنها آنها هستند كه به سوي خدا دعوت ميكنند:

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَالْأَدِلَاءِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَفْرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ: (سلام بر دعوت كنندگان به سوي خدا، وراهنمایان بر خشنودی خدا، واستقرار یافتگان در امر خدا)
 الدعاء: جمع داع كقضاة جمع قاض.
 إلى الله: أي إلى معرفته وعبادته واطاعته كما تقدم في تفسير قوله تعالى: "قل هذه سبيلي ادعوا إلى الله على بصيرة أنا ومن اتبعني"^{٤٧}، عن أبي جعفر قال: ذلك رسول الله وأمير المؤمنين والاوصياء من بعده.
 الادلاء: جمع دليل أو دال.
 على مرضاة الله: إذ هم يدلون الناس على المعارف الالهية والاحكام الشرعية التي توجب رضا الله تبارك وتعالى عن عباده.
 المستقرين في أمر الله: أي عاملين بأوامره وفي بعض النسخ (المستوفرين) من الوفور بمعنى الكثرة أي العاملين بأوامر الله اكثر من سائر الخلق.

^{٤٤}. سورة الأنعام: آية ٨٤ و ٨٥.

^{٤٥}. سورة آل عمران: آية ٦١.

^{٤٦}. سورة النساء: آية ٢٣.

^{٤٧}. سورة يوسف: آية ١٠٨.

وَالتَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ: (وكاملان در محبت خدا)
والتامين في محبة الله: إذ هم قد حازوا أعلا مراتب محبته تعالى، ونقل عن بعض النسخ القديمة: (النامين)
 بالنون من النمو، اي نشأوا في بدو سنهم في محبة الله، أو انهم في كل آن وزمان يزدادون في حبه تعالى.
 وهذه الفقرة صريحة في الرد على قوم أنكروا محبة الله وقالوا: لا معنى لها إلا المواظبة على طاعة الله عز وجل، وأما حقيقة المحبة فمحال إلا مع الجنس والمثل.
 ويلزم من إنكار المحبة انكار الأنس والشوق ولذة المناجاة وسائر لوازم الحب وتوابعه.
 والتحقيق:

(١) ما هو الحب: ان الحب عبارة عن الميل إلى الشيء المستلذ، وانما يحصل بعد المعرفة به.
 (٢) طرق معرفة المحبوب: ادراك المحبوب إما بالحواس أو بالقلب.
 (٣) كلما كانت المعرفة بالمحبوب اقوى واللذة اكثر كانت المحبة اقوى.
 (٤) البصيرة الباطنة اقوى من البصر الظاهر، إذ القلب أشد ادراكا من العين، وجمال المعاني المدركة بالعقل اعظم من جمال الصور الظاهرة.
 النتيجة:

(١) تكون لا محالة لذة القلوب بما تدركه من الامور الشريفة الالهية التي لا تدركها الحواس اتم وأبلغ.
 (٢) فيكون ميل الطبع السليم والعقل الصحيح إليه اقوى.
 (٣) فلا ينكر إذن حب الله تعالى الا من قعد به القصور في درجة البهائم فلم يجاوز ادراكه الحواس.
 (٤) وكما أن الانسان يحب نفسه وبقاء نفسه فكذلك قد يحب غيره ، وقد لا يحب الغير لحظ يناله منه، بل يحبه لذاته، بل تكون ذاته عين حظه، وهذا هو الحب الحقيقي البالغ الذي يوثق به.
 الحب في الكتاب والسنة: لقد نص الكتاب والسنة على حقيقة المحبة:

١. قال الله تعالى: يحبهم ويحبونه^{٤٨}.
 ٢. وقال الله تعالى: والذين آمنوا أشد حبا لله^{٤٩}.
 ٣. وقال الله تعالى: "ان كان أبأؤكم وأبنأؤكم وأخوانكم" الى قوله "احب اليكم من الله ورسوله"^{٥٠}.
 ٤. وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: لا يؤمن احدكم حتى يكون الله ورسوله احب إليه مما سواه.
 ٥. وقال صلى الله عليه وآله وسلم في دعائه: اللهم ارزقني حبك وحب من يحبك وحب ما يقربني إلى حبك، واجعل حبك احب إلي من الماء البارد.
 ٦. وفي الحديث القدسي: يا ابن عمران، كذب من زعم انه يحبني فإذا جنه الليل نام عني، أليس كل محب يحب خلوة حبيبه، ها أنا ذا يا ابن عمران مطلع على أحبابي، إذا جنهم الليل حولت أبصارهم الي من قلوبهم، تمثلت عقوبتي بين أعينهم، يخاطبوني عن المشاهدة ويكلموني عن المشاهدة ويكلموني عن الحضور.
 ٧. وروى الصدوق في العلل عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: ان شعيبا بكى من حب الله عز وجل حتى عمي، فرد الله عليه بصره، ثم بكى حتى عمي، فرد الله بصره، فلما كانت الرابعة أوحى الله إليه: يا شعيب إلى متى يكون هذا منك؟ ان يكن هذا خوفا من النار فقد أجرتك وان يكن شوقا الى الجنة فقد أجبتك، فقال: الهي وسيدي أنت تعلم أنني ما بكيت خوفا من نارك ولا شوقا الى جنتك، ولكن عقد حبك على قلبي فلست أصبر أو أراك، فأوحى الله إليه: أما إذا كان هكذا فمن أجل هذا سأخدمك كليمي موسى بن عمران.
 والاخبار والاثار في ذلك أكثر من أن تحصى.

^{٤٨}. سورة المائدة: آية ٥٤.

^{٤٩}. سورة البقرة: آية ١٦٥.

^{٥٠}. سورة التوبة: آية ٢٤.

وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ: (ومخلصان در توحيد خدا)
المخلصين: (بکسر اللام) أي الذين أخلصوا في توحيد الله، و(بالفتح) أي الذين أخلصهم الله تعالى أي اختارهم لتوحيده.

والاخلاص: تجريد النية عن الشوب، وله درجتان:

(١) الدرجة العليا هي ارادة وجهه تعالى ويعرف بالتفكر في صفاته وأفعاله ومناجاته.

(٢) الدرجة الدنيا هي ارادة نفع الآخرة.

قال تعالى: "إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ، أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ"^{٥١}.

قوله: "إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق فاعبد الله مخلصا له الدين" أي: (أنزلناه إليك متلبسا بالحق فما فيه من الأمر بعبادة الله وحده حق، فإذا كان بالحق فاعبد الله مخلصا له الدين)، والمراد بالدين العبادة، ويراد بالعبادة تمثيل العبودية بسلوك الطريق التي شرعها الله سبحانه، والمعنى: (فأظهر العبودية لله في جميع شئون حياتك باتباع ما شرعه لك فيها، والحال أنك مخلص له دينك لا تتبع غير ما شرعه لك).

قوله: "ألا لله الدين الخالص" أي: (إن الذي أوحيناه إليك من إخلاص الدين لله واجب على كل من سمع هذا النداء)، ومعنى كون الدين الخالص له أنه لا يقبل العبادة ممن لا يعبد وحده سواء عبده وغيره أو عبد غيره وحده.

النتيجة: إنا أنزلنا إليك الكتاب متلبسا بالحق فما فيه من الأمر بعبادة الله وحده حق، ولأنه حق فعليك أن تظهر العبودية لله في جميع شئون حياتك باتباع ما شرعه لك فيها، والحال أنك مخلص له دينك لا تتبع غير ما شرعه لك. (مقتبس من تفسير الميزان).

١. وقال أمير المؤمنين عليه السلام: طوبى لمن أخلص لله العبادة والدعاء، ولم يشغل قلبه بما ترى عيناه، ولم ينس ذكر الله بما تسمع أذناه، ولم يحزن صدره بما أعطي غيره.

٢. وفي قوله تعالى: "ليبلوكم أيكم أحسن عملا"^{٥٢} قال الصادق عليه السلام: ليس يعني أكثركم عملا ولكن أصوبكم عملا، وانما الاصابة خشية الله والنية الصادقة، ثم قال عليه السلام: الابقاء على العمل حتى يخلص أشد من العمل.

كيفية الإخلاص: العمل الخالص هو الذي لا تريد أن يحمذك عليه أحد إلا الله، والطريق الى الاخلاص كسر حظوظ النفس وقطع الطمع عن الدنيا والتجرد للآخرة بحيث يغلب ذلك على القلب، وكم من أعمال يتعب الانسان فيها ويظن انها خالصة لوجه الله تعالى ويكون فيها مغرورا، لأنه لا يدري وجه الآفة فيها، ونحن في غفلة وإذا انتبهنا رأينا في الآخرة حسناتنا كلها سيئات كما قال تعالى: الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا^{٥٣}.

وَالْمُظْهِرِينَ لَأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ: (وأشكار كندگان امر ونهى خدا)

لقد جمع علماء محدثينا المتقدمين ما وصل إليهم من الائمة عليهم السلام في أربعمئة كتاب تسمى الاصول، وروى راو واحد من روايتهم عليهم السلام وهو أبان بن تغلب عن الصادق عليه السلام ثلاثين الف حديث.

[15]

وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ: (وبندگان گرامی خدا، آنان که در سخن بر او پیشی نمی گیرند [آنچه می گویند از سوی خدا است] فقط به فرمان او عمل می کنند، ورحمت و برکات خدا بر آنان باد).

^{٥١}. سورة الزمر: آية ٢-٣.

^{٥٢}. سورة الملك: آية ٢.

^{٥٣}. سورة الكهف: آية ١٠٤.

قال تعالى: وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ^{٥٤}. الذين قالوا: (اتخذ الرحمن ولدا) هم الوثنيون اذ يرون الملائكة أولادا له سبحانه، فالمراد بالعباد المكرمين الملائكة.

وهم لا يسبقون الله بالقول أي لا يقولون شيئا قبل أن يقوله فقولهم تبع لقوله، ونظرا إلى كون القول كناية عن الارادة فالملائكة لا يريدون إلا ما أراد الله.

وفي قوله: "وهم بأمره يعملون"، قدم (بأمره) على (يعملون) لإفادة الحصر أي يعملون بأمره لا بغير أمره، وليس المراد لا يعملون بأمر غيره، ففعلهم تابع لأمره أي لإرادته كما أن قولهم تابع لقوله، فهم تابعون لربههم قولاً وفعلاً، وهو كمال العبودية فإن لازم عبودية العبد أن يكون إرادته وعمله مملوكين لمولاه، فالمراد بكونهم عباداً - والجميع عباد الله - إكرامه تعالى لهم بإفاضة العبودية الكاملة عليهم.

وإنما الفرق بين كرامة الملائكة والبشر أنها في البشر اكتسابي بخلاف ما في الملائكة، وأما إكرامه تعالى فهو موهبي في القبيلين جميعاً. (مقتبس من تفسير الميزان).

والأئمة أولى بالإكرام من الملائكة، وهم اوصياء النبي صلى الله عليه وآله وسلم، وقال تعالى في وصف نبيه: "وما ينطق عن الهوى ان هو إلا وحي يوحى"^{٥٥}، وكلما ثبت له ثبت لهم عليهم السلام إلا النبوة كما تضافرت به الاخبار.

ورحمة الله وبركاته.

٥. ايشان تنها رهبران مردم اند:

اَلسَّلَامُ عَلَى الْاَيِّمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ: (سلام بر پيشوايان دعوت كننده، وپيشروان هدايت كننده) **الدعاة:** إلى الله وإلى معرفته واطاعته وعبادته.

والقادة: لشيعتهم الى طريق النجاة وأعلى الدرجات جمع قائد.

الهداة: جمع هاد الذين قال الله فيهم: "وجعلناهم أئمة يهدون بامرنا"^{٥٦}.

١. ففي الكافي عن الفضل قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله جل جلاله: "ولكل قوم هاد" فقال: امام هاد للقرن الذي هو فيهم.

٢. وعن بريد العجلي عن أبي جعفر عليه السلام قال: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المنذر، ولكل زمان منا هاد يهديهم إلى ما جاء به نبي الله، ثم الهداة من بعده علي ثم الاوصياء واحدا بعد واحد.

٣. وعن الباقر في الآية قال: رسول الله المنذر وعلي الهادي أما والله ما ذهبت منا وما زالت فينا إلى الساعة.

وَالسَّادَةُ الْوَلَاةُ: (وسروران سرپرست)

السادة: جمع سيد وهو الرئيس، الكبير في قومه المطاع في عشيرته، ويطلق السيد على المالك والشريف والفاضل والكريم والحليم والمتحمل أذى قومه.

الولاة: جمع والي، فانهم أولى بالمؤمنين من أنفسهم كما قال تعالى: "النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم"^{٥٧}.

روي عن الباقر عليه السلام أنها نزلت في الإمرة (يعني الامارة) أي هو أحق بهم من انفسهم حتى لو احتاج الى مملوك لاحد هو محتاج إليه جاز أخذه منه.

^{٥٤}. سورة الأنبياء: آية ٢٦-٢٧.

^{٥٥}. سورة النجم: آية ٣-٤.

^{٥٦}. سورة الأنبياء: آية ٧٣.

^{٥٧}. سورة الأحزاب: آية ٦.

وقال تعالى: "انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون"^{٥٨}، نزلت في أمير المؤمنين عليه السلام.

وروي ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: (اللهم اشرح لي صدري ويسر لي أمري واجعل لي وزيرا من أهلي عليا أخي أشدد به ظهري)، قال أبو ذر: فوالله ما استتم الكلام حتى نزل جبرائيل فقال: يا محمد اقرء "انما وليكم الله ورسوله" الآية.

والمعنى: الذي يتولى تدبيركم ويولي أموركم الله ورسوله والذين آمنوا المتصفون بهذه الصفات، وقد اشتهر في اللغة التعبير عن الواحد بلفظ الجمع للتعظيم، ونقل أنه اجتمع جماعة من الصحابة في مسجد رسول الله في المدينة، فقال بعضهم لبعض: ان كفرنا بهذه الآية كفرنا بسائرها، وان آمنة صارت فيما يقول، ولكننا نتولى ولا نطيع عليا فيما أمر، فنزلت هذه الآية: "يعرفون نعمة الله ثم ينكرونها وأكثرهم الكافرون"^{٥٩}.

[16]

وَالذَّادَةُ الْحُمَاةُ، وَأَهْلُ الذِّكْرِ: (ومدافعان حمايت كنده، واهل ذكر)
الذَّادَةُ: جمع ذائد من الذود وهو الدفع والطرء، أي يدفعون عن دين الله ما يبطله ويذودون الناس عما يهلكهم ويضلهم.

الحماة: جمع حام، فانهم يحمون شيعتهم في الدنيا عن الاراء الفاسدة والمذاهب المهلكة بالإرشاد والدعاء في الدنيا والشفاعة في الآخرة.

وأهل الذكر: الذين أمر الله بمسألتهم في قوله تعالى: "فاسألوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون"^{٦٠}. والذكر: (١) إما عبارة عن القرآن لقوله تعالى: "وانه لذكر لك ولقومك وسوف تسئلون"^{٦١} وقوله تعالى: "أنزل عليه الذكر من بيننا"^{٦٢}، سمي به لأنه لا يزال يُذكر ويُذكر به.

(٢) واما عبارة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم. وعلى التقديرين فالأئمة أهلهم. عن عبد الرحمن بن كثير قال قلت لابي عبد الله: "فاسألوا أهل الذكر ان كنتم لا تعلمون" قال: الذكر محمد، ونحن أهله المسؤولون، قلت قوله: "وانه لذكر لك ولقومك وسوف تسئلون"، قال: إيانا عنى، ونحن أهل الذكر ونحن المسؤولون.

وعن الباقر عليه السلام في الآية: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الذكر أنا والأئمة أهل الذكر.

وَأُولَى الْأَمْرِ: (وصاحبان فرمان)

أولوا الامر: الذين أمر الله بطاعتهم في قوله: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ"^{٦٣}.

ففي الكافي عن بريد العجلي قال: سألت أبا جعفر عن قوله عز وجل: "أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الامر منكم" فكان جوابه:

"أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْثُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا"^{٦٤}، يقولون لأئمة الضلالة والدعاة إلى النار هؤلاء أهدى من آل محمد سبيلا، "أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا"، أَمْ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِنَ الْمُلْكِ"^{٦٥}، يعني الإمامة والخلافة، "فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ

^{٥٨}. سورة المائدة: آية ٥٥.

^{٥٩}. سورة النحل: آية ٨٣.

^{٦٠}. سورة النحل: آية ٤٣.

^{٦١}. سورة الزخرف: آية ٤٤.

^{٦٢}. سورة ص: آية ٨.

^{٦٣}. سورة النساء: آية ٥٩.

^{٦٤}. سورة النساء: آية ٥١.

^{٦٥}. سورة النساء: آية ٥٢-٥٣.

النَّاسَ نَقِيرًا^{٦٦}، نحن الناس الذين عني الله^{٦٧}، "أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^{٦٨}"، نحن الناس المحسودون على ما آتانا الله من الإمامة دون خلق الله اجمعين، "فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا^{٦٩}"، يقول جعلنا منهم الرسل والانبياء والائمة، فكيف يقرون به في آل ابراهيم وينكرونه في آل محمد، "فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا، إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا^{٧٠}".

[17]

وَبَقِيَّةُ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ: (وباقيمانده خدا وبرگزیدگان او)
بقية الله: أي بقية خلفاء الله وحججه في الارض من الانبياء والاصياء، وتأتي البقية بمعنى الرحمة أي هم رحمة الله التي من بها على عباده، ويحتمل ان يكون المعنى الذين بهم أبقى الله عليه العباد ورحمهم فالحمل للمبالغة فيكون اشارة إلى قوله تعالى أولو بقية وقيل أي أولو تمييز وطاعة في فلان بقية أي فضل مما يمدح به.

وخيرته: إذ هم الذين اختارهم الله واصطفاهم على العالمين.
 في الكافي عن الصادق عليه السلام في خطبة له يذكر فيها حال الائمة قال فيها: فلم يزل الله تبارك وتعالى يختارهم لخلقه من ولد الحسين من عقب كل امام، يصطفيهم لذلك ويجتبيهم ويرضى بهم لخلقه ويرتضيهم، كلما مضى منهم امام نصب لخلقه من عقبه اماما علما بينا وهاديا نيرا واماما قيما وحجة عالما، ائمة من الله يهدون بالحق وبه يعدلون، حجج الله ودعائه ورعاه على خلقه، يدين بهداهم العباد وتستهل بنورهم البلاد وينموا ببركتهم التلاد، وجعلهم صفوة للانام ومصاييح للظلام ومفاتيح للكلام ودعائم للاسلام، جرت بذلك فيهم مقادير الله على محتومها، فالامام هو المنتخب المرتضى والهادي المنتجا والقائم المرتجا، اصطفاه الله بذلك واصطنعه على عينه في الذر حين ذراه وفي البرية حين برأه ظلا قبل خلق نسمة عن يمين عرشه، محبوا بالحكمة في علم الغيب عنده اختاره بعلمه وانتجبه لطهره، بقية من آدم وخيرة من ذرية نوح ومصطفى من آل ابراهيم وسلالة من اسماعيل وصفوة من عترة محمد صلى الله عليه وآله وسلم، الحديث.

وَجَزْبِهِ وَعَيْبَةٍ عَلَيْهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ: (وگروه او وصندوق دانش او وحجت او وراه او)
وحزبه: الطائفة والجماعة من الناس والجنود، والاضافة إليه تعالى لمزيد الاختصاص، وفيه اشارة إلى قوله تعالى: "أولئك حزب الله ألا إن حزب الله هم المفلحون"^{٧١}.
العيبة: هي الصندوق أو مستودع أفضل الثياب.
وعيبة علمه: على الاستعارة أي هم خزنة علم الله ومستودع سره كما تقدم.
وحجته: التي يحتج بها على خلقه كما تقدم.
وصراطه: اشارة إلى قوله تعالى: "وان هذا صراطي مستقيما فاتبعوه"^{٧٢}.

١. روى الصدوق باسناده عن المفضل بن عمر قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الصراط فقال: هو الطريق إلى معرفة الله عز وجل، وهما صراطان صراط في الدنيا وصراط في الآخرة، فاما الصراط الذي في الدنيا فهو الامام المفروض الطاعة، من عرفه في الدنيا واقتدى بهداه مر على الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة، ومن لم يعرفه في الدنيا زلت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردى في نار جهنم.

٦٦. سورة النساء: آية ٥٣.

٦٧. النقيير: النقطة التي في وسط النواة.

٦٨. سورة النساء: آية ٥٤.

٦٩. سورة النساء: آية ٥٤.

٧٠. سورة النساء: آية ٥٥-٥٦.

٧١. سورة المجادلة: آية ٢٢.

٧٢. سورة الأنعام: آية ١٥٣.

٢. وقال الصدوق في الاعتقادات: اعتقادنا في الصراط انه حق، وانه جسر جهنم وان عليه ممر جميع الخلق، قال الله عز وجل: "وان منكم الا واردها كان على ربك حتما مقضيا"^{٧٣}، والصراط في وجه آخر اسم حجج الله، فمن عرفهم في الدنيا واطاعهم اعطاه الله جوازا على الصراط الذي هو جسر جهنم يوم القيامة، وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لعلي: يا علي، إذا كان يوم القيامة أقعد أنا وأنت وجبرائيل على الصراط، فلا يجوز على الصراط الا من كانت معه براءة بولايتك.

٣. وقال الشيخ المفيد في شرحه الصراط في اللغة: هو الطريق فلذلك سمي الدين صراطا لانه طريق الى الثواب، وله سمي الولاء لأمر المؤمنين والائمة من ذريته عليهم السلام صراطا، ومن معناه قال أمير المؤمنين عليه السلام: (انا صراط الله المستقيم وعروته الوثقى التي لا انفصام لها) يعني ان معرفته والتمسك به طريق الى الله سبحانه، وقد جاء الخبر بان الطريق يوم القيامة الى الجنة كالجسر تمر به الناس، وهو الصراط الذي يقف عن يمينه رسول الله وعن شماله أمير المؤمنين ويأتيهما النداء من الله تعالى: "القي في جهنم كل كفار عنيد"^{٧٤}، وجاء في الخبر انه لا يعبر الصراط يوم القيامة الا من كان معه براءة من علي بن أبي طالب من النار.

[18]

وَنُورِهِ: (ونور او)

النور: كيفية ظاهرة بنفسها مظهرة لغيرها، والمراد بكونهم نور الله أنهم الذين نوروا العالم بعلم الله وهدايته، فهم الانوار الواضحة التي جعلها الله تعالى بصائر الخلق ليقتدوا بهم.

١. وفي الكافي عن أبي خالد الكابلي قال: سألت أبا جعفر عن قول الله عز وجل: "فآمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا"^{٧٥}، فقال: يا أبا خالد، النور والله الائمة من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم إلى يوم القيامة، وهم والله نور الله في السموات وفي الارض، والله يا أبا خالد لنور الامام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار، وهم والله ينورون قلوب المؤمنين، ويحجب الله عز وجل نورهم عن يشاء ويظلم قلوبهم، الحديث.

٢. وعن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: "الذين يتبعون الرسول النبي الأمي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التوراة والانجيل يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن المنكر ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث" الى قوله: "واتبعوا النور الذي أنزل معه أولئك هم المفلحون"^{٧٦}، قال عليه السلام: النور في هذا الموضع امير المؤمنين والائمة.

٣. قوله تعالى: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ"^{٧٧}

أمر الذين آمنوا بالتقوى والايمان بالرسول مع أن الذين استجابوا الدعوة فآمنوا بالله آمنوا برسوله أيضا دليل على أن المراد بالايمان بالرسول الاتباع التام والطاعة الكاملة لرسوله فيما يأمر به وينهى عنه سواء كان ما يأمر به أو ينهى عنه حكما من الاحكام الشرعية أو صادرا عنه بما له من ولاية أمور الامة كما قال تعالى: "فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما" النساء: ٦٥. فهذا إيمان بعد إيمان ومرتبة فوق مرتبة الايمان الذي ربما يتخلف عنه أثره فلا يترتب عليه لضعفه، وبهذا يناسب قوله: "يؤتكم كفلين من رحمته" والكفل الحظ والنصيب فله ثواب على ثواب كما أنه إيمان على إيمان.

^{٧٣}. سورة مريم: آية ٧١.

^{٧٤}. سورة ق: آية ٢٤.

^{٧٥}. سورة التغابن: آية ٨.

^{٧٦}. سورة الأعراف: آية ١٥٧.

^{٧٧}. سورة الحديد: آية ٢٨.

وقوله: "ويجعل لكم نورا تمشون به" لهم نورهم في الدنيا وهو المدلول عليه بقوله تعالى: "أومن كان ميتا فأحييناه وجعلنا له نورا يمشي به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها" الانعام: ١٢٢، ونورهم في الآخرة وهو المدلول عليه بقوله: "يوم ترى المؤمنين والمؤمنات يسعى نورهم بين أيديهم وبأيمانهم بشراكم اليوم جنات تجري من تحتها الأنهار" الحديد: ١٢ وغيره.

٤. وفي الكافي بإسناده عن أبي الجارود قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: لقد أتى الله أهل الكتاب خيرا كثيرا. قال: وما ذاك؟ قلت: قول الله عز وجل: "الذين أتيناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون - إلى قوله - أولئك يؤتتون أجرهم مرتين بما صبروا"^{٧٨}، قال: فقال: آتاكم الله كما آتاهم ثم تلا: "يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وأمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته ويجعل لكم نورا تمشون به" يعني إماما تأتمون به.^{٧٩}

٥. وعن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن عليه السلام قال: سألته عن قول الله عز وجل: "يريدون أن يطفؤوا نور الله بأفواههم"^{٨٠}، قال: يريدون ليطفؤوا ولاية أمير المؤمنين بأفواههم، قلت قوله تعالى: "والله متم نوره"^{٨١}، قال: يقول والله متم الامامة والامامة هي النور، وذلك قوله: "فأمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا"^{٨٢}، قال: النور هو الامام.

وَبُرْهَانِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ: (وبرهان او، ورحمت وبركات خدا بر آنان باد).

وبرهانه: فانهم براهين الله الدالة على كمال ذاته وآياته المبينة لأفعاله وصفاته، عن أمير المؤمنين عليه السلام كان يقول: ما لله عز وجل آية اكبر مني ولا لله من بناء أعظم مني.

ورحمة الله وبركاته.

نتيجة: تمام دنیا در تاریکی بوده و مردم همگی گمراه اند، خداوند می خواهد راه را برای مردم روشن فرماید، لذا نور را در يك خاندان قرار میدهد، پس هر كه به دنبال راه است از نور آن خاندان روشنائي میگیرد، و هر كه نمیداند چگونه راه را بیابد - كه اكثر مردم نیز اینگونه اند - اهل آن خانه چراغ به دست خارج شده تا آنان را راهنمایی نموده و كسانی كه به دنبال راه درست میگردند را رهبری كنند.

^{٧٨}. سورة القصص: آية ٥٢-٥٤، "الَّذِينَ آمَنَّا لَهُمُ الْكِتَابُ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (٥٢) وَإِذَا بُتِلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (٥٣) أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (٥٤)".

^{٧٩}. الميزان في تفسير القرآن، تفسير الآية ٢٨ من سورة الحديد.

^{٨٠}. سورة التوبة: آية ٣٢.

^{٨١}. سورة الصف: آية ٨.

^{٨٢}. سورة التغابن: آية ٨.

شرح مفصل ولایت

* * *

موضوع زیارت: ولایت ائمه است، هر چند اصل ولایت از آن خداوند است، ولی خدا آن را به پیامبران و ائمه داده است.

آیه ولایت: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^{۸۳}، سرپرست و ولی شما، تنها خدا است و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع زکات می‌دهند).

تقسیم بندی: این شرح مفصل ولایت را میتوان به پنج قسمت تقسیم کرد، که هر یک نیز قسمت بندی شود: اولاً: بیان موقعیت امامت در اصول دین.

ثانیاً: رابطه ائمه با خدا.

ثالثاً: ائمه خلیفه خدا هستند.

رابعاً: رابطه میان ائمه و انسان.

خامساً: ائمه واسطه میان خدا و خلق اند.

اولاً- بیان موقعیت امامت در اصول دین:

یک- شهادت‌های سه گانه: شهادت‌های اول و دوم همان شهادت‌های تشهد در نماز اند، با قدری اضافه.

۱. توحید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: (گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست) که به حق عبادت شود، زیرا ذات او دارای تمام کمالات است.

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: (او یگانه است و برای او شریکی نیست)، این جمله تاکید بر توحید خدا است، که کسی جز او نباید پرستش شود.

كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكُهُ وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ: (چنانکه خدا برای خویش گواهی داده، و فرشتگانش و دانشمندان از بندگان برای او گواهی داده‌اند)، در اینجا اشاره میکند به اینکه توحید حقیقی خدا چیزی نیست که قدرت بشر توانایی آن را داشته باشد، لذا ما شهادت به ذات و صفات او میدهم همانگونه که او برای خود شهادت داده است. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید: (سبحانك، لا اصفك الا بما وصفت به نفسك)، {تو منزهی، من تو را توصیف نمیکنم مگر به آنچه خودت توصیف کردی}.
وَأُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ: این همان علم حقیقی است که بر عموم مردم مخفی است و کسی آن را نمیداند جز انبیا و مرسلین و اولیا و صالحین.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: (معبودی جز او نیست، توانمند و فرزانه و دانا است)، توحید را تکرار کرد، یا برای تأکید و یا برای توصیف خدا به عزیز، یعنی مسلط و غالب که کسی به کبریا ی او نرسد، و به حکیم یعنی دانایی که کار او همیشه دقیق و محکم بوده و بر اساس مصلحت میباشد.

واین جمله برگرفته از آیه ذیل است: "شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ"^{۸۴}، {خداوند، گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب) گواهی می‌دهند، در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد، معبودی جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است}.

۲. نبوت:

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ: (وگواهی می‌دهم که محمد بنده برگزیده او است).
وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ: اینکه بنده (عبد) به خدا اضافه شده برای بیان خصوصیت است، همانگونه در آیه ذیل آمده: "ان عبادي ليس لك عليهم سلطان"^{۸۵}، {تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من نخواهی یافت}، یعنی بر بندگان سلطه نداری که حق عبادت خدا را ادا میکنند، تا هر اندازه که توانایی بشری اجازه میدهد.
المنتجب: یعنی آنکه از میان پیامبران و مرسلین انتخاب شده، ولذا از تمام خلق بالاتر است.

وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى: وگواهی می‌دهم که محمد (فرستاده پسندیده او است). ابتدا (عبد) گفت تا رابطه پیامبر صلی الله علیه وآله را با خدا بیان کند، سپس گفت (رسوله) تا رابطه پیامبر را با مردم نشان دهد.

أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ: (او را همراه با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه آیین‌ها پیروزش گرداند هرچند مشرکان ناخوش دارند).
دین الحق: یعنی دین حقی که تا روز قیامت برجا است، نه نسخ شده و نه تغییر می‌یابد.

[20]

۳. امامت:

وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ: (وگواهی می‌دهم که شما باید پیشوایان راهنما، و راه‌یافته)، که به دین حق و روشن راهنمایی میکنید.

اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کردند که فرمود: (علیکم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين من بعدي)، {بر شما باد به سنت من و سنت خلفای راشدین پس از من}، اگر این روایت درست باشد، منظور از خلفای راشدین خود ائمه اند.

الراشدون: واما اینکه خلفای راشدین آن چهار نفر باشند که معروف به این اسم شده‌اند، هیچ دلیلی بر این نامگذاری نیست، و چه بسا پیروان آنها این اسم را بر آنها گذاشته اند تا روایت را بر آنها تطبیق کنند. خداوند میفرماید: (أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ)^{۸۶}، {آیا با من در مورد نامهایی مجادله میکنید که شما و پدرانتان گذارده‌اید، در حالی که خداوند هیچ دلیلی درباره آن نازل نکرده است}.

همچنین دو روایت ذیل هدایت را مخصوص اهل بیت میداند، وچندان کسی صدورشان از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را انکار نمیکند:

روایت اول: (اني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي)، {من دو وزنه سنگین را میان شما میگذارم و میروم، کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم}.

^{۸۴}. سورة آل عمران: آية ۱۸.

^{۸۵}. سورة الاسراء: آية ۶۵.

^{۸۶}. سورة الاعراف: آية ۷۱.

روایت دوم: (مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها هوی)، {اهل بیت من مانند کشتی نوح اند، که هرکه وارد آن شد (یعنی پیروی آنها گردید) نجات یافته، و هرکه سوار کشتی نشد (یعنی از پیروی آنها سرباز زد، در جهنم) سقوط کرد}.

الْمَعْصُومُونَ: یعنی معصوم از گناه، و دور از پلیدیها و نقصها، آنهم بر اساس دلایل عقلی و براهین نقلی یاد شده در کتابهای کلامی علمای ما، از جمله:

۱. اگر پیامبر یا امام معصوم نباشند، قابل اعتماد نبوده نه در گفتار یا در وعده و وعید، و نباید اطاعت از او کرد، و لذا تعیین او بی‌هوده است.

۲. اگر معصوم نباشد مورد انکار و عتاب خدا خواهد بود، مثلاً این آیه را ببینید: "اتأمرون الناس بالبر وتنسون أنفسكم"^{۸۷}، {آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؟}، و همچنین این آیه: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ"^{۸۸}، {ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟}، پس امام باید خودش به هرچه دستور میدهد عمل کرده و از هرچه نهی میکند پرهیز نماید.

۳. و اگر او اشتباه کند، نیاز دارد که کسی او را متوجه اشتباهش نماید، حال اگر آنکه او را متوجه اشتباهش میکند معصوم باشد که به نتیجه رسیده‌ایم، و اگر نباشد باز نیاز به رهنما دارد و این موجب تسلسل است.

۴. و از حکیم قبیح است که مردم را وادار کند از کسی پیروی کنند که ممکن است اشتباه کند.

۵. و باید او راستگو باشد، زیرا اگر دروغ گوید در حالی که خدا دستور اطاعت از او را به ما داده، این بدین معنی است که ما ماموریم به دروغهای او نیز عمل کنیم، و این امکان ندارد.

۶. و اگر گناه کند حد بر او جاری میشود، و لازم می‌آید که عموم مردم عمل نادرست او را نپذیرند، و لذا از دلها میافتد. و باز هم دلایل دیگری وجود دارد.

عصمت: عبارت است از نیروی عقلی که مغلوب هوای نفس نگردد، هرچند که باید قادر بر تمام گناهان باشد، و معنای عصمت این نیست که خداوند او را مجبور کند که ترک معصیت کند، بلکه لطفی در حق او میفرماید که با آن لطف معصیت را با اختیار خود ترك مینماید هرچند توانایی آن را دارد، مانند نیروی عقل، کمال باهوشی و ذکاوت، و فطنت و صفای نفس، و کمال توجه به طاعت پروردگار، و الا اگر توانایی گناه را نداشت مکلف نبود، پس تکلیفی نبود که معصیت پیش بیاید، در حالی که پیامبر اولین مکلف است، در این آیه به پیامبر دستور میدهد که بگوید: "فانا أول العابدين"^{۸۹}، {من نخستین پرستنده‌ام}، و در آیه دیگری به پیامبر دستور عبادت میدهد: "واعبد ربك حتى يأتيتك اليقين"^{۹۰}، {و پروردگارت را عبادت کن تا یقین به سراغ تو آید}، و اگر قدرت بر گناه نداشت مقامش پائینتر از مؤمنین نیکوکاری بود که میتوانند گناه کنند ولی آن را ترک میکنند.

عصمت ائمه: خداوند میفرماید: (وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)^{۹۱}، {به خاطر آورید} هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)».

و هیچ کس شک ندارد که خلفای سه‌گانه قبل از اسلام بت‌پرست بودند، و این بزرگترین ظلم به خویشان است، و اما امیر المؤمنین به شهادت همه هرگز برای بتی سجده نکرد و لذا اهل سنت جدای از جمله (رضی

^{۸۷}. سورة البقرة: آية ۴۴.

^{۸۸}. سورة الصف: آية ۲.

^{۸۹}. سورة الزخرف: آية ۸۱.

^{۹۰}. سورة الحجر: آية ۹۹.

^{۹۱}. سورة البقرة: آية ۱۲۴.

الله عنه) که به ایشان و دیگر صحابه میگویند، ایشان را با (کرم الله وجهه) اختصاص میدهند، و همچنین حضرت امام مینامند، یعنی میگویند (امام علی) ولی هیچ صحابی دیگری را امام نگویند اصلاً.

[21]

الْمُكْرَمُونَ: شما مکرم و ارجمندید، پس آنها کسانی اند که خداوند آنها را کرامت و ارزش بخشیده، در شخص خود، و در صفات، گفتار، کردار و حالتها، و به آنها کرامتهای ظاهری، معنوی، دنیایی، و آخرتی عطا فرموده است.

الْمُقَرَّبُونَ: شما مقربید، یعنی قرب معنوی بوده و بالاترین جایگاه نزد خدا دارند، که هیچ فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل جز جد بزرگوار آنها به مقامشان نمیرسد.

الْمُنْقَوُونَ: شما پرهیزگارید، البته اصل تقوی ترس از خدا است، با توجه به جلال و عظمت او، و زشتی مخالفت با او و شدت کیفرش.

و متقی: کسی است که میان خود و آنچه از آن میترسد مانعی میگذارد که او را حفظ کند، و از اینرو است که: "اتقوا النار ولو بشق تمرة"، {از آتش پرهیز کنید ولو با نصف خرمایی}، البته بالاترین مراتب تقوی اعراض از غیر خدا است به خاطر ترس از اینکه ساعتی از عمر هدر رود.

الصَّادِقُونَ: شما راستگو میباشید، آنها در تمام گفتار، کردار و حالتها خود راستگو اند، آنها کسانی اند که خداوند درباره آنان فرموده است: "يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين"^{۹۲}، {ای کسانی که ایمان آورده اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید}، زیرا مطمئناً منظور افراد به طور عموم راستگو نیست، و الا هر کس در مجموع راستگو است حتی کافر، و خداوند دستور نمیدهد که با کافر باشیم، بنا بر این منظور راستگويان در قسمها، پیمانها، نیتهای، گفتارها، خبرها، کردارها، و شریعتها است، و در همه حالاتها و زمانها، و چنین چیزی در غیر آنها امکان پذیر نیست، زیرا غیر آنها هر که باشد در مجموع دروغ گفته است، مگر خود آنها، و این آیه دلالت بر عصمت آنها میدهد، زیرا دستور برای پیروی از غیر معصوم قبیح است.

۱. برید عجل میگوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه ذیل پرسیدم: "اتقوا الله وكونوا مع الصادقين" فرمود: (ایانا عني)، {منظور ما ئیم}.

۲. و بزنی درباره همین آیه: "يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين" از امام رضا علیه السلام میپرسد، حضرت میفرماید: (الصادقون هم الائمة والصدیقون بطاعتهم)، {راستگويان ائمه اند که در طاعت خود بسیار راستگو (صديق) اند}.

الْمُصْطَفَوْنَ: شما برگزیده اید، یعنی آنها کسانی اند که خداوند آنان را از میان تمام مردم جهان انتخاب کرده و برگزیده است، و آنها برگزیدگان آل ابراهیم اند در این آیه: "ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين"^{۹۳}، {خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد}.

الْمُطِيعُونَ لله: شما فرمانبردار خدا میباشید، پس آنها در تمام گفتار و کردار و احوال خود فرمان میبرند، تا جایی که جان، مال و ارواح خود در راه خدا فدا کرده، و بر همه آن صبر کردند تا رضایت او را بدست آورند.

^{۹۲}. سورة التوبة: آية ۱۱۹.

^{۹۳}. سورة آل عمران: آية ۳۳.

الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ: شما قیام کننده به فرمانش میباشید، که ظاهر را منظور از فرمانش همان امامت است، پس آنها دیگران را در طاعت فرمان خدا برپا میدارند.

الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ: شما عمل کننده به خواسته‌اش میباشید، یعنی اعمال آنها طبق اراده خدا است، و جز اراده او اراده‌ای ندارند.

الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ: شما دست‌یافته به سخاوت و بخشندگی‌اش هستید. که در دنیا باید مردم از شما اطاعت کنند، و آنها نگهدارنده علم و حکمت الهی اند، و در آخرت آنها حق شفاعت دارند، و مورد رضایت و قرب خدا میباشند.

نتیجه: عقیده با شهادت به خداوند، و شهادت به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وآله آغاز شده، آنگاه شهادت به ائمه و به خصلتهایی است که باید در ایشان باشد تا بتوانند امام باشند. و از ترتیب صفات فوق نتیجه میگیریم که ائمه علیهم السلام رامیافته (مَهْدِيُّونَ) بوده زیرا آنها راهنما (رَاشِدُونَ) بودند، و مَكْرَمٌ و مُقَرَّبٌ بوده زیرا آنها مَعْصُوم بودند، و برگزیده (مُصْطَفَوْنَ) بوده زیرا آنها پرهیزگار (مُتَّقُونَ) و راستگو (صَادِقُونَ) بودند، و دست‌یافته به سخاوت و بخشندگی خداوند (فَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ) بوده زیرا آنها فرمانبردار خدا (مُطِيعُونَ لِلَّهِ) و قیام کننده به فرمان خدا (قَوَامُونَ بِأَمْرِهِ) و عمل کننده به خواسته خدا (عَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ) بودند.

[22]

ثانیا- رابطه ائمه با خدا:

دو- هدف از ایجاد ائمه:

۱. نکات مثبتی که باید در آنها ایجاد شود: خداوند آن نکات مثبت را با موارد ذیل ایجاد کرد: برگزیدن، پسندیدن، انتخاب کردن، اختیار نمودن، عزیز کردن، اختصاص دادن، نورانی کردن، حمایت فرمودن، و در نتیجه آنها به آن درجات عالی رسیدند، که در شماره ۲ آمده است.

(۱) اصْطَفَاكُمْ لِغَيْبِهِ: شما را با دانشش برگزید، یعنی علمی که باید نازل شود را به شما اختصاص داد، و بدینوسیله شما خزانهداران دانش خدا (خزنة لعلمه) شدید.

(۲) وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ: و شما را برای غیبت پسندید، ولی حکمت و وحی خدا جزء غیب او است، پس خداوند کسی جز معصومین را برای حکمت و وحی خود نپسندید، لذا شما را محل نگهداری برای حکمتش (مُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِهِ) و مفسران وحی‌اش (تَرَاجِمَةً لِّوَحْيِهِ) قرار داد. و لذا توحید برای انسان کامل نشود مگر با اعتقاد به شما، یعنی اینکه شما پایه‌های یگانه‌پرستی‌اش (أَرْكَاناً لِلتَّوْحِيدِ) شدید. و در اینجا اشاره شده به آیه: "عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا إلا من ارتضى من رسول" ^{۹۴}، {دانای غیب او است و هیچ کس را بر اسرار غیبت آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده است}، و علم ائمه علیهم السلام به واسطه پیامبر است.

۱. سدید الصیرفی گوید: حمران بن اعین را شنیدم که از امام باقر درباره این آیه میپرسد: "بدیع السموات والارض" ^{۹۵}، {هستی بخش آسمانها و زمین او است}، امام علیه السلام فرمود: (ان الله عز وجل ابتدع الاشياء كلها بعلمه علی غیر مثال کان قبله، فابتدع السموات والارضین ولم یکن قبلهن سموات ولا ارضون، اما

^{۹۴}. سورة الجن: آية ۲۶.

^{۹۵}. سورة البقرة: آية ۱۱۷.

تسمع لقوله تعالى: "وكان عرشه على الماء")، {خدای عزوجل تمام اشیاء را بدون داشتن مثال گذشته‌ای آفرید، و بدین صورت آسمانها وزمین را آفرید بدون اینکه پیش از آن آسمان وزمینی باشد، مگر این آیه را نشنیده‌ای: "وعرش او بر آب قرار داشت"}.

المیزان بتصرف: ان الأشياء الحية قد جعلت من الماء، فمادة الماء هي مادة الحياة، وكان عرشه يوم خلق السماوات والأرض على الماء، أي أن ملكه تعالى كان مستقرا يومئذ على هذا الماء الذي هو مادة الحياة، فعرش الملك مظهر ملكه، واستقراره على محل هو استقرار ملكه عليه.

حمران گفت: این آیه را چه میگویند: "عالم الغیب فلا یشهر علی غیبه أحد"، {دانای غیب او است و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد}، امام باقر علیه السلام فرمود: ("إلا من ارتضى من رسول"، وكان والله محمد ممن ارتضاه، واما قوله عالم الغیب، فإن الله عز وجل عالم بما غاب عن خلقه فيما يقدر من شيء ويقضيه في علمه قبل ان يخلقه وقبل ان يقضيه إلى الملائكة، فذلك يا حمران علم موقوف عنه إليه، فيه المشية فيقضيه إذا أراد، ويبدو له فيه فلا يمضيه، فاما العلم الذي يقدره الله عز وجل ويقضيه ويمضيه فهو العلم الذي انتهى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم إلينا)، {"مگر رسولانی که آنان را برگزید"، به خدا قسم محمد از آنهایی بود که برگزید، واما اینکه میگوید دانای غیب، خدای عزوجل دانا است به آنچه از خلق او پوشیده است، در رابطه با آنچه در علم خویش تقدیر و قضاوت میکند، آنهم پیش از اینکه آن را بیافریند، و پیش از آنکه قضاوتش را به ملائکه بدهد، پس ای حمران آن علم از او و برای او موقوف است، و درباره آن اراده میفرماید، اگر خواست آن را قابل اجرا مینماید، و اگر بدا حاصل شد آن را نگه میدارد، پس علمی که خدای عزوجل تقدیر، قضاوت و قابل اجرا قرار میدهد آن علم به رسول الله میرسد، و از ایشان به ما}.

۲. واز امام صادق با اسانید فراوان آمده است که فرمود: إذا أراد الامام ان يعلم شيئا أعلمه الله ذلك، {اگر امام بخواهد چیزی را بداند، خداوند آن را به او یاد میدهد}.

۳. أبوبصير گوید: امام صادق فرمود: أي امام لا يعلم ما يصيبه وإلى ما يصير، فليس ذلك بحجة الله على خلقه، {هر امامی که نداند چه بر سر او خواهد آمد، و عاقبتش به کجا خواهد رسید، نمیتواند حجت خدا بر خلق او باشد}.

۴. امام کاظم از پدرش از جدش نقل میکند که ایشان در شبی که علی بن الحسین علیه السلام رحلت نمود شربت را برای ایشان آورد و گفت: (يا أبت اشرب هذا)، {پدر، این را بنوش}، فرمود: (يا بني ان هذه الليلة التي أقبض فيها، وهي الليلة التي قبض فيها رسول الله)، {پسرم، من امشب رحلت میکنم، و این همان شبی است که رسول الله رحلت نمود}.

۵. حمران بن أعين از امام صادق نقل میکند که فرمود: (أتى رسول الله برمانتين، فأكل رسول الله احداهما وكسر الاخرى بنصفين فأكل نصفاً واطعم علياً نصفاً، ثم قال رسول الله: يا أخي هل تدري ما هاتان الرمانتان؟ قال: لا، قال: أما الاولى فالنبوة ليس لك فيها نصيب، واما الاخرى فالعلم، انت شريك فيهما)، {دو عدد انار برای رسول الله آوردند، حضرت یکی از آنها را میل کرد و دیگری را دو نیم نمود، نیمی را میل کرد و نیمه دوم را به علی داد، سپس رسول الله فرمود: برادرم، آیا میدانی این دو انار چه بودند، گفت: نه، فرمود: اولی نبوت بود که تو سهمی از آن نداری، واما دومی علو بود که تو در آن شریکی با من}.

حمران میپرسد: خداوند صلاح را به تو دهد، چگونه او شریک ایشان در علم بود؟ فرمود: (لم يُعَلِّم الله محمداً صلى الله عليه وآله وسلم علماً إلا وأمره أن يُعَلِّم علياً)، {خداوند علمی را به محمد صلی الله علیه وآله وسلم یاد نداد مگر اینکه به او دستور داد به علی یاد دهد}.

۶. ودر روایتی از محمد بن مسلم است که امام باقر علیه السلام فرمود: (فلم يعلم والله رسول الله حرفاً مما علمه الله عز وجل إلا وقد علمه علياً، ثم انتهى العلم إلينا، ثم وضع يده على صدره)، {به خدا سوگند، رسول الله هر حرفی که از خدا یاد گرفته به علی یاد داده است، سپس آن علم به ما رسیده است} آنگاه امام دست خود را بر سینه‌اش قرار داد.

(۳) وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ: و شما را برای رازش انتخاب کرد، و لذا شما نگهبانان راز خداييد (وَحَفَظَةً لِّسِرِّهِ).
 ۱. در کتاب بصائر از أبو الجارود نقل میکند که امام باقر علیه السلام فرمود: (ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دعا علياً في المرض الذي توفي فيه فقال: "يا علي أدن مني حتى أسر اليك ما أسر الله إلي، وائتمنك علي ما ائتمني الله عليه"، ففعل ذلك رسول الله بعلي وفعله علي بالحسن وفعله الحسن بالحسين وفعله الحسين بابي وفعله أبي بي صلوات الله عليهم أجمعين)، {رسول الله در ایام بیماری آخر که بواسطه آن درگذشت، علی را خواست و فرمود: "ای علی، به من نزدیک شو تا رازهایی که خدا به من داده است را به تو بدهم، و تو را امانت دار آنچه خدا مرا امانت دار آن ساخت قرار دهم"، و رسول الله این کار را برای علی انجام داد، و علی نیز برای حسن، و حسن برای حسین، و حسین برای پدرم، و پدرم برای من انجام دادند، و درود خداوند بر تمام آنها باد}.

۲. جابر از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: (ان أمرنا سر مستسر، و سر لا يفيد إلا سر، و سر علی سر، و سر مقنع بسر)، {امر ما رازی است در درون راز، و رازی است که بدرش نمیخورد جز راز، و رازی است بر راز، و رازی است پوشیده شده در راز}.

[23]

(۴) وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ: و شما را برای قدرتش اختیار کرد، ظاهراً منظور این است که قدرت خود را به شما داد، و با قدرت خود توانایی‌هایی برایتان در نظر گرفت که بالاتر از توان بشر است، تا بتوانید خلیفه خدا در زمین باشید (خُلَفَاءُ فِي أَرْضِهِ).

همانگونه که از امیر المؤمنین نقل شده که داشت سعی میکرد یک قطعه نان جو خشک شده را بشکند، ولی شکسته نمیشد، از ایشان پرسیدند: ای امیر مؤمنان، پس کجا است آن نیرویی که با آن توانستی در خیبر را از جا برکنی، فرمود: (تلك قوة ربانية وهذه قوة جسمانية)، {آن نیرویی خدایی بود، و این نیروی بدنی است}.

(۵) وَأَعَزَّكُمْ بِهُدَاؤِهِ: و شما را با هدایتش عزیز نمود، یعنی شما را با هدایت کردن مردم عزیز کرد، زیرا هر که مردم را هدایت کند شهید بر آنها خواهد بود، لذا شما شهید بر مردم شدید، (وَشَهْدَاءُ عَلَى خَلْقِهِ)، خداوند میفرماید: (مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُمْ فِيهِمْ)^{۹۶}، {من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم، (به آنها گفتم: خداوندی را پرستید که پروردگار من و پروردگار شما است، و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواهشان بودم) و این بزرگترین عزت در برابر خلق است، تا بدینوسیله آنها پرچم‌هایی برای بندگان خدا (وَأَعْلَاماً لِّعِبَادِهِ) باشند، و بندگان از هدایت آنها بهرمند شوند.

(۶) وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ: و شما را به برهانش اختصاص داد، که برهان خدا قرآن بوده یا حجت‌های ظاهر و آیات آشکار میباشد، و لذا خداوند شما را به عنوان دلایلی محکم بر مخلوقات خود و یاورانی برای دینش پذیرفت (وَحُجَجاً عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصَاراً لِّدِينِهِ).

(۷) وَانْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ: و شما را برای نورش برگزید، که نور خدا همان هدایت و کمالات و علوم است، و در نتیجه مردم با انوار، علوم، و کمالات آنها هدایت شدند، پس شما مراکز نوری در کشورهای خدا و راهنمایی بر راهش (وَمَنَاراً فِي بِلَادِهِ، وَأَدِلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ) میباشید، و مردم را با انوار خود راهنمایی کرده تا صراط مستقیم را یافته و از آن به بیراهه نروند.

^{۹۶}. سورة المائدة: آية ۱۱۷.

(۸) **وَإَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ:** و شما را به روحش که همان روح القدس است تایید فرمود، تا همیشه با شما باشد و یاری دهد، و چه بسا همین تایید است که آنها را از تمام لغزشها بازداشت. از اینرو این جمله برابر است با تمام نکات منفی که باید از آنها دور گردد.

۲. مقاماتی که بدست آوردند، در نتیجه آن نکات مثبت: این مرحله رضایت و پذیرفتن الهی برای آنها است، آنهم به خاطر تمام نکات مثبتی که در آنها ایجاد نمود، و به نظر من آمد که موارد ذیل که خداوند آنها را برای آنان پذیرفت، در برابر نکات مثبتی است که باید در آنها ایجاد شود، ولی به همان ترتیب نیست، لذا من هر مورد از موارد زیر را با شماره مورد معادل خود، شماره گذاری کرده‌ام.

وَرَضِيَكُمْ: و شما را پذیرفت به عنوان:

(۴) **خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ:** (شما را جانشینانی در زمین خود پذیرفت)، زیرا شما را برای قدرت در زمین انتخاب کرده است، **(وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ)**، این آیه را ببینید: **"وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً"^{۹۷}**، **{(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [خلیفه‌ای] قرار خواهم داد}**، پس آنها خلفای در زمین اند پس از رسول الله. خداوند میفرماید: **"وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا"^{۹۸}**، {خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت}.

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق درباره آیه دیل پرسیدم: **"وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ"**، فرمود: **(هم الاثمة: همان ائمه اند).**

(۶) **وَحُجَّجًا عَلَىٰ بَرِّيَّتِهِ، وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ:** (و شما را به عنوان دلایلی محکم بر مخلوقاتش، و یاورانی برای دینش تعیین فرمود). زیرا شما را به برهانش اختصاص داد **(وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ)**، یعنی شما آگاه به قرآن بوده و حجت بالغه الهی بر خلق می‌باشید، لذا در روز قیامت خداوند به شما احتجاج میکند، پس اعمال شما معیار درست بودن اعمال بندگان میداند، که عمل کسی مقبول نیافتد مگر مطابق عمل شما باشد، و این همان یاری اساسی برای دین است که آن را از وسوسه دشمنان محفوظ میدارد.

ابوبصیر از امام صادق نقل میکند که فرمود: **(الاصیاء هم أبواب الله تعالى التي يؤتی منها، ولولا هم ما عُرف الله تبارك وتعالى، وبهم احتج الله تبارك وتعالى على خلقه)**، {اصیاء درهایی هستند که از آنها میتوان به خدا رسید، و اگر آنها نبودند خدای متعال شناخته نمیشد، و خداوند به آنها احتجاج کرده بر خلق}.

(۳) **وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ:** (و شما را نگهبانانی برای رازش شمرد)، زیرا شما را برای رازش انتخاب کرد **(وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ)**، و لذا شما نگهبانان راز خدا شدید.

(۱) **وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ:** (و شما را برای دانش خود پذیرفت)، زیرا شما را با دانشش برگزید **(اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ)**.

^{۹۷}. سورة بقره: آیه ۳۰.

^{۹۸}. سورة نور: آیه ۵۵.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: (والله انا لخزان الله في سمائه وأرضه، لا على ذهب ولا فضة، إلا على علمه)، [به خدا قسم ما خزانهداران خداییم در آسمان و زمین، ولی نه بر طلا و نقره بلکه بر علم او].

(۲) وَمُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ: (و شما را محل نگهداری برای حکمتش، و مفسران وحی اش، و پایه های یگانه پرستی اش پذیرفت)، زیرا خدای متعال شما را برای غیث پسندید (و اَرْكَانَكُمْ لِعَيْنِهِ).

و مستودعا لحکمته (محل نگهداری برای حکمتش): همانگونه که خداوند درباره حضرت داود علیه السلام میفرماید: (وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ)^{۹۹}، {و حکومت او را استحکام بخشیدیم، (هم) حکمت به او دادیم و (هم) داوری عادلانه}.

و تراجمة لوحیه (و مفسران وحی اش): (تراجمه) جمع (تَرْجُمان) است، یعنی کسی که سخن را تفسیر میکند، پس ائمه مفسرین قرآن و آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده میباشند. و اَرْكَانًا لتوحيد (و پایه های یگانه پرستی اش): یعنی خداوند توحید کسی را نمیپذیرد مگر همراه با اعتقاد به ولایت آنها باشد، همانگونه که در تعدادی از اخبار آمده است که کلمه توحید در قیامت از مخالفین ائمه گرفته میشود، پس ولایت آنها به عنوان رکنی است که خانه بدون آن برپا نمیشود. و یا اینکه بدین معنی است که اگر آنها نبودند توحید خدا مشخص نمیشد.

(۵) وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ: (و شما را گواهانی بر خلقش، و پرچم هایی برای بندگان شما آورد)، زیرا خداوند به آنها دستور داد که مردم را هدایت کنند، و با این هدایت گواهان بر خلق و پرچم های بندگان گشتند، و این بالاترین عزتی است در میان خلق خدا: (وَأَعَزَّكُمْ بِهَدَاةٍ). و شهداء علی خلقه (گواهانی بر خلقش): كما قال تعالى: "وَكذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا"^{۱۰۰}، {همانگونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر هم بر شما گواه است}.

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: (نحن الامة الوسطى ونحن شهداء الله على خلقه وحججه في أرضه)، {امت میانه مائیم، و ما گواهان خدا بر خلقش و حجت های او در زمینش میباشیم}، سپس فرمود: (فرسول الله هو الشهيد علينا بما بلغنا عن الله عز وجل ونحن الشهداء على الناس فمن صدق صدقناه يوم القيامة ومن كذب كذب يوم القيامة كذبناه)، {پس رسول الله گواه بر ما است، نسبت به آنچه از طرف خداوند به ما ابلاغ نموده است، و ما گواه بر مردمیم، پس هر که ما را تصدیق کرد ما نیز در روز قیامت او را تصدیق میکنیم، و هر که ما را تکذیب کرد ما نیز در روز قیامت او را تکذیب میکنیم}.

۲. سماعة گوید: درباره آیه: "فكيف إذا جئنا من كل أمة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا"^{۱۰۱}، {حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟}، امام صادق علیه السلام فرمود: (نزلت في أمة محمد خاصة، في كل قرن منهم امام منا شاهد عليهم، ومحمد صلى الله عليه وآله وسلم شاهد علينا)، {مخصوص امت محمد نازل شده، که در هر قرنی از آنها امامی از ما وجود دارد که شاهد بر آنها است، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم شاهد بر ما است}. و اعلاما لعباده (و پرچم هایی برای بندگان): یعنی مردم به واسطه آنها امور دنیا و آخرتشان را یاد میگیرند.

^{۹۹}. سورة ص: آية ۲۰.

^{۱۰۰}. سورة بقره: آية ۱۴۳.

^{۱۰۱}. سورة النساء: آية ۴۱.

(۷) وَمَنَاراً فِي بِلَادِهِ، وَأَدِلَّاءَ عَلَى صِرَاطِهِ: (وشما را مراکز نوری در کشور هایش، و راهنمایی بر راهش پذیرفت). خداوند ائمه را برای نورش برگزید (وَأَنْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ) تا مراکز نور کشورها و راهنمای راه باشند.

[24]

۳. نکات منفی که باید از آنها دور گردد: بنظر آمد که آخرین جمله از مجموع نکات مثبتی که باید در آنها ایجاد شود یعنی جمله: **وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ** (وشما را به روحش تایید فرمود)، مربوط به نکات مثبت نبوده بلکه مربوط به نکات منفی است که باید از آنها دور گردد، پس خداوند آنها را با روح خود تایید نموده تا از لغزشها حفظ و از فتنهها ایمن داشته و از آلودگی پاک کرد و پلیدی را از آنها زدود و پاکشان نمود، پاک کردنی شایسته (**عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ، وَأَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً**).

(۸) **عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ، وَأَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً:** (خدا شما را از لغزشها حفظ کرد)، یعنی از هر نوع خطا و اشتباه، یا سهو و فراموشی، زیرا آنها پاک بوده و با روح القدس تایید شده اند، قلب آنها بی آلایش و تصمیم آنها در طاعت خدا کاملاً جدی است، و تمام اینها مانع از خطا کردن است.

وَأَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ: (وشما را از فتنهها ایمن داشت)، فتنههایی که ممکن است بر دین حاصل آید، تا هیچ شک و شبهه‌ای برای شما پیش نیاید.

وطهرکم من الدنس: (وشما را از آلودگی پاک کرد)، و آلودگی در اینجا کنایه است از اعمال بدی که قلب را منحرف نماید.

وَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ: (و پلیدی را از شما زدود)، یعنی شرک و شک و انواع گناهان صغیره و کبیره.

وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً: (وشما را پاک نمود، پاک کردنی شایسته)، اشاره میکند به آیه تطهیر: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً" ^{۱۰۲}، {خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد}، و در آیه تأکیدهای فراوان و آشکاری برای تطهیر از پلیدی وجود دارد، که عبارت اند از: تأکید به (انما)، (لام: الرجس)، (اختصاص)، (تقدیم جار و مجرور: عنکم الرجس)، (نصب مصدر: اهل)، و تعبیر به (اذهاب).

و نمیتوان گفت که شاید منظور از طهارت فقط عفت و پاکدامنی است، و منظور از پلیدی آنچه در برابر آن است، و در نتیجه دلیل بر عصمت نیست، زیرا ما فقط دو معنی برای رجس (پلیدی) داریم که سومی ندارد: اول: نجاسات و پلیدیهایی که نفرت آور اند، و دوم: گفتارها و کردارهایی که نفرت آورند.

و مسلماً منظور اولی نیست پس حتماً باید دومی باشد. در ضمن الف و لام در (رجس) برای طبیعت و ماهیت است، و ماهیت نمی‌رود مگر با رفتن همه افراد آن، بخصوص آنکه طهارت آنان علیهم السلام به معنی عفت و پاک دامنی امری مسلم بوده و جای شکی نداشته، و بر کسی نیز مخفی نبوده است، تا نیاز به این همه تأکیدات داشته باشد، پس قول حتمی شد.

و اخبار متواتری از شیعه و اهل سنت وارد شده است که اهل بیت عبارت اند از محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام، از جمله:

۱. ثعلبی و دیگران از ابوسعید خدری روایت میکنند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: (نزلت فیّ و فی علی و فاطمة و الحسن و الحسین)، {(این آیه) درباره من، علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شد}.

۲. ابن حنبل نیز در مسند خود از هشت راه خبر میدهد که همگی با اتفاق در معنی گویند که آیه در آن پنج تن نازل شده است.

۳. وابن حنبل در مسند خود از انس وحميدي، ودر جمع بين الصحيحين، وثعلبي نقل میکنند که رسول الله در طول شش ماه هر روز که برای نماز صبح میرفت، از کنار در خانه فاطمه میگذشت و میگفت: (یا اهل البيت، "انما یرید الله" الاية)، {ای اهل بیت، "انما یرید الله... وآیه را میخواند}.

۴. روایت میکنند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عباى خود را برداشت و بر خود، علي، فاطمه، وحسين عليهم السلام انداخت و فرمود: (اللهم هؤلاء اهل بيتي وخاصتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا)، {خداوندا، اينها اهل بيتم وخواص من اند، پس پلیدی را از آنها دور و آنها را كاملا پاک نما}، واین قضیه نزد ام سلمه اتفاق افتاد، ام سلمه سر خود را وارد کرد وگفت: من هم با شما هستم ای رسول الله، حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: (انك إلى خير)، {تو بر خیر هستی}.

نتیجه: خداوند میخواهد کسانی را به عنوان خلیفه در زمین قرار دهد که شایستگی امامت داشته باشند، ولذا آنها باید دارای صفات وویژگیهای خاصی باشند تا بتوانند به امامت برسند، از اینرو خداوند ائمه اهل بیت را خلق کرد وتمام فضیلتهایی که باید هر امامی دارای آن باشد را در وجود ایشان قرار داد، و همچنین تمام اخلاق ناپسندی که نباید در يك امام باشد را از آنان دور ساخت.

سه- آنها چگونه شایستگی خود را ثابت نمودند:

۱. **با خضوع در برابر خداوند (رابطه قلبی با خدا):**
 فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ: (پس شما عظیم شمردید جلال و شوکت خدا را)، وجليل از أسماء خدا راجع به کمال صفات است، همانطور که کبیر راجع به کمال ذات بوده، و عظیم راجع به کمال ذات و صفات است، پس شما جلال و شوکت خدا را با معرفت، گفتار و کردار خود تعظیم نمودید.

وَأكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ: (وبزرگ دانستید مقامش را)، یعنی عظیم شمردید امر او را.
 وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ: (وستودید کرمش را)، یعنی عظیم شمردید ذات کریم او که مشتمل بر صفات عالی است، یا کرامت او بر شما در دنیا و آخرت را عظیم دانستید.

وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ: (وادامه دادید ذکرش را)، به زبان وبه قلب.
 از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: (ما من شيء إلا وله حد ينتهي إليه إلا الذكر فليس له حد ينتهي إليه)، {هر چیزی حدی دارد که در آنجا به انتها میرسد، مگر ذکر، که هرگز به حدی منتهی نمیشود}.

سپس فرمود: (وكان أبي كثير الذكر، لقد كنت أمشي معه وانه ليذكر الله، وأكل معه الطعام وانه ليذكر الله، ولقد كان يحدث القوم ما يشغله ذلك عن ذكر الله عز وجل، ولقد كنت أرى لسانه لازقا بحنكه يقول: (لا إله إلا الله)، وكان يجمعنا فيأمرنا بالذكر حتى تطلع الشمس، ويأمر بالقراءة من كان يقرأ منا، ومن كان لا يقرأ منا امره بالذكر)، {پدرم بسیار ذکر میگفت، با او راه میرفتم و او مشغول ذکر گفتن بود، با او غذا میخوردم و او ذکر میگفت، البته وقتی با مردم سخن میگفت مجال ذکر خدا گفتن نمی یافت، زبانش را میدیدم که به سقف دهانش چسبیده و میگوید: (معبودی نیست جز خدا)، و ما را جمع میکرد و دستور میداد تا طلوع خورشید ذکر بگوئیم، دستور خواندن (قرآن) میداد به افرادی از ما که میتوانستند بخوانند، و هر که نمیتوانست بخواند او را دستور میداد که ذکر بگوید}.

وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ: (واستوار نمودید پیمانش را)، یعنی همان پیمانی که خداوند از ارواح گرفته در عالم ذر، خداوند میفرماید: "وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا

بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ^{۱۰۳}، {و(به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت وصلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت، و آنها را گواه بر خویشتن ساخت، (و فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم»، (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویید: «ما از این غافل بودیم»}.

وا احتمال دارد که منظور از پیمان، همان پیمانی باشد که بر انبیا گرفته شده به هدف تبلیغ رسالت و دعوت برای توحید جهت اعلاء کلمه حق، و ائمه نیز به دنبال پیامبر اسلام در این پیمان شریک اند، خداوند میفرماید: "وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا"^{۱۰۴}، { (به خاطر آور) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم (که در ادای مسؤولیت تبلیغ و رسالت کوتاهی نکنند)}.

وَآخِذْكُمْ بِعَقْدِ طَاعَتِهِ: (و محکم کردید گره طاعتش را)، با مواعظ و نصائح و اظهار امور دین با ترغیب و ترهیب. وَصَحَّحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ: (و در نهان و آشکار برای او خیر خواه و خالص بودید).

۲. با دعوت به سوي او (روابطشان با مردم به خاطر خدا):

وَدَعَوْتُمْ إِلَىٰ سَبِيلِهِ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ: (و مردم را با حکمت و پند نیکو به راه او دعوت کردید). بِالْحُكْمَةِ: با هر کس به آنچه موافق عقل و فهمش بود سخن گفتید.

والموعظة الحسنة: با پندهای خوب که قلبها را جذب کنند، خداوند میفرماید: "ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ"^{۱۰۵}، {با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما، و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن}، و میفرماید: "ولا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن"^{۱۰۶}، {با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید}.

وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ: (و جان خود را در خشنودی او نثار نمودید)، با عبادت و اظهار شریعت و اعلای کلمه حق، هر چند گرفتار قتل و اسارت و انواع ظلم شدید. وَصَبَرْتُمْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ: (و بر آنچه در کنار او به شما رسید صبر کردید)، از اهانت و ترس و قتل.

۳. با عبادت (رابطه عملی با خدا):

وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ: (و نماز را بپا داشتید)، میتواند دو معنی داشته باشد: لفظ (أقام):

معنای اول: از (قام بالامر) باشد، یعنی جدی شدن برای انجام کاری، از اینرو اقامه نماز به معنای آماده شدن برای خواندن آن است، بدون اظهار خستگی و بی‌حالی.

معنای دوم: از (أقام العود) باشد، یعنی تیر را درست و محکم کرد، و لذا منظور از اقامه نماز انجام دادن ارکان و افعال آن به بهترین شکل و بدون اشکال، یعنی اینکه شما آنرا به بهترین نحو برپا کردید، از جهت خضوع، خشوع، اخلاص، حضور قلب، و تمام شرایط قبول و کمال نماز.

^{۱۰۳}. سورة الأعراف: آية ۱۷۲.

^{۱۰۴}. سورة الأحزاب: آية ۷.

^{۱۰۵}. سورة النحل: آية ۱۲۵.

^{۱۰۶}. سورة العنكبوت: آية ۴۶.

وَأَتَيْنُمُ الرِّكَاءَ، وَأَمَرْتُم بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُم عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُم فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ: (وزکات پرداختید، وبه معروف امر نمودید واز منکر نهی کردید وجهاد فی الله نمودید)، آنگونه که شایسته قلب، زبان، و ارکان بود. **نتیجه:** خداوند تنها ایشان را برای این امر انتخاب فرمود، زیرا خداوند عالم است که آنان شایسته آن اند، و آنها نیز این شایستگی را با این سه عمل ثابت کردند: محکم نمودن میثاق خویش با خدا، صبر بر دعوت در راه او، و عبادت خالصانه وکامل در پیشگاه خداوند.

[۲۵]

چهار- نتیجه خضوع، صبر، و عبادت ایشان:

۱. توانستند شریعت الهی را منتشر کنند:

حَتَّى أَعْلَنُتُمْ دَعْوَتَهُ: (تا دعوتش را آشکار کردید)، وبه همه اعلام نمودید. وَبَيَّنُّتُمْ فَرَائِضَهُ: (وواجباتش را بیان فرمودید)، یعنی دستورهای اجباری او را به مردم فهمانیدید. وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ: (وحدودش را بر پا داشتید)، یا به معنی بیان کردن و تعلیم دادن است، ویا اجرای آن هرگاه که زمانه اجازه میداد.

وَنَشَرْتُمُ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ: (وقوانین احکامش را پخش نمودید)، واضافه کردن (شرایع) به (احکام) میتواند بیانیه باشد، یعنی شرایعی که همان احکام اند، وممکن است که شرایع به معنی دلایل احکام باشد، که این دلایل توسط ائمه منتشر شده است.

شیخ مفید در ارشاد، ابن شهر آشوب در معالم العلماء، طبرسی در اعلام الوری، و دیگران خبر داده اند که چهار هزار نفر از امام صادق علیه السلام نقل کرده، بخصوص افراد مورد اعتماد علی رغم اختلاف نظرشان، محقق در (اوائل المعتبر) درباره جعفر بن محمد علیه السلام میگوید حدود چهار هزار نفر از ایشان نقل کرده اند، واز میان شاگردان آن حضرت جمع بزرگی از فقهای ارجمند پیدا شدند، مانند زرارة بن اعین و اخویه بکیر و حمران، جمیل بن دراج، محمد بن مسلم، یزید بن معاویه، دو هشام، ابوبصیر، عبد الله و محمد و عمران حلبي، عبد الله بن سنان، ابوالصباح الکنانی، و دیگر افراد فاضل و نامدار، تا آنکه چهارصد کتاب تصنیف از جواب مسائل نوشته شده و آنها را اصول نامیدند.

و درباره امام جواد علیه السلام نقل شده است: از جمله شاگردان فاضل ایشان حسین بن سعید و برادرش حسن، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنجی، احمد بن محمد بن خالد برقی، شاذان بن فضل قمی، ایوب بن نوح بن دراج، احمد بن محمد بن عیسی، و دیگران که ذکر تمام آنها طولانی میشود، و اکنون کتابهای آنان میان اصحاب نقل شده و دلالت بر علم فراوان میکند، و بعضی از اصحاب نقل کرده اند که ابان بن تغلب سی هزار حدیث از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ: (وروش او را انجام دادید)، و بیان کردید

۲. مستحق رضوان الهی شدند:

وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا: (و در این امور از جانب خدا به مقام رضا رسیدید)، یعنی با انجام تمام موارد یاد شده در بالا به موقعیت رضای خدای متعال رسیدید، او از شما راضی و شما از او راضی گشتید.

وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ: (و تسلیم قضای او گشتید)، در تمام امور حتی در گذشته شدن. حمران از امام باقر علیه السلام میپرسد: جانم به فدایت، نظر شما چیست درباره قیام علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام برای حفظ دین خدا، و اینکه سبب شد طاغوتها آنها را بکشند و آزار دهند. امام باقر فرمود: (یا حمران، ان الله تبارك وتعالى قد كان قدّر ذلك عليهم وقضاه بهم وامضاه وحتمه على سبيل الاختبار ثم اجراه، فبتقدم علمهم من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قام علي والحسن والحسين

عليهم السلام، وبعلم صَمَتَ من صمت منا، ولو انهم يا حمران حيث نزل بهم ما نزل من امر الله عز وجل واظهار الطواغيت عليهم، (سألوا) الله عز وجل ان يدفع عنهم ذلك وألحوا عليه في طلب ازالة تلك الطواغيت وذهاب ملكهم اسرع من سلك منظوم انقطع فتبدد، وما كان ذلك الذي اصابهم يا حمران لذنب اقترفوه ولا لعقوبة معصية خالفوا الله فيها، ولكن لمنازل وكرامة من الله اراد ان يبلغوها فلا تذهبن بك المذاهب فيهم، {اي حمران، قضا وقدر خدای تبارک وتعالی برای آنها چنین بود، و خداوند این قضا را به عنوان امتحان آنان امضا نموده و حتمی کرد، سپس آن را اجرا فرمود، و از پیش رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم به آنها خبر داده بود، ولذا علي والحسن والحسين عليهم السلام قیام کردند، و هر کدام از ما که ساکت ماندیم نیز بر اساس خبر پیامبر است، ولی بدان ای حمران که درباره تمام آنچه خدا مقدر کرده و بر آنها اجرا شد، از جمله چیره شدن طاغوتها بر آنان، اگر آنها از خدا میخواستند که این گرفتاریها را از آنها بردارد، و اصرار میکردند که آن طاغوتها را از بین ببرد و سلطنتشان نبود سازد، چنان به سرعت این اتفاق میافتاد، سریعتر از پاره شدن یک تسبیح و از بین رفتن دانه های آن. و بدان ای حمران، آنچه بر آنها آمد به خاطر گناهی نبود که مرتکب شده، و کيفر معصیتی نبود که در آن از دستور خدا سرباز زده باشند، بلکه برای رسیدن به مقامها و کرامتهای الهی بود که خدا میخواست آنها بدین مقامها برسند، پس حواست باشد که درباره آنها به بیراهه نروی}.

وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى: (و رسولان گذشته او را تصدیق نمودید)، یعنی تمام آنها را به تفصیل تصدیق کردید، همانگونه که خداوند حالات آنها را به تفصیل برای شما بیان فرمود.

۳. خداوند آنها را معیار حق قرار داد:

قَالَ الرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارَقٌ: پس آنکه از شما روگرداند از دین خارج است، آنها با مشخص شدن تمام آن صفات و فضیلت های شما.

وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ: و هر که ملازمان باشد به شما ملحق شود، یعنی آنکه امامت شما را بپذیرد، به دستورات شما عمل کند، و پیروی شما باشد، در دنیا و آخرت به شما ملحق شود.

وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ: و کوتاهی کننده در حقتان قرین نابودی است، زیرا حق شما همان امامت و مقامهای عالی شما است که نباید آنها را رها کرد.

نتیجه: هر که خضوع کامل در برابر خداوند نموده، و بر رنجهای گوناگون در راه دعوت به سوی حق صبر، و خدا را خالصانه عبادت نمود - که تمام اینها جز توسط آنان امکانپذیر نیست - خداوند او را توفیق میدهد تا دعوت به سوی خدا را منتشر سازد، و بدینوسیله مستحق رضوان الهی گردیده، و خدا او را معیار حق قرار خواهد داد.

این قسمت روابطی سه گانه بین آنها، خداوند و مردم را بیان میکند:

(۱) میان آنها و مردم: نشر شریعت الهی بین مردم.

(۲) میان آنها و خدا: مستحق رضوان الهی شدن.

(۳) میان خدا و مردم: خداوند آنها را معیار حق برای مردم قرار داد.

[۲۶]

ثالثا- ائمه خلیفه خدا هستند:

پنج- چگونه آنان خلیفه خداوند بر روی زمین اند:

۱. خداوند آنچه را که امکان تفویض (واگذاری) دارد را به ایشان تفویض مینماید:
وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَالْيَكُفُّ: وحق همراه شما ودر شما واز شما وبه سوی شما است.

والحق معکم: (وحق همراه شما است)، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: (الحق مع علي وعلي مع الحق يدور معه حيثما دار: حق با علی وعلی با حق است، به هر طرف بچرخد او نیز به همان طرف میچرخد)

همچنین پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: (اللهم أدر الحق معه حيثما دار: خدایا، به هر طرف او بچرخد حق را با او بچرخان).

وفیکم: (و در شما است) یعنی در گفتار ودر پیروی از شما است.

ومنکم: (واز شما است)، زیرا هرچه از آنها صادر نشود باطل، وهرچه از آنها صادر شود حق است.

۱. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل میکند که فرمود: (لیس عند أحد من الناس حق ولا صواب، ولا أحد من الناس يقضي بقضاء حق الا ما خرج منا اهل البيت، وإذا تشعبت بكم الامور كان الخطأ منهم والصواب من علي عليه السلام: هیچ حق و هیچ درستی نزد کسی نیست، و هیچکس قضاوت درست نمیکند مگر آنچه از پیش ما صادر شود، و اگر اختلاف نظر پیش آید، حق با علی خواهد بود نه دیگران).

۲. زرارة گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم، یکی از اهل کوفه درباره این سخن امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کرد: (سلوني عما شئتم فلا تسألوني عن شيء الا نبأتكم به: هرچه خواهید بپرسید، وهرچه بپرسید جوابش را میدهم)، سپس امام باقر فرمود: (انه ليس احد عنده علم الا شيء خرج من عند امير المؤمنين عليه السلام، فليذهب الناس حيث شاءوا، فوالله ليس الامر الا من ههنا: هیچکس علمی ندارد مگر آنچه از پیش امیر المؤمنین صادر شود، حال مردم میتوانند به هر جهت بروند، به خدا سوگند که هرچه هست از اینجا خواهد بود)، و با دست به منزل خود اشاره کرد.

والیکم: (وبه سوی شما است) بازگشت هر حقی به شما بوده، زیرا از شما صادر شده است، و حکمتهایی که در سخن مخالفین امثال حسن بصری و غیره آمده از کلام امیر المؤمنین علیه السلام گرفته شده است، آگاهان آن را میدانند.

وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ: (و شما اهل حق و سرچشمه آن هستید)، زیرا تمام علوم انبیاء و اوصیا به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم منتهی، و از ایشان به آنها علیهم السلام رسیده است.

وَمِيرَاثُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ: (و میراث نبوت نزد شما است)، مانند الواح و عصای موسی، صحف ابراهیم و موسی و شمشیر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و امثال آن.

وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ: (و بازگشت خلق به سوی شما است)، برای فهمیدن احکام شرع، و امور دین و دنیایشان.

وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ: (و حسابشان با شما است)،

۱. جابر، از امام باقر علیه السلام نقل میکند که فرمود: (یا جابر إذا كان يوم القيامة جمع الله الاولين والآخرين لفصل الخطاب، ودعا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ودعا امير المؤمنين عليه السلام: ای جابر، روز قیامت خداوند اولین و آخرین را برای جدا کردن حق از باطل جمع میکند، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و امیر المؤمنین علیه السلام را نیز میخواند)، سپس فرمود: (ثم يدعى بنا فيدفع إلينا حساب الناس، فنحن والله ندخل اهل الجنة الجنة واهل النار النار: آنگاه ما را نیز میخواند و حساب مردم را به دست ما میدهد، به خدا سوگند ما بیم که اهل بهشت را به بهشت، و اهل جهنم را به جهنم میفرستیم).

۲. سماعة گوید: نیمه شب نزد امام کاظم نشسته بودم، و مردم طواف میکردند، فرمود: (یا سماعة، إلینا ایاب هذا الخلق وعلینا حسابهم: ای سماعة، بازگشت این خلق به سوی ما، و حساب آنها با ما است).

وَفَصَّلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ: (وسخن جدا کننده حق از باطل نزد شما است)،
وَأَيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ: (آیات خدا پیش شما است)، شناخت آیات خدا نزد شما است، شما عالم به تنزیل، تأویل،
محکم، و متمشابه قرآنید.

وَعَزَائِمُهُ فَيْكُمْ: (وتصمیمات قطعی‌اش در شما است)، کوشش وتوجه به تبلیغ وصیر بر سختیهای آن، از
پیش شما وارد شده وبر شما واجب میگردد، همچنین واجباتی بر عهده مردم است که نباید نادیده گرفت،
مانند لزوم پیروی، واعتقاد به امامت وعصمت شما.

وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ: (ونور وبرهانش نزد شما است)، نور خدا از علوم الهی ومعارف ربانی، وبرهان او
از دلایل ومعجزات، همگی نزد شما است، پس شما مظهر آیات وعلوم خداوند میباشید.

وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ: (وامر او متوجه شما است)، وأمر خدا از جهت امامت واطهار علوم متوجه شما میباشد،
همانگونه که در چندین روایت آمده است: (ان الله فرض عليكم السؤال ولم يفرض علينا الجواب: خداوند بر
شما واجب کرده که بپرسید، ولی بر ما واجب نکرده که حتما جواب دهیم).

۱. الوشا گوید: از امام رضا علیه السلام درباره این آیه پرسیده، گفتیم: جانم به فدایت، "فاسألوا اهل الذكر ان
کنتم لا تعلمون" ۱۰۷، {اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید} فرمود: (نحن اهل الذكر ونحن المسؤولون: آگاهان
ماییم، واز ما سؤال میشود). گفتیم: از شما سؤال میشود، وما سؤال کننده‌ایم؟ فرمود: آری، گفتیم: بر ما
واجب است که از شما سؤال کنیم؟ فرمود: آری.

گفتیم: وبر شما است که جواب ما دهید؟ فرمود: (لا، ذاك اليها، ان شئنا فعلنا وان شئنا لم نفعل، اما تسمع قول
الله تبارك وتعالى: "هذا عطاؤنا فامنن أو امسك بغير حساب" ۱۰۸، {چنین نیست، مسئله در اختیار ما است،
میتوانیم جواب دهیم یا ندهیم، مگر این آیه را نشنیده‌ای: (به او گفتیم: این عطای ما است، به هر کس
می‌خواهی (وصلاح می‌بینی) ببخش، واز هر کس می‌خواهی امساک کن، وحسابی بر تو نیست}.
البته این آیه خطاب به حضرت سلیمان است، ولی در حق پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز جاری است،
بدین معنی: این عطای ما است، چه از قدرت یا علم، به هر که صلاح می‌بینی ببخش، وگرنه دست نگه دار.

۲. زید شحام از امام صادق علیه السلام درباره آیه: "هذا عطاؤنا فامنن أو امسك بغير حساب" ۱۰۹، {این
عطای ما است، به هر کس می‌خواهی ببخش، واز هر کس می‌خواهی امساک کن، وحسابی بر تو نیست}،
مپرسد، حضرت میفرماید: (اعطي سليمان ملكا عظيما ثم جرت هذه الآية في رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم وكان له ان يعطي ما شاء من شاء ويمنع من يشاء، واعطاه افضل مما اعطى سليمان لقوله تعالى: "ما
أتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا" ۱۱۰)، {سلطنت عظیمی به سلیمان داده شد، سپس این آیه
درباره رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اجرا گردید، ولذا ایشان حق داشت هر چه را به هر کس ببخشند
واز هر کس منع کنند، وبهتر از آنچه به سلیمان داده بود به ایشان عطا کرد، به دلیل این آیه: آنچه را رسول
خدا برای شما آورده بگیرید (واجرا کنید)، واز آنچه نهی کرده خودداری نمایید}.

چرا پیامبر وائمه حق داشتند جواب دهند یا ندهند:

۱۰۷. سورة النحل: آية ۴۳.

۱۰۸. سورة ص: آية ۳۹.

۱۰۹. سورة ص: آية ۳۹.

۱۱۰. سورة الحشر: آية ۷.

(۱) احيانا جواب ندادن بهتر است، زیرا بعضی از سؤال کنندگان منکر فضل آنها بوده و پذیرا نیستند، و در بعضی حالتها واجب میشود که با تقیه جواب دهند.

(۲) و بعضیها اقرار بر فضل آنها دارند ولی در ترك جواب مصلحتی است که جز امام کسی نمیداند، لذا جایز است که جواب ندهد تا آن مصلحت بدست آید، به عنوان مثال از ائمه درباره تعیین شب قدر، اسم اعظم، وقضا و قدر سؤال شده است.

[۲۷]

تفویض درست و نادرست: کلینی و صفار باب ویژه‌ای برای آن قرار داده اند، و خلاصه سخن این است که تفویض معناهای مختلفی دارد، بعضی درست و بعضی نادرست است، که نادرست آن عبارت است از تفویض خلقت، ایجاد، روزی، و احیا و اماته (زنده کردن و میراندن).

مواردی از تفویض نادرست:

(۱) **پروردگاری، خلقت و روزی مخصوص خدا است:** از امام رضا علیه السلام نقل است: (اللهم من زعم اننا ارباب فنحن منه براء، ومن زعم ان الينا الخلق وعلينا الرزق فنحن منه براء كبراءة عيسى بن مريم من النصارى: خداوند، ما بیزازیم از هر که ادعا کند که پروردگاریم، یا اینکه خلقت و روزی در دست ما است، ما از او بیزاریم همانگونه که عیسی بن مریم از نصرانیها بیزار بود).

(۲) **خلقت، روزی، زنده کردن و میراندن مخصوص خدا است:** زراره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی از فرزندان عبد المطلب بن سبأ قائل به تفویض است، امام علیه السلام گفت: (فما التفویض؟: تفویض چیست)، گفتم: خدای عز و جل محمد و علی را خلق و کارها را به آنها تفویض نمود، و آنها خلق کردند، روزی دادند، زنده کردند و میراندند، امام علیه السلام فرمود: (كذب عدو الله، إذا رجعت إليه فاقراً عليه الآية التي في سورة الرعد: "ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء وهو الواحد القهار" ^{۱۱۱})، {این دشمن خدا دروغ گفته ست، اگر برگشتی به سراغ او، آیه سوره رعد را برای او بخوان: "«...آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند، بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است؟» بگو: «خدا خالق همه چیز است، و او است یکتا و پیروز»}، من رفتم به سراغ آن مرد و سخن امام صادق علیه السلام را به او گفتم، گویا سنگی به دهان او فرو برده ام.

(۳) **تفویض بدون دخالت خدا وجود ندارد:** و از تفویض باطل این است که عقیده به تفویض کار بندگان به خودشان است، یعنی خداوند نتواند آنها را از آنچه تصمیم گرفته اند منع کند، یا تفویض به آنها بدون دخالت خدا در توفیق یا عدم آن، همانگونه ائمه علیهم السلام فرموده اند: (لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین)، {نه جبر است و نه تفویض، بل وضعیتی است میان این دو}.

و از موارد تفویض درست:

(۱) **وجوب اطاعت:** تفویض امر خلق به ائمه، یعنی وجوب اطاعت آنها در هر امر و نهی، چه مردم دلیل دستور امام را بدانند یا ندانند، و شاید بسیاری از اخبار تفویض به همین معنی باشد.

(۲) **تفویض احکام و اعمال:** مثلاً وارد شده است که دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی را پیامبر صلی علیه و آله وسلم اضافه کرده و خداوند آن را پذیرفته است.

۲. خداوند ولایت آنان (لزوم پیروی از آنان) را، ولایت خود قرار داده است:

مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ: آنکه شما را دوست داشت، خدا را دوست داشته، و هر که شما را دشمن داشت خدا را دشمن داشته است.

^{۱۱۱}. سورة الرعد: آية ۱۶.

وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ: و هر که به شما محبت ورزید به خدا محبت ورزیده، و هر که با شما کینه‌توزی نمود، با خدا کینه‌ورزی نموده است.
وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ. و هر که به (ولایت) شما چنگ زد، به (ولایت) خدا چنگ زده است.

چرا دوستی، دشمنی، محبت، و کینه‌توزی با آنها، و چنگ زدن به ولایت آنها، به خدا برمیگردد:

۱. زیرا خدای متعال دستور به موالات، محبت، و چنگ زدن به ولایت آنها را صادر کرده، و از دشمنی و کینه‌توزی به آنان نهی کرده است، بنا بر این موالی آنها موالی خداوند است.
۲. همچنین حکم خدا در پیروی از آنها جاری است، زیرا آنها اخلاق الهی و صفات خدا پسند داشته اند:
(۱) حمزة بن بزيع درباره آیه: (فلما أسفونا انتقمنا منهم)، {اما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آنها انتقام گرفتیم}، از امام صادق علیه السلام میپرسد، حضرت میفرماید: (إن الله عز وجل لا يأسف كأسفنا، ولكنه خلق أولياء لنفسه يأسفون ويرضون وهم مخلوقون مربوبون، فجعل رضاهم رضاء نفسه وسخطهم سخط نفسه، لأنه جعلهم الدعاة إليه والأدلاء عليه، فلذلك صاروا كذلك، وليس ان ذلك يصل الى الله كما يصل الى خلقه، لكن هذا معنى ما قال من ذلك، وقد قال: من أهان لي وليا فقد بارزني بالمحاربة ودعاني إليها، وقال: "من يطع الرسول فقد اطاع الله" ^{۱۱۲}، وقال: "ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يد الله فوق ايديهم" ^{۱۱۳}، وكل هذا وشبهه على ما ذكرت لك، والرضا والغضب وغيرهما من الاشياء مما يشاكل ذلك)، {خدای عز وجل مانند تاسف نمیخورد، ولی اولیایی را برای خود خلق کرده که تاسف میخورند، یا راضی میشوند، و خداوند آفریدگار و پروردگار آنان است، و رضایت آنها را رضایت خود، و خشم آنها خشم خود قرار داده است، زیرا آنها را دعوت کنندگان به سوی او، و راهنمایان به راه او میباشند، ولذا چنین شدند، ولی اینگونه نیست که هر چه بر خلق خدا آید، بر خود او نیز میاید، بلکه این معنای آنچه در این باره گفته میباشند، او میفرماید: "هر که به یکی از اولیای من جسارت کند، مرا به جنگ با خود خواسته است"، و در یک آیه میفرماید: "کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است"، و در آیه دیگری: "کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در حقیقت) با خدا بیعت می‌نمایند، و دست خدا بالای دست آنها است"، و آنچه من گفتم و هر چه مشابه آن است از همین قبیل است، و رضایت و خشم و دیگر حالتها نیز به همین صورت است}.

(۲) زرارہ نقل میکند: از امام باقر علیه السلام درباره آیه ذیل پرسیدم: (وما ظلمونا ولكن كانوا انفسهم يظلمون) ^{۱۱۴}، {آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می‌نمودند}، فرمود: (ان الله اعظم وأعز وأجل وأمنع من ان يظلم، ولكن خلطنا بنفسه فجعل ظلمنا ظلمه وولایتنا ولایتہ، حیث یقول: "انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا" ^{۱۱۵}، یعنی الائمه منا، ثم قال في موضع آخر: "وما ظلمونا ولكن كانوا انفسهم يظلمون" ثم ذکر مثله)، {خداوند عظیمتر، عزیزتر، بزرگوارتر، و نفوذ ناپذیرتر از آن است که مظلوم شود، ولی ما را با خود مخلوط کرده، ظلم به ما را ظلم به خود دانسته، و ولایت ما را ولایت خود شمرده است، ولذا میفرماید: "سرپرست و ولی شما، تنها خدا است و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند"، یعنی ائمه از میان ما، و در جای دیگری میفرماید: "آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می‌نمودند"، سپس مشابه آن را فرمود}.

(۳) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم میفرماید: (يا علي حربك حربي وحرب علي حرب الله)، {جنگ با تو جنگ با من است، و جنگ با علی جنگ با خدا است}.

^{۱۱۲}. سورة النساء: آية ۸۰.

^{۱۱۳}. سورة الفتح: آية ۱۰.

^{۱۱۴}. سورة البقرة: آية ۵۷.

^{۱۱۵}. سورة المائدة: آية ۵۵.

(٤) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: (فاطمة بضعة مني من آذاها فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله)، {فاطمه پاره تن من است، هر که او را آزار دهد مرا آزار داده، و هر که مرا آزار دهد خدا را آزار داده است}.

۳. آنها را راه رسیدن به خود قرار داده است:

أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ: (شما یید راه راست‌تر)، راست‌ترین راه پیروی از آنها در عقاید، معارف و اعمال است. وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ: (و شما گواهان خانه فنا یید)، یعنی شما شهدای خدا بر خلق در دنیا میباشید.

وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ: (و شما شفیعان خانه بقا یید):

۱. از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت شده که فرمودند: (والله لنشفعن في المذنبين من شيعتنا حتى يقول اعداؤنا: "فمالنا من شافعين ولا صديق حميم"^{۱۱۶})، {به خدا سوگند، ما برای گنه کاران از شیعه خود آنقدر شفاعت می‌کنیم، تا جایی که دشمنان ما گویند: "نه شفاعت‌کنندگانی برای ما وجود ندارد، و نه دوست گرم و پرمحبتی"}.

۲. امام صادق علیه السلام درباره آیه: (فما لنا من شافعين ولا صديق حميم)، {نه شفاعت‌کنندگانی برای ما وجود ندارد، و نه دوست گرم و پرمحبتی}، فرمود: (الشافعون الائمة، والصديق من المؤمنين)، {شفاعت کنندگان ائمه بوده، و دوست از مؤمنین است}.

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: (من انكر ثلاثة اشياء فليس من شيعتنا، المعراج والمساءلة في القبر والشفاعة)، {هر که سه چیز را انکار کند، از شیعه ما نیست: معراج، سؤال در قبر و شفاعت}.

[28]

وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ: (و شما رحمت پیوسته اید)، یعنی این رحمت قطع شدنی نیست، پس از هر امامی از آنها امام دیگری است، و هر یک رحمتی برای جهانیان است، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وآله چنین بود.

وَالْآيَةُ الْمَخْرُوءَةُ: (و شما نشانه انباشته اید)، یعنی شما علامت قدرت پروردگارید، ولی معرفت درست آن نگه داشته شده مگر از خواص اولیای آنها، همانگونه که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: (ما لله آية أكبر مني)، {خداوند نشانه‌ای بزرگتر از من ندارد}. البته این بدین معنی نیست که ایشان از پیامبر بزرگتر است، بلکه به عنوان نشانه خدا با یکدیگر فرقی ندارند.

وَالْأَمَانَةُ الْمُحْفُوظَةُ: (و شما امانت نگاه داشته اید)، در اخبار زیادی آمده است که ولایت آنها امانتی است نگه داشته شده و بر آسمان و زمین عرضه می‌گردد، و این امانت از هر امامی برای امام بعدی نگه داشته شده، تا در زمان وفات به او تحویل گردد.

۱. احمد بن عمر گوید: از امام رضا علیه السلام درباره آیه ذیل پرسیدم: "ان الله يأمركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها"^{۱۱۷}، {خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید}، فرمود: (هم الائمة من آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم، ان يؤدي الامامة الى من بعده، ولا يخص بها غيره ولا يزويها عنه)، {منظور ائمه از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم اند، که هر امامی باید امامت را به امام بعدی تحویل دهد، به غیر او نداده و از او منحرف نکند}.

^{۱۱۶} سورة الشعراء: آية ۱۰۰ - ۱۰۱.

^{۱۱۷} سورة النساء: آية ۵۸.

۲. امام صادق علیه السلام میفرماید: (امر الله الامام الاول ان يدفع الى الامام الذي بعده كل شيء عنده)، {خداوند به امام قبل دستور داده که هر چه نزد او است به امام بعدی تحویل دهد}.

وَالْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ: (وشماید درگاه حقی که مردم به آن آزموده می‌شوند)، اشاره به سخن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود: (مثل اهل بیته مثل باب حطه)، {اهل بیت من مانند درگاه حطه هستند}، یعنی درگاهی که خداوند بنی اسرائیل را با آن آزموده، که باید در حال سجود وارد آن شوند، و بگویند: (حطه)، یعنی این درگاه سبب ریختن گناهان ما می‌باشد، گروهی از آنها وارد آن شدند و نجات یافتند، اما گروهی دیگر: "فبدل الذين ظلموا قولا غير الذي قيل لهم"^{۱۱۸}، {اما افراد ستمگر، این سخن را که به آنها گفته شده بود، تغییر دادند}، ولذا هلاک شدند. از اینرو هر که وارد درگاه پیروی از ائمه شد، نجات یافت و هر که وارد نشد هلاک گردید.

مَنْ آتَاكُمْ نَجَا، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَٰذَا: آنکه به سوی شما آمد نجات یافت و هر که نیامد هلاک شد.

نتیجه: اگر انسان بخواهد به خدا برسد باید پیرو ائمه باشد زیرا آنها خلیفه‌های خداوند بر روی زمین اند.
* * *

شش- نتیجه اینکه ائمه خلیفه خدا هستند:

۱. آنها به کاملترین شکل تبلیغ دین نمودند: نحوه کامل تبلیغ این است که به سوی خدا، درباره او، برای او، و به دستور و گفته او باشد، تا انسان ربانی شود، و ایمانش کامل گردد، بنا بر این شما ای ائمه دین: إِلَى اللَّهِ تَذَعُونَ: (مردم را به سوی خدا می‌خوانید)، آن هم با حکمت و موعظه حسنه. وَعَلَيْهِ تَذَلُّونَ: (و به وجود او راهنمایی می‌کنید)، با معارف و برهانهای صحیح. وَبِهِ تُؤْمِنُونَ: (و همواره در حال ایمان به او هستید)، ایمان حقیقی خالی از هر شائبه شرک. وَلَهُ تُسَلِّمُونَ: (و تسلیم او می‌باشید)، و تمام امور خود را تسلیم او می‌کنید. وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ: (و به فرمانش عمل می‌کنید)، که امری جز امر او و اراده‌ای جز اراده او ندارید. وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ: (و به راهش ارشاد می‌نمایید)، تمام خلق را به صراط مستقیم او هدایت می‌کنید. وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ: (و به گفته‌اش داوری می‌کنید)، نه با رای و استحسان و قیاس.

۲. هیچگونه هدایتی جز با پیروی از آنها صورت نمی‌گیرد:

سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ: هر که شما را دوست داشت خوشبخت شد، و هر که شما را دشمن داشت به هلاکت رسید. وَخَابَ مَنْ جَدَّكُمْ: (و هر که شما را انکار کرد زیانکار شد)، یعنی کسی که امامت شما نپذیرفت. وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ: (و هر که از شما جدایی نمود گمراه گشت)، احتمالا منظور مستضعفینی است که ناصبی نبوده، و دوری کردن آنها از روی دشمنی نیست، و عاقبت آنها وابسته به اراده خدا است، آیا عقاب کند یا ببخشد.

وَفَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ: هر که به شما تمسک جست به رستگاری رسید.

وَأَمِنْ مَنْ لَجَا إِلَيْكُمْ: (وهرکه به شما پناه آورد ایمنی یافت)، هرکه با اعتقاد، پیروی و شفاعت طلبی، به شما پناه آورد، ایمن از عذاب و غضب خداوند گردید.

وَسَلِّمْ مَنْ صَدَّقَكُمْ: (کسی که شما را تصدیق نمود سالم ماند)، تصدیق به امامت سبب سلامتی در دین است. وَهُدًى مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ: (وهرکه به شما متوسل شد هدایت یافت)، ولذا در آمده است که منظور از ریسمان خدا در آیه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)^{۱۱۹}، {وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید، وپراکنده نشوید}، ائمه اند.

۳. جز پیروان آنها کسی نجات نمی یابد:

مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَأَلْجَأَهُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَأَلْتَارُ مَثْوَاهُ: کسی که از شما پیروی کرد بهشت جای او است، وهرکه با شما مخالفت ورزید آتش جایگاه او است.

وَمَنْ جَدَدَكُمْ كَافِرٌ: (هرکه منکر شما شد کافر است)، کسی که منکر امامت آنها باشد کفر نعمت کرده، واین نعمت بزرگ الهی همان ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام است، که خداوند آن را برای امت رسول الله خواسته است.

وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ: (وهر که با شما جنگید مشرک است)، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید: (یا علی حربك حربی)، {جنگ با تو، جنگ با من است}، وهرکه با رسول الله بجنگد در واقع با خدا جنگیده و همانند مشرک میباشد.

وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ: وهر که شما را ردّ کرد، در پست‌ترین جایگاه از دوزخ است.

أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقُ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ. گواهی می‌دهم که این شأن و مقام درگذشته برای شما پیشی داشته، و برایتان در آینده زمان جاری میباشد

نتیجه: آنها دعوت کنندگان واقعی به سوی خداوند اند، پس هرکه آنها را پذیرفت نجات یافت وهرکه ایشان را رد کرد هلاک گردید. @

* * *

[۲۹]

رابعاً- رابطه میان ائمه و انسان:

هفت- پایه های پاك شدن مردم به وسیله آنها:

۱. پاك بودن خلقت آنان:

وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَتُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَطَهِرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ: (وهمانا ارواح و نور و سرشت شما یکی است، پاکیزه و پاک شد، برخی از آن از برخی دیگر است)، همانگونه خداوند میفرماید: "ذرية بعضها من بعض"^{۱۲۰}، {آنها فرزندان و (دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت) بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند}، یعنی شما از نور عظمت خدا خلق شده اید.

^{۱۱۹}. سورة آل عمران: آية ۱۰۳.

^{۱۲۰}. سورة آل عمران: آية ۳۴.

خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شَيْءٍ مُحْدِقِينَ: (خدا شما را نورهایی آفرید و گرداگرد عرش خود قرار داد)، منظور از عرش، قدرت و سلطنت خدا بر همه چیز است، بنا بر این خداوند قدرت را از راه آنها بر انسانها عمل میکند، گویا این جمله معادل این است که آنها خلیفه خدا روی زمین اند.

۲. بلند بودن جایگاهشان در زمین:

حَتَّى مَنَّا عَلَيْنَا بِكُمْ: (تا با آوردنتان به دنیا بر ما مانت نهاد)، که شما را امامان و رهبران ما قرار داد.

فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ: (و شما را در خانه‌هایی قرار داد که اجازه داد آن خانه‌ها رفعت و سربلندی یابند، و نام او در آنها ذکر شود):

(۱) اشاره به این آیات سوره نور است: (فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ) (۳۶) رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸))، { (این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)، خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند، مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند، آنها از روزی می‌ترسند که در آن، دلها و چشمها زیر و رو می‌شود، (آنها به سراغ این کارها می‌روند) تا خداوند آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند پاداش دهد، و از فضل خود بر پاداششان بیفزاید، و خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می‌دهد (و از مواهب بی‌انتهای خویش بهرمند می‌سازد). }

(۲) منظور از خانه‌هایی که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند، یا خانه‌های معنوی است که عبارت از علم و حکمت و امثال آن می‌باشد، یا خانه‌هایی ظاهری است یعنی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام.

۳. خداوند پیروان آنها را پاك میفرماید:

وَجَعَلَ صَلَواتِنَا عَلَیْكُمْ وَمَا خَصَّنا بِهِ مِنْ وَلایتِكُمْ: و خداوند چنین قرار داد که دروهای ما بر شما و آنچه ما را از ولایت شما به آن مخصوص داشته، مایه‌ای باشد برای:

طیباً لِحُلُقِنَا: (پاکی خلقت ما)، که اشاره‌ای است به روایات فراوانی که نشان میدهد ولایت و محبت آنها علامت پاکی نطفه افراد است.

و طَهارةً لِنَفْسِنَا: (وپاکیزگی برای جان ما)، پاکیزگی از پلیدیها و سبب ایجاد فضائل در وجود ما است. و تَزَكِيَةً لَنَا، وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا: (و تزکیه برای وجود ما و جبران گناهان ما است)،

فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ: پس ما در نزد خدا، از تسلیم شدگان به فضل شمایم. و مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ: و ما از شناخته‌شدگان به تصدیق جایگاه شما می‌باشیم.

نتیجه: خدای متعال اراده فرمود هرآنکه از میان عموم مردم مستحق پاکیزگی است را پاك نماید، لذا اهل بیت که پاکترین خلق خود می‌باشند را آفرید، و آنان در بلند مرتبه‌ترین خاندان بر روی زمین قرار داد، تا

اینکه عقلا بتوانند آنها را از میان دیگران شناسایی کنند، آنگاه پاکیزگی مردم را در پیروی از آنها معین نمود.

* * *

هشت- جایگاه ایشان در جامعه انسانی:

۱. بالا بودن مقام ایشان نسبت به دیگران:

فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ: (خدا شما را به شریف‌ترین جایگاه محبوبان و محترمان، و برترین منازل مقربان، و رفیع‌ترین درجات فرستادگان رساند)، که همان درجات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بوده، و برتر از مراتب انبیا و مرسلین است:

(۱) آیه "وانفسنا وانفسكم"^{۱۱}، در قضیه مباهله دلالت دارد بر اینکه امیر المؤمنین علیه السلام نفس رسول الله صلی الله علیه وآله است.

(۲) پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: (من أراد ان ينظر الى آدم في علمه والى نوح في عبادته والى ابراهيم في خلته والى موسى في هيبته والى عيسى في زهده والى يحيى في ورعه فليتنظر الى علي بن ابي طالب عليه السلام فان فيه سبعين خصلة من خصال الانبياء)، {هرکه می‌خواهد به علم آدم، عبادت نوح، دوستی ابراهیم با خدا، هیبت موسی، زهد عیسی، ورع یحیی نگاه کند، به علی بن ابی طالب علیه السلام بنگرد، که هفتاد صفت از صفات انبیا در او است}.

حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ: چنان‌که رسنده‌ای به آن نرسد، و بالا رونده‌ای به آن راه نیابد، و سبقت‌گیرنده‌ای از آن پیشی نجوید.

وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ: (و طمع‌کننده‌ای در یافتن آن طمع نورزد)، یعنی کسی نتواند به مقامی که شما رسیدید برسد، زیرا او میداند که این یک موهبت ویژه الهی برای شما است، و با سعی و کوشش بدست نیاید.

۲. خداوند آنها را به خلق خود معرفی می‌فرماید:

حَتَّى لَا يَبْقَى: (تا جایی که باقی نماند)، نه کسی از جهان ارواح باقی بماند و نه از جهان طبیعت، از جمله:

مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ: نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل،
وَلَا صَدِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ: نه صدیقی و نه شهیدی،
وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ: نه دانایی و نه نادانی، نه پستی و نه والایی،
وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ: نه مؤمن شایسته‌ای و نه فاجر بدکاری،
وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ: نه گردنکش لجوجی و نه شیطان نافرمانی،
وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ: نه خلق دیگری که در این میان گواه باشد،

إِلَّا عَرَفَهُمْ: مگر اینکه خدا به آنان بشناساند:

جَلَالَةُ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمُ خَطَرِكُمْ: بزرگی امر شما را و نیز عظمت مقام شما،
وَكِبَرُ شَأْنِكُمْ وَتَمَامُ نُورِكُمْ: و بزرگی شأن، و کامل بودن نور شما،

^{۱۱}. سورة آل عمران: آیه ۶۱.

وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ: (ودرستی مسندهایتان)، ظاهر را اشاره‌ای است به آیه: "فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ" ۱۲۲، {در جایگاه صدق، نزد خداوند مالک مقتدر}.

وَنَبَاتٍ مَّقَامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ: وثابت بودن مقام، و شرافت موقعیت و منزلت شما نزد خویش، وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَخَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ، وَفُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ: وکرامتتان بر او، وخصوصیتی که نزد او دارید، و نزدیکی مقامی که نسبت به او برای شما است.

نتیجه: آنها آنگونه اند که خود را توصیف میکنند، پائینتر از خالق و بالاتر از مخلوق.

* * *

۱. وظیفه انسان در برابر ایشان:

۱. عقیده به آنها:

يَا بَنِي آدَمَ اَنْتُمْ وَاَهْلِي وَاَمْوَالِي وَاَسْرَتِي: پدر و مادر و اهل و مال و طایفه‌ام فدای شما، اَشْهَدُ اللهَ وَاَشْهَدُكُمْ: خدا و شما را گواه می‌گیرم که:

اَتَى مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ: (من به شما و به آنچه شما ایمان آوردید باور دارم)، ایمان به امامت، و وجوب اطاعت، و فضل شما دارم، و به هر چه شما بدان ایمان دارید بطور کلی، چه تفصیل آن را بدانم یا ندانم.

كَافِرٌ بَعْدُكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ: (و نسبت به دشمنان و آنچه را شما به آن کفر ورزیدید کافر)، بطور کلی، چه تفصیل آن را بدانم یا ندانم، در اینجا اشاره میکند به اینکه ایمان به ائمه تکمیل نشود مگر با کفر به دشمنان و براءت از آنها، همانگونه که در آیه ذیل آمده است: (فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى) ۱۲۳، {کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است}.

مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ: (بینایم به مقام شما، و به گمراهی آنکه با شما مخالفت کرد)، یعنی با شناخت شأن و مقام شما، و توجه به گمراهی مخالفان، میتوانم حقیقت را بدانم.

مُوَالٍ لَكُمْ وَلِأَوْلِيَانِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ: دوستدار شما و دوستانتان میباشم، و دشمنان شما بوده و با آنان دشمنم.

سَلَامٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ: در صلح با هر که با شما در صلح است، و در جنگم با هر که با شما جنگید.

مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ: حق می‌دانم آنچه را شما حق دانستید، و باطل می‌دانم آنچه را شما باطل دانستید، و من به فرمان شما می‌آم.

۲. اقرار به مقامشان:

عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُؤَيَّرٌ بِفَضْلِكُمْ: عارف به حقتان هستم، و به برتری شما اقرار دارم.

مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ: (تحمیل‌کننده دانش شما می‌باشم)، یعنی هر چه از شما برسد را می‌پذیرم، و میدانم که این حق است، هر چند عقل ناقص من نتواند آن را درک کند.

۱۲۲. سورة القمر: آیه ۵۵.

۱۲۳. سورة البقرة: آیه ۲۵۶.

مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ: (پرده‌نشین پیمان و حرمت شما می‌باشم)، یعنی با ورود به حریم شما، خود را از خطرهای مانند وسوسه شیطان و انحراف از راه راست، حفظ می‌کنم. مُعْتَرَفٌ بِكُمْ: (به شما معترفم)، به امامت و فضایل شما اعتراف دارم.

مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ: (به بازگشتتان مؤمنم، بازگشتتان را باور دارم): من معتقدم به بازگشت شما به دنیا، قبل از روز قیامت، برای اعلای دین و انتقام از کافران و منافقان. این دو جمله دلالت دارند بر رجعت ائمه، و اخبار بسیاری درباره رجعت نزد شیعه وجود دارد، یعنی ائمه در زمان امام زمان عجل الله فرجه به دنیا برمیگردند، همانگونه که جمعی از مؤمنین خالص و دشمنان سرسخت برمیگردند، البته مخالفین شدیداً آن را رد کرده اند، هر چند آیات قرآن دلالت بر بودن رجعت به دنیا دارند، مانند رجعت عزیر، اصحاب کهف و ملأ از بنی اسرائیل.

نمونه‌هایی از رجعت در قرآن کریم:

۱. **رجعت فراریان از طاعون:** این آیه را ببینید: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ)^{۱۲۴}، {آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند). خداوند به آنها گفت: بمیرید (و به همان بیماری، که آن را بهانه قرار داده بودند مردند) سپس خدا آنها را زنده کرد}. در خبر آمده که آنها هفتاد هزار نفر بودند، هر سال طاعون آمده و ثروتمندان از شهر خارج میشدند تا از طاعون در امان باشند، سپس قرار گذاشتند که همگی خارج شوند، وقتی طاعون آمد رفتند تا به کنار دریا رسیدند، خداوند دستور داد که همگی بمیرید، آنها مردند و تا مدتها مرده بودند، تا اینکه ارمینای پیامبر علیه السلام از آنجا گذشت و گفت: خداوند، اگر اراده فرماید آنها را به زندگی باز گردان، تا شهرها را آباد کرده، و بندگانی را به دنیا آورده و تو را عبادت کنند، خداوند به خاطر آن پیامبر آنها را زنده کرد، بنا بر این آنها مردند و دوباره به دنیا بازگشتند، و هر یک به اجل طبیعی خود از دنیا رفت.

۲. **رجعت عزیر:** خداوند میفرماید: (أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى جِمَاركَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)^{۱۲۵}، {یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، به روی سقفها فرو ریخته بود، (واجساد و استخوانهای اهل آن، در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: «چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می‌کند»، (در این هنگام) خدا او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد، و به او گفت: «چه قدر درنگ کردی» گفت: «یک روز، یا بخشی از یک روز» فرمود: «نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی، پس نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سالها) هیچ‌گونه تغییر نیافته است (خدایی که یک چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت، حفظ کرده، بر همه چیز قادر است)، و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر تو است، و هم) برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوانها نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم، و گوشت بر آن می‌پوشانیم»، هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: «می‌دانم خدا بر هر کاری توانا

^{۱۲۴}. سورة البقرة: آية ۲۴۳.

^{۱۲۵}. سورة البقرة: آية ۲۵۹.

است»}، این همان عزیر است، که مدت صد سال مرد، سپس به دنیا بازگشت، و زندگی کرد تا با اجل خود از دنیا رفت.

۳. رجعت انتخاب شدگان از قوم موسی: آیه ذیل درباره انتخاب شدگان از قوم موسی علیه السلام است: (وَإِذْ قُلْنَا يَا مُوسَى إِنَّ نُومَانَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَاكَ الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)^{۱۲۶}، {و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی، ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم» پس صاعقه شما را گرفت، در حالی که تماشا می‌کردید * سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم، شاید شکر (نعمت او را) بجا آورید}، آنها به دنیا بازگشتند و زندگی کردند، سپس هر یک در اجل خود از دنیا رفت.

۴. رجعت آنهایی که عیسی زنده کرد: خداوند به عیسی علیه السلام میفرماید: "وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي"^{۱۲۷}، {و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می‌کردی}، آنها نیز با خواسته حضرت عیسی و اجازه خداوند به زندگی برگشته و پس از مدتی از دنیا رفتند.

۵. رجعت اصحاب کهف: این آیه درباره اصحاب کهف است: "وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا"^{۱۲۸}، {آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز) بر آن افزودند}.

بعضی از راویان رجعت نزد شیعه: اخبار رجعت نزد ما نزدیک به تواتر است، تعداد زیادی از راویان مورد اعتماد شیعه حدود دویست حدیث در این باره نقل کرده اند، از جمله: کلینی، صدوق، مفید، طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، کراجکی، نعمانی، صفار، سعد بن عبد الله، ابن قولویه، ابن طاووس و فرزندش، فرات بن ابراهیم، امین الاسلام ابو الفضل طبرسی، ابو طالب طبرسی، برقی، ابن شهر آشوب، قطب راوندی، فضل بن شاذان، شهید اول و دیگران.

بعض از مؤلفین شیعه درباره رجعت:

- أحمد بن داود بن سعید جرجانی: شیخ در فهرست کتابی درباره متعه و رجعت از او نقل کرده است.
- حسن بن علی بن ابی حمزة بطاینی: نجاشی کتابی درباره رجعت به او نسبت داده است.
- فضل بن شاذان نیشابوری: شیخ در فهرست و نجاشی گفته اند او کتابی در اثبات رجعت دارد.
- صدوق: نجاشی از جمله کتابهای او کتابی درباره رجعت شمرده است.
- محمد بن مسعود عیاشی: شیخ و نجاشی کتاب او درباره رجعت را نام برده اند.

دو اشکال از مخالفین درباره رجعت:

اشکال اول: اگر رجعت درست اس، پس چه مانعی از توبه یزید، شمر و ابن ملجم وجود دارد، که از کفر و گمراهی بازگشته و دیگر لعن آنها جایز نمیباشد.

جواب: ۱. از اینکه ائمه آنها را لعن کرده اند، نتیجه میگیریم که آنها هرگز ایمان را انتخاب نخواستند کرد. ۲. اگر خداوند برای انتقام از کافران، آنها را در رجعت باز گرداند، توبه آنان را نخواهد پذیرفت، همانگونه که توبه فرعون را نپذیرفت: (حتی إذا أدرکه العرق قال أمنت انه لا إله الا الذي أمنت به بنو اسرائیل وانا من المسلمین * الآن وقد عصیت قبل وکنت من المفسدین)^{۱۲۹}، {هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت:

^{۱۲۶}. سورة البقرة: آية ۵۵-۵۶.

^{۱۲۷}. سورة المائدة: آية ۱۱۰.

^{۱۲۸}. سورة الكهف: آية ۲۵.

^{۱۲۹}. سورة يونس: آية ۹۰-۹۱.

«ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد، و من از مسلمین هستم»، (اما به او خطاب شد: الان؟ در حالی که قبلاً عصیان کردی، و از مفسدان بودی).

اشکال دوم: چگونه کفار به طغیان خود برمیگردند در حالی که عذاب خدا را دیده‌اند؟
جواب: ۱. آنها مانند کسانی اند که در این آیه ذکر شده اند: (فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ)^{۱۳۰}، {هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند گفتند: «هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم کافر شدیم»، اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آنها سودی نداشت، این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده، و آنجا کافران زیانکار شدند}.

۲. یا در این آیه: (وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بَيِّنَاتٍ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ)^{۱۳۱}، {کاش (حال آنها را) هنگامی که در برابر آتش (دوزخ) ایستاده‌اند، ببینی که می‌گویند: ای کاش (بار دیگر، به دنیا) بازگردانده می‌شدیم، و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم، و از مؤمنان می‌بودیم، (آنها در واقع پشیمان نیستند) بلکه اعمال و نیاتی را که قبلاً پنهان می‌کردند، در برابر آنها آشکار شده (و به وحشت افتاده‌اند) و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند، آنها دروغ‌گویانند}.

مُنْتَظِرٌ لَأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ: (چشم به راه فرمان شما، در انتظار حکومت شما به سر می‌برم)، یعنی منتظر پیروزی شما بر دشمنان در زمان ولی عصر عجل الله فرجه می‌باشم، و منتظر ظهور امامت و دولت شما هستم فی ایام امام زمان علیه السلام یا در رجعت.

أَخِذْ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ: گیرنده گفته شما هستم، و عمل‌کننده به فرمان شما می‌باشم

۳. توسل به آنان:
مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَا يُذِّعُ عَائِدٌ يُفْجَرُكُمْ: پناهنده به شما، زائر شما هستم، ملتجی و پناهنده به قبر شما. مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ، وَمُقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ: خواهند شفاعت به درگاه خدای عزوجل به وسیله شما می‌باشم، و به سوی او به سبب شما تقرب می‌جویم.

وَمُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي: (و شما را پیش روی خواسته‌ام و حاجاتم و ارادتم در همه احوال و امورم قرار می‌دهم)، به حق شما از خدا می‌خواهم که حاجتم را برآورده فرماید، و صلوات بر شما را مقدمه دعایم قرار می‌دهم، به امید اینکه مورد قبول واقع شود:

۱. روایت صحیح از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام است که فرمود: (لا يزال الدعاء محجوباً حتى يصلي على محمد وآل محمد)، {همچنان دعا پشت پرده است، تا اینکه بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود}.

۲. امام صادق می‌فرماید: (من دعا ولم يذكر النبي صلى الله عليه وآله وسلم رفرف الدعاء على رأسه، فإذا ذكر النبي صلى الله عليه وآله وسلم رفع الدعاء)، {هر که دعا کند و نام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را نبرد، دعای او بالای سرش بال می‌زند، پس اگر نام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را برد دعا به بالا می‌رود}.

^{۱۳۰}. سورة غافر: آية ۸۴-۸۵.

^{۱۳۱}. سورة الأنعام: آية ۲۷-۲۸.

۳. مرازم از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: (إِنْ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي جَعَلْتُ ثَلَاثَ صَلَوَاتِي لَكَ، فَقَالَ لَهُ: خَيْرًا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي جَعَلْتُ نِصْفَ صَلَوَاتِي لَكَ، فَقَالَ لَهُ: ذَاكَ أَفْضَلُ، فَقَالَ: إِنِّي جَعَلْتُ كُلَّ صَلَوَاتِي لَكَ، فَقَالَ: اذْنُ يَكْفِيكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا أَهْمُكَ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، كَيْفَ يَجْعَلُ صَلَاتَهُ لَهُ؟ فَقَالَ: لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بَدَأَ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ)، {مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، من یک سوم صلواتم را برای شما قرار دادم، فرمود: خوب است، گفت: ای رسول خدا، من نصف صلواتم را برای شما قرار دادم، فرمود: این بهتر است، گفت: من تمام صلواتم را برای شما قرار دادم، فرمود: پس خدای عزوجل تو را بی نیاز خواهد کرد از آنچه از امور دنیا و آخرت برای تو مهم است}، آنگاه مردی به امام صادق گفت: خداوند تو را از صالحان قرار دهد، چگونه صلوات خود را برای او قرار دهد، فرمود: از خدای عزوجل چیزی نخواهد مگر اینکه بر محمد و آل او صلوات فرستد.

۴. تسلیم در برابرشان:

مُؤْمِنٌ: من ایمان دارم:
بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ: (به نهان شما و آشکارتان)، به آنچه از عجایب امور شما بر اکثر خلق مخفی مانده، و به آنچه آشکار است.
وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ: (و به حاضر شما و غائبان)، به ائمه یازده گانه حاضر و به امام زمان غایب.
وَأُولَئِكَمُ وَآخِرُكُمْ: (و به اول شما و آخرتان)، به اول شما علی بن ابی طالب و آخرتان امام زمان علیهما السلام، یعنی به همه شما.

وَمُقَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ: (و در همه اینها و اگذارنده کار به شمایم)، هیچ اعتراضی در هیچیک از امورتان ندارم، زیرا میدانم آنچه آورده اید از جانب خدا است.
وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ: (و در اینها به همراه شما تسلیمم)، یعنی تسلیم امر الهی بوده و راضی به رضای او هستم، همانگونه که شما تسلیم و راضی میباشید.
وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَرَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ: دلم تسلیم شما و رأیم تابع شما است.

۵. دفاع از آنان:

وَأُصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَّةٌ: (و یاری ام برای شما آماده است)، من منتظر خروج شما هستم تا در رکاب شما جهاد کنم، همچنین یاری من برای بیان معارف دینی شما آماده است.
حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ: تا زمانی که خدا دینش را به وسیله شما زنده کند.
وَيُرَدِّكُمْ فِي أَيَّامِهِ: (و شما را در ایامش بازگرداند)، یعنی ایام ظهور دین خدا و برقراری کلمه حق، که همان ایام امام زمان علیه السلام است، و در آن اشاره ای است به تعدادی از اخبار در تفسیر آیه: (وذكرهم بأيام الله) ^{۱۳۲}، {و «ایام الله» را به آنان یاد آور}، که میگوید منظور ایام قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.

وَيُظْهِرُكُمْ لِعَدْلِهِ، وَيُمَكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ: (و برای عدالتش آشکارتان نماید و در زمینش پابرجایتان فرماید)، همانگونه که در این آیه آمده است: (وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم الدين الذي ارتضى لهم) ^{۱۳۳}، {خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و عده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که

^{۱۳۲}. سورة ابراهيم: آية ۵.

^{۱۳۳}. سورة النور: آية ۵۵.

به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت.}

فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ: پس با شمایم با شما، نه با غیر شما: اَمَنْتُ بِكُمْ: (به شما ایمان آوردم)، با زبان و قلب ایمان آوردم وَتَوَلَّيْتُ أَمْرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَكُمْ: (به ولایت آخرین فرد شما عقیده دارم، همان‌طور که به ولایت اولین فرد شما عقیده دارم)، پس عقیده من به آخرین فردتان امام زمان عجل الله فرجه، به همان صورت است که اولین فردتان امیر المؤمنین علیه السلام معتقدم، یعنی به همه شما عقیده دارم.

۶. اعلام براءت از دشمنانشان:

وَبَرَأْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ: به سوی خدا از دشمنانتان بیزاری می‌جویم. وَمِنْ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَجَزْبِهِمْ: و نیز بیزاری نمودم از جبت و طاغوت و شیاطین و گروهشان:

الظَّالِمِينَ لَكُمْ، وَالْجَاذِبِينَ لِحَقِّكُمْ: آن ستم‌کنندگان به شما و منکران حَقَّتان، وَالْمَارْقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَالْغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ: و خارج‌شدگان از ولایتتان و غصب‌کنندگان میراثتان، الشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ: و شک‌کنندگان در حقانیتتان و منحرف‌شوندگان از حضرتتان.

وَمِنْ كُلِّ وَلِيَّةٍ دُونَكُمْ: (واز هر آنچه به غیر شما وارد در دین شده و از دین نیست)، من برای امور دینم به غیر شما اعتماد ندارم، و امامانی که به زور وارد دین کردند را نمی‌پذیرم، همانگونه اخبار دلالت دارند بر اینکه آیه ذیل درباره ائمه نازل شده است: (وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَّةً)^{۱۳۴}، {و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند}.

وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمِنْ الْأَيِّمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ: (واز هر اطاعت شده‌ای جز شما، و از رهبرانی که مردم را به آتش دوزخ می‌خوانند)، اشاره به این آیه دارد: (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)^{۱۳۵}، {آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند}.

۷. نتیجه: حضرت هادی علیه السلام نتیجه ما سبق را به شکل دعا بیان میکند:

فَقَبَّلَتْنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَبِيبْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ: پس خدا همیشه پابرجایم بدارد تا که زنده‌ام، بر موالات و محبت و دین شما،

وَوَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ: و به اطاعت از شما موفقم فرماید، و شفاعت شما را نصیبم کند، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ: و مرا از برگزیدگان دوستانتان قرار دهد و از پیروی‌کنندگان نسبت به آنچه شما به آن دعوت کردید،

وَجَعَلَنِي مِمَّنْ: و مرا از آنانی قرار دهد که:

يُقْتَصَّ أَثَارُكُمْ، وَيَسْأَلُكُمْ سَبِيلَكُمْ: از آثار شما متابعت می‌کنند، و به راه شما می‌روند،

وَيَهْدَى بِهُدَاكُمْ وَيُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ: و به هدایت شما هدایت می‌جویند، و در گروه شما محشور می‌شوند،

^{۱۳۴}. سورة التوبة: آية ۱۶.

^{۱۳۵}. سورة القصص: آية ۴۱.

وَيَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ: ودر زمان بازگشتتان دوباره به دنیا باز می‌گردند، ودر دولت شما به فرمانروایی می‌رسند،
وَيُسَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمْكِّنُ فِي آيَاتِكُمْ، وَتَوَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَيْكُمْ: ودر دوران سلامت کامل شما مفتخر می‌گردند ودر روزگار شما اقتدار می‌یابند و فردا چشمشان به دیدار شما روشن می‌شود.

خامسا- ائمه واسطه میان خدا و خلق اند:

ده- چگونه آنها واسطه میان خدا و خلق اند:

۱. آنها وسیله خلق به سوی خدایند:

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي: پدر و مادر و جان و خانواده و مالم فدای شما.

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ: (هرکه آهنگ خدا کند، به وسیله شما آغاز می‌کند)، هرکه از شما آغاز نکند، خدا را نخواسته بلکه شیطان را می‌خواهد، زیرا نمیتوان به معارف و رضایت الهی رسید مگر با پیروی از شما.
وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنُكُمْ: (وهرکه او را به یکتایی پرستد، طریق توحیدش را از شما می‌پذیرد)، هرکه علوم شما را نپذیرد توحید را نخواهد شناخت.
وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ: (وهرکه قصد حق کند به شما توجه می‌نماید)، زیرا شما درهای رسیدن به خدایی است.

مَوَالِي لَا أَحْصِي ثَنَائَكُمْ: (ای سرورانم، نمی‌توانم ثنای شما را شماره کنم)، غیر شما نمیتواند کمالات شما را بشناسد، نقل است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: (یا علی ما عرف الله الا انا وانت، وما عرفني الا الله وانت، وما عرفك الا الله وانا)، {ای علی، غیر از من و تو کسی خدا را نشناخت، و غیر از خدا و تو کسی مرا نشناخت، و غیر از خدا و من کسی تو را نشناخت}.
وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنْ الْوُصْفِ قَدْرَكُمْ: ودر امر مدح گفتن، قدرت رسیدن به حقیقت شما را ندارم ودر مقام وصف نمودن، توانایی بیان منزلت شما در من نیست.

وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاهُ الْأَبْرَارِ وَحُجَجُ الْبَرِّ: (و حال آنکه شما نور خوبان و هادیان نیکان و حجّت‌های خداوند توانائید)، چگونه میتوانم ثنای شما را شماره کنم، ودر مدح گفتن به حقیقت شما برسم، ودر مقام وصف منزلت شما را بیان کنم، در حالی که شما نور خوبانید، و انسان همه چیز را با نور میبیند، ولی نمیتواند خود نور را ببیند:

امام رضا علیه السلام در وصف امام میفرماید: (الامام واحد دهره، لا يدانيه احد، ولا يعادله عالم، ولا يوجد منه بدل، ولا له مثل ولا نظير، مخصوص بالفضل كله من غير طلب ولا اكتساب، بل اختصاص من المفضل الوهاب، فمن الذي يبلغ معرفة الامام أو يمكنه اختياره، هيهات هيهات، ضلت العقول وتاهت العلوم وحارت الالباب وخسأت العيون وتصاغرت العظماء وتحيرت الحكماء وحسرت الخطباء وجهلت الالباء وكلت الشعراء وعجزت الادباء وعيت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيلة من فضائله، وأقرب بالعجز والتقصير، وكيف يوصف بکله أو ينعت بکنهه أو يفهم شيء من امره، أو يوجد من يقوم مقامه ويغني غناه، بلا كيف وأنى وهو بحيث النجم من يد المتناولين ووصف الواصفين)، {امام یگانه روزگار است، کسی همتای او نشود، هیچ دانایی معادل او نگردد، او جایگزین ندارد، مشابه و همتایی برای او نیست، برتری ویژه او است بدون اینکه برای بدست آوردنش درخواست یا تلاش کند، بلکه سازنده و دهنده برتری (خدا) آن را مخصوص آنان قرار داده است، پس چه کسی میتواند امام را بشناسد و انتخاب کند، هرگز هرگز.

عقلها گمراه، بردبارها گمگشته، مغزها متحیر، چشمها کمسو، بزرگان حقیر، حکما حیران، گویندگان لال، دانایان نادان، شعرا ضعیف، ادبا ناتوان، و سخنوران کممایه گشتند از اینکه ارزشی از ارزشهای او (امام) یا

فضیلتی از فضایل او را توصیف کنند، بلکه اعتراف به عجز و ناتوانی کردند، و چگونه امکان دارد او را کاملاً توصیف، یا عمق واقعیت او را درک و حقیقت او را شناخت، یا اینکه جایگزینی برای او یافت که بتواند مردم را از او بی‌نیاز کند، بدون اینکه پرسیده شود که چگونه و چطور؟ در حالی که او مانند ستاره است برای دست یافتن به او و یا توصیفش}.

۲. آنها درهای برکات الهی برای خلق اند:

بِكُمْ فَتَنَحَّ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ: (خدا با شما آغاز کرد و با شما ختم می‌کند)، خداوند با شما خلقت را آغاز، و راه تمام خیرات و برکات را باز نمود، و دولت شما را پایان تمام قدرتها قرار داد، که در آخر الزمان آمده، و خدای متعال زندگی را با آن دولت ختم مینماید.

وَبِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ: (وبه خاطر شما باران فرو می‌ریزد، و تنها برای شما، آسمان را از اینکه بر زمین فرو افتد نگاه می‌دارد، مگر با اجازه خودش):
صدوق در کتاب اکمال خود، با سند از امام رضا علیه السلام نقل میکند که فرمود: (نحن حجج الله في أرضه وخلفاؤه في عباده وأماناؤه على سره، ونحن كلمة التقوى والعروة الوثقى، ونحن شهداء الله وأعلامه في بريته، بنا يمسك السماوات والأرض أن تزولا، وبنا ينزل الغيث وتنتشر الرحمة، لا تخلو الأرض من قائم منا ظاهر أو خاف، ولو خلت يوما بغير حجة لماجت بأهلها كما يمج البحر بأهله)، {ما حجت خدا بر روی زمین، خلفای خدا در میان بندگان، و امنای اسرار الهی میباشیم، ما کلمه پرهیزکاری و عروة الوثقی هستیم، ما شاهدان خدا و پرچمداران او در میان خلقیم، به واسطه ما آسمانها و زمین نگه میدارد که از بین نرود، و به سبب ما باران میبارد و رحمت الهی منتشر میگردد، هیچگاه زمین از یک قائم ما خالی نیست، چه پیدا باشد و چه مخفی، که اگر روزی زمین از حجت خالی شد، اهل زمین را در درون خود فرو میبرد، همانگونه دریا اهل خود را در درون خود فرو برده است}.

وَبِكُمْ يُنْقَسُ الْهَمُّ وَيَكْشِفُ الضُّرُّ: و به وسیله شما اندوه را می‌زداید و سختی را برطرف می‌نماید
وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلْتُ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَطْتُ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَإِلَى جَدِّكُمْ (وَإِلَى أَخِيكَ^{۱۳۶}) بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ: و نزد شما است آنچه را بر رسولانش نازل فرموده و فرشتگانش به زمین فرود آورده‌اند و به سوی جدّ شما (و به سوی برادرت) روح الامین (جبرئیل) برانگیخته شد.

۳. نتیجه: حضرت علیه السلام نتیجه می‌گیرد که تمام خلق در برابر آنان خاضع اند، و خداوند رضوان خود را از راه ایشان قرار داده است:

آتَاكُمُ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ: (خدا آنچه به شما عنایت کرده به احدی از جهانیان مرحمت نفرموده)، خداوند آنقدر از علوم، اسرار، فضائل، و اخلاق به شما داده که به هیچکس نداده است، مگر به جدتان پیامبر:

۱. یعقوب بن شعيب از امام صادق علیه السلام درباره آیه: (اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون)^{۱۳۷}، {عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند} می‌پرسد، فرمود: (هم الائمة)، {آنها ائمه هستند}.

۲. زیات میگوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: (برای من و اهل بیتم دعا کنید)، فرمود: (اولست أفعّل، والله إن أعمالكم لتعرض عليّ كل يوم وليلة)، {مگر من چنین نمیکنم؟ به خدا سوگند اعمال شما شبانه روز بر من

^{۱۳۶}. اگر زیارت امیر المؤمنین علیه السلام باشد بجای (وَإِلَى جَدِّكُمْ: و به سوی جدّ شما) باید (وَإِلَى أَخِيكَ: و به سوی برادرت) گفت.

^{۱۳۷}. سورة توبة: آیه ۱۰۵.

عرضه می‌گردد}، راوی گوید: این مطلب بر ایم سنگین بود، حضرت فرمود: (اما تقرأ کتاب الله عز وجل: "وقل اعملوا فیسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون"^{۱۳۸}، هو والله علی بن ابی طالب علیه السلام)، {مگر کتاب خدای عزوجل را نمیخوانی: (بگو: «عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند)، به خدا سوگند او علی بن ابی طالب علیه السلام است}.

طَاطَا كُلُّ شَرِیفٍ لِّشَرِّفِكُمْ: هر شرافتمندی در برابر شرف شما سر به زیر انداخت.
وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ: (و هر متکبری در مقابل طاعت شما گردن نهاد)، هر متکبر برای اطاعت از شما خضوع کرد، یا به دلیل اطاعت شما از خدای متعال خاضع شد.
وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِّفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِّكُم: و هر گردنکشی نسبت به برتری شما فروتن گشته، و هر چیزی برای شما خوار شده است.

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ: (وزمین به نورتان روشن گشت)، زمین به نور وجودتان روشن شد، یا اینکه دل اهل زمین به نور هدایت شما نورانی گردید.
وَفَارَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ: و رسیدگان به ولایت شما رستگار شدند.

بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ: (با شما راه به سوی بهشت را می‌توان پیمود)، رضوان رضایت خدای متعال است، و از بزرگترین درجات است، این آیه را ببینید: (ورضوان من الله أكبر)^{۱۳۹}، {... و رضای خدا، (که از همه آنچه گفته شد) برتر است}.

وَعَلَى مَنْ جَدَدَ وَلَايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ: (خشم حضرت رحمان است بر کسی که منکر ولایت شما شد)، غضب خدا بزرگترین عذاب است، هم‌گونه رضوان او بزرگترین لذت است.

* * *

یازده- مقایسه آنها با سایر خلق:

۱. شما در ظاهر خلقتتان مانند دیگرانید:

يَا بَى أَنْتُمْ وَأُمَّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي: پدر، مادر، جان، خانواده و اموال فدای شما باد.
ذِكْرُكُمْ فِي الدَّائِرِينَ، وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ: یاد شما در قلوب یادکنندگان، و نامتان در نام‌ها است.
وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ: و تن‌هایتان در تن‌ها، و ارواحتان در ارواح، و جان‌هایتان در جان‌ها است.
وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ، وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ: و آثارتان در آثار، و قبرهایتان در قبرها است.
دو احتمال در معنای جمله‌های فوق مطرح اند:

- (۱) هرچند ظاهر شما مانند دیگران است، ولی فرق اساسی دارید، که این فرق در عبارت بعد بیان میشود.
- (۲) یاد و نام و روح و دیگر صفات مطرح شده از شما ظرفی لازم دارد، که همین صفات برای دیگران ظرف صفات شما است، و شرافت ظرف به شرافت چیزی است که در آن قرار میگیرد.

۲. ولی در هر خصلت ارزشمندی برتر از همگان هستید:

فَمَا أَحَلَّى أَسْمَانُكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسُكُمْ: چه شیرین است نام‌هایتان، و گرامی است جان‌هایتان

^{۱۳۸}. سورة توبة: آية ۱۰۵.

^{۱۳۹}. سورة التوبة: آية ۷۲.

وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَأَجَلَ خَطَرَكُمْ: وجه بزرگ است مقامتان، و عظیم است مرتبه بلندتان،
وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ، وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ: وجه با وفا است پیمانتان، و راست است وعدهتان.

۳. و شما دارای مکارم اخلاق در کاملترین شکل خود میباشید:

كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى: (سخن شما نور، و دستوراتان راهنما، و سفارشتان تقوا است)، سخنشان علم و هدایت است، و جز تقوی به چیز دیگری سفارش نمیکند، امتیاز سخن آنها این است که پائینتر از سخن خالق و بالاتر از سخن مخلوق است، و اگر در بعضی از روایتها نوعی ضعف در بیان، الفاظ و معنی یافت شود، دلیلش اشتباه در نقل، یا نقل به معنی بوده، و اینکه امام مجبور میشود با افراد به اندازه فهمشان سخن گوید.

وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ، وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَسَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ: و کارتان خیر، و روشتان احسان، و اخلاق و خویتان بزرگواری است.
وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ: و کار و رفتارتان حق و راستی و مدارا است.

وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَقٌّ: (و گفتارتان حکم و حتم است)، مصدر حکمت گفتار شما است، و گفتارتان حتمی بوده یعنی شکی در درستی آن نیست.

وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ: (و رأیتان دانش و بردباری و دوراندیشی است)، شک و حدس در رای شما نیست، بلکه علم الهی است، ولی اهل رای به دنبال احتمال، قیاس، استحسان، حدس و مصلحتهای بی پایه اند، در ضمن رای شما حلم بوده یعنی صادر از عقل سلیم است، و همچنین حزم است یعنی دقیق و یقینی است.

إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرَ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفَزَعَهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوِيَهُ وَمُنْتَهَاهُ: (اگر از خوبی یاد شود، آغاز و ریشه و شاخه و سرچشمه و جایگاه و نهایتش شماست)، بنا بر این، خیر از شما آغاز میشود پس شما آغاز آن هستید، و جز از شما خیری درست نشود پس شما ریشه آن هستید، و منشأ خیر از خدا است و شما شاخه آن هستید، و خیر در خانه شما جمع میشود پس شما سرچشمه آن هستید، و جز نزد شما خیری وجود ندارد پس شما جایگاه آن هستید، و تمام خیری که از طرف خداوند نازل میگردد به شما منتهی میشود پس شما نهایتش میباشید.

۴. نتیجه: امام علیه السلام میفرماید: هیچکس قابل قیاس با شما نیست، دیگران نمیتوانند شما را توصیف کنند، و نجات آنان جز به واسطه شما نیست.

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي: پدر، مادر و جانم فدای شما.

كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَأُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ: (چگونه ثنای نیکوی شما را وصف کنم، و آزمایشهای زیبای شما را بشمارم)، چگونه ثنای زیبا و تمجیدتان برای خدا را توصیف کنم، و چگونه نعمتهایی که خداوند به شما عطا کرده را بشمارم.

وَبِكُمْ: خدا به وسیله شما:

أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الظُّلُمَاتِ: (ما را از خواری درآورد)، ما را از خواری کفر و جاهلت به عزت اسلام، ایمان و دانش منتقل کرد.

وَفَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ: (و غمهای غرق کننده را از ما زدود)، خداوند غمهایی را از ما زدود که میتوانست ما را در کفر و گمراهی گرفتار کند.

وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْأَهْلَاكِاتِ وَمِنَ النَّارِ: (و ما را از پرتگاه هلاکتها و آتش دوزخ رهانید)، نزدیک بود ما در هلاکتهای کفر و گمراهی بیافتیم، که خداوند ما را از آنها و از آتش جهنم نجات داد.

دوازده- نتیجه نهایی:

۱. اصلاح دین و دنیا با پیروی از اهل بیت است:

بِأَبَى أَنْتُمْ وَأُمِّی وَنَفْسِی: پدر و مادر و جانم فدای شما، که اعتقاد به ولایت شما سه تاثیر اساسی دارد: اول تعلیم دین و اصلاح دنیا، دوم کامل شدن نعمت و تبدیل جدایی به گردهمایی، و سوم قبول طاعت:

بِمُؤَالَاتِكُمْ: اولین تاثیر موالات شما این است که در پرتو اعتقاد به ولایت شما و اطاعت دستورتان، خداوند دو نعمت بزرگ ذیل را برای دنیا و آخرتتان، به ما عطا فرمود:

(۱) عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا: (اطلاعات دینمان را به ما آموخت)، زیرا تمام اطلاعات دین با پیروی از اخبار، آثار، گفتارها، و کردارهای شما بدست آید.

(۲) وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا: (و آنچه از دنیایمان فاسد شده بود را اصلاح نمود)، زیرا با شناخت مسائل دینی در معاملات و معاشرت، امور دنیا تنظیم گشته، و نظام زندگی اصلاح می گردد.

وَبِمُؤَالَاتِكُمْ: دومین تاثیر موالات شما این است که با ولایت و اطاعت از شما، سه نعمت ذیل را بدست می آوریم:

(۱) تَمَّتِ الْكَلِمَةُ: (دین و کلمه توحید کامل شد)، همانگونه امام رضا علیه السلام میفرماید: (من قال "لا إله الا الله" دخل الجنة، بشرطها وشروطها وأنا من شروطها)، {هر که گوید: "معبودی جز الله نیست" به بهشت رود، البته وبا شرط وشروط آن، ومن نیز از شروط آن هستم}.

(۲) وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ: (و نعمت عظمت یافت)، اشاره به این آیه است: "اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا"^{۱۴۰}، {امروز، دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم}. این آیه پس از اینکه پیامبر وصی خود را تعیین نمود نازل گردید، پیامبر به دستور خداوند در آیه ذیل امیر المؤمنین نصب کرد: "يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته"^{۱۴۱}، {ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان، و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای}.

(۳) وَانْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ: (وجدایی به گردهمایی تبدیل شد)، جدایی نتیجه نظرها و مذاهب فاسد است، که با پیروی از اهل البیت در گفتار و کردار، گردهمایی حاصل شود.

وَبِمُؤَالَاتِكُمْ: سومین تاثیر موالات شما این است که نعمت ذیل بدست ما خواهد رسید:

تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ: (و به موالات شما طاعتی پذیرفته می گردد که بر همه واجب است)، زیرا طاعت آنها از اصول دین است، و هیچگاه فرع پذیرفته نشود مگر وقتی که اصل پذیرفته گردد، و در اخبار آمده است که بدون ولایت آنها اعمال پذیرفتنی نیست، از جمله فرمایش امام باقر علیه السلام است: (کل من دان الله عز وجل بعبادة يجهد فيها نفسه ولا امام له من الله عز وجل فسعيه غير مقبول وهو ضال متحير والله شائن لعمله)، {هر که خود را به زحمت انداخته که عبادتی را تقدیم درگاه الهی کند، ولی امامی از طرف خداوند نداشته باشد، تلاش او پذیرفته نبوده، خود او متحیر، و خداوند از عملش متنفر است}.

۲. جایگاه عالی آنها برای همگان مشخص میگردد:

^{۱۴۰} سورة المائدة: آية ۳.

^{۱۴۱} سورة المائدة: آية ۶۷.

وَلَكُمْ: موارد زیر برای شما میباشد:

الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ: (محبت واجب):

۱. درباره آیه: "قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى" ^{۱۴۲}، {بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]»}، امام باقر علیه السلام فرمود: (هم الاثمة)، {آنها ائمه اند}.

۲. ونیز درباره این آیه: "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا" ^{۱۴۳}، {مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد}، آمده است که درباره اهل بیت است.

وَالدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ: (ودرجات بلند)، درجات عالی رتبه آخرت از آن شما است.

وَالْمَقَامُ الْمُحْمَدُ: (ومقام پسندیده)، که مقام والاى شفاعت است، از امام صادق علیه السلام روایت شده است: (ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يخر ساجدا في القيامة فيمكث ما شاء الله، فيقول الله عز وجل: ارفع رأسك، واشفع تشفع، واسأل تعط، وذلك قوله: "عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا" ^{۱۴۴})، {در روز قیامت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به سجده میرود، و تا هر اندازه که خدا بخواهد در سجده میماند، سپس خدای عزوجل میفرماید: سرت را بلند کن، و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفتنی است، و هرچه بخواهی به تو داده میشود، و این است معنای آیه: "امید است پروردگارت، تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد"}.

وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (وجایگاه معلوم نزد خدای عزوجل)، البته (در بعضی از نسخه‌ها "والمقام المعلوم" آمده است)، یعنی از نظر کمال و قرب الی الله، جایگاه و مقام معلومی دارید، اشاره به این آیه دارد: (وما منا الا له مقام معلوم) ^{۱۴۵}، {و هیچ یک از ما نیست جز آنکه مقام معلومی دارد}.

وَأَلْجَاءُ الْعَظِيمِ، وَالشَّائُنُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمُقْبُولَةُ: (وشرف عظیم ورتبه کبیر و شفاعت پذیرفته)، ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل میکند: (اتاني جبرائيل وهو فرح مستبشر، فقلت: حبيبي جبرائيل مع ما انت فيه من الفرح، ما منزلة اخي وابن عمي علي ابن ابي طالب عليه السلام عند ربه؟ فقال: والذي بعثك بالنبوة واصطفاك بالرسالة ما هبطت في وقتي هذا الا لهذا، يا محمد، الله العلي الاعلى يقرأ كما السلام (وقال) محمد نبي رحمتي وعلي مقيم حجتي، لا اعذب من والاه وان عصاني، ولا ارحم من عاداه وان اطاعني)، {جبرئیل با خوشحالی نزد من آمد، گفتم: ای جبرئیل عزیز، با همه این خوشحالی که داری، بگو جایگاه برادرم و پسر عمویم علی ابن ابی طالب علیه السلام نزد خدا چیست؟ گفت: سوگند به آنکه تو را به نبوت برانگیخت، و به رسالت انتخاب کرد، من در این وقت جز برای این مسئله فرود نیامدم، ای محمد، خدای علی اعلی تو را سلام میرساند (و میگوید: محمد پیامبر رحمت من، و علی برپا کننده حجت من است، من عذاب نمیکنم کسی که ولایت او را بپذیرد هر چند نافرمانی من کند، و رحم نمیکنم به کسی که دشمن او باشد هر چند اطاعت کند}.

۳. پایداری بر هدایت:

^{۱۴۲}. سورة الشورى: آية ۲۳.

^{۱۴۳}. سورة مريم: آية ۹۶.

^{۱۴۴}. سورة الاسراء: آية ۷۹.

^{۱۴۵}. سورة الصافات: آية ۱۶۴.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ^{۱۴۶}: (پروردگارا، به آنچه نازل کردی ایمان آوردیم و از پیامبر پیروی کردیم، پس ما را در زمره گواهی‌دهندگان بنویس)، ما در پایان چند دعا میکنیم که برگرفته از قرآن است، اول اینکه ما به آنچه خدا فرستاده ایمان آورده‌ایم، و به دستورات پیامبر عمل کرده‌ایم، لذا از خدا می‌خواهیم که ما را از شاهدین (گواهی‌دهندگان) قرار دهد.

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ^{۱۴۷}: (پروردگارا، دل‌هایمان را پس از آنکه هدایت‌مان کردی منحرف مکن، و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بسیار بخشنده‌ای)، در حدیث امام کاظم علیه السلام با هشام آمده است: (یا هشام، ان الله حکى عن قوم صالحين انهم قالوا ربنا لا تزغ قلوبنا، حين علموا ان القلوب تزيج وتعود الى عمائها وراثتها)، {ای هشام، خداوند درباره قومی نیکوکار خبر داده که وقتی آنها دانستند قلبها میتوانند منحرف شده و به گمراهی و تباهی باز گردند، گفتند: "خدایا دل‌های ما را منحرف نکن".}

سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا^{۱۴۸}: (پروردگاران [از هر عیب و نقصی] پاک و منزّه است، یقیناً وعده پروردگاران [مبنی بر پاداش مؤمنان و کیفر کافران] انجام‌شدنی است)، و این هم دعای سوم: می‌خواهد از خدا بخواهد که وعده خود را برای ما انجام دهد، ولی از میترسد مفهوم آن چنین ادعایی باشد که خدا خلف وعده کرده است، لذا ادب را در دعا مراعات نموده و آن را به صورت تسبیح یاد میکند، مبنی بر اینکه پروردگار ما منزّه از خلف وعده است، و هر وعده‌ای مبنی بر برآورده شدن دعاها و چند برابر شدن ثوابها مطمئناً انجام پذیر است.

۴. قبول توبه:

يَا وَلِيَّ اللَّهِ (يا أولياء الله): (ای ولی خدا به)، مخاطب در اینجا امامی است که شخص به زیارت او رفته یا قصد زیارت ایشان را دارد، و اگر دو امام باشند باید (یا وَلِيَّيَ اللَّهِ) بگوید، اما اگر بیش از دو امام باشند باید (یا أولياء الله) گوید.
إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمُ: بین من و خدای عزوجل گناہانی است که آنها را جز رضایت شما پاک نمی‌کند.

فَبِحَقِّ مَنْ: می‌خواهد حاجتهای بسیار پر اهمیت خود را از اهل بیت مطرح کند، ابتدا سه منّت الهی بر آنها را می‌شمارد که از بزرگترین منتهای خدا بوده، و خداوند این منتهای را مخصوص آن بزرگواران قرار داده است، سپس خواسته خود از آنها را به حق خدا بر آنان عرضه میدارد، (پس به حقّ خدایی که شما را):

أَنْتُمْ أَنْتُمْ عَلَى سِرِّهِ: (امین بر راز خود قرار داد)، آنها امین خدا بر تمام اسرار علوم و معارف الهی هستند.
وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ: (و از شما خواست که بندگان را تحت فرمان خود بپذیرید)، پس شما را پیشوای خلق، و مردم را رعیت شما قرار داد.

^{۱۴۶}. سورة آل عمران: آية ۵۳.

^{۱۴۷}. سورة آل عمران: آية ۸.

^{۱۴۸}. سورة الإسراء: آية ۱۰۸.

وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ: (وطاعت خود را به طاعت شما پیوند داد)، این آیه را ببینید: (من يطع الرسول فقد اطاع الله)^{۱۴۹}، {کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است}، همچنین این آیه را: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^{۱۵۰}، {ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر] را}، و چون میان خدا و رسول تفاوت اساسی وجود دارد، تفاوت خالق و مخلوق، لذا آیه فوق میان آنها فاصله انداخته و امر به طاعت را تکرار نموده است، ولی بین پیامبر و اولی الامر اتحاد و همسانی وجود دارد، لذا فاصله نیانداخته است، در ضمن مشخص است که خدا به مؤمنین و به خصوص به علمای با تقوی دستور نمیدهد که از هر حاکمی اطاعت کنند، زیرا میان حاکمان افراد فاسق و ظالم فراوان است، و بسیاری از آنها امر به معصیت خدا و نهی از طاعت حق میکنند، بنا بر این باید منظور از "اولی الامر" آنهایی باشند که خداوند دستور طاعت از آنها را داده است، یعنی ائمه معصومین، و چنین کسی را جز خدای عالم به اسرار دلها تعیین نمیکند.

لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ دُنُوبِي وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي: هر آینه بخشش گناهانم را از خدا بخواهید و شفیعیان من شوید.

فَأَنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ: (که من فرمانبردار شمایم)، اقرار میکند به عقیده خود مبنی بر وجوب طاعت آنها، و سعی او در طاعت هر چند مخالفتی هم از او رخ دهد، او در واقع به حقایق ذیل امید بسته است:

مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ: کسی که شما را اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده، و هر که از شما نافرمانی نماید، خدا را نافرمانی کرده است.
وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ: و هر که شما را دوست دارد خدا را دوست داشته است، و هر که شما را دشمن داشت خدا را دشمن داشته است.

۵. نتیجه: امام علیه السلام نتیجه پیروی از ایشان را، با شناخت حقشان در دنیا، و بدست آوردن شفاعتشان در آخرت خلاصه میکند:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ لَوْ وَجَدْتُ شَفْعَاءَ اَقْرَبَ اِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ الْاَخْيَارِ الْاِئِمَّةِ الْاَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي: (خدایا اگر من شفیعیانی را به درگاه تو نزدیکتر از محمد و اهل بیتش، آن خوبان و پیشوایان و نیکان می‌یافتم، آن‌ها را شفیعیان خود قرار می‌دادم).

۱. ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نقل میکند که فرمود: (ان الله عز وجل أمرني ان اقيم عليا اماما وحاكما و خليفة، وان اتخذه اخا ووزيرا ووليا، وهو صالح المؤمنين، امره أمري وحكمه حكمي وطاعته طاعتي، فعليكم بطاعته واجتناب معصيته، فانه صديق هذه الامة وفاروقها)، {خدای عزوجل به من دستور داد که علی را به عنوان امام، حاکم و خلیفه تعیین کنم، و همچنین او را برادر، وزیر و ولی خود قرار دهم، و او میان مؤمنان نیکوترین است، دستور او دستور من بوده، حکم او حکم من، و اطاعت از او اطاعت از من میباشد، پس بر شما باد که از او اطاعت کنید و از دستور او نافرمانی ننمائید، زیرا او صديق (بسیار راستگوی) این امت، و فاروق آن (جدا کننده حق و باطل) میباشد}.

^{۱۴۹}. سورة النساء: آية ۸۰.

^{۱۵۰}. سورة النساء: آية ۵۹.

۲. روزی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: (ما بال قوم إذا ذکر ابراهیم وآل ابراهیم استبشروا، وإذا ذکر آل محمد اشمأزت قلوبهم، فوالذي نفس محمد بيده لو جاء احدكم بأعمال سبعين نبيا ولم يأت بولاية اهل بيتي لدخل النار صاغرا وحشرا في جهنم خاسرا)، {چه شده است قومی که اگر نام ابراهیم وآل ابراهیم برده شود خوشنود شوند، ولی اگر نام آل محمد برده شود متنفر میگردند، سوگند به آنکه جان محمد در دست او است، اگر کسی از میان شما اعمال هفتاد پیامبر را انجام دهد، ولی ولایت اهل بیت مرا نداشته باشد، حقیرانه وارد آتش شده، وبا زیانکاری در جهنم محسور میگردد}.

فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي: خدای متعال متعهد شده است که شفاعت آنها را رد نکرده ودعایشان را مستجاب فرماید، ولذا از خدا میخواهد که او را در دو گروه ذیل وارد نماید، (پس به حَقِّشان که برای آنان بر خود واجب کرده‌ای، مرا وارد کن):

فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ: (در گروه عارفان به آنها و آشنایان به حَقِّشان)، زیرا هرکه عارف به آنها و به حَقِّشان باشد، دارای درجه عالی نزد خداوند است.

وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ: (و در شمار رحم‌شدگان به شفاعت آن بزرگواران)، زیرا هرچه درجه عرفان به آنها بالا رود، ولی باز هم شدیداً محتاج شفاعت آنها است، لذا آن را از خدا درخواست میکند.

إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ: (تو واقعا مهربان‌ترین مهربانانی)، او از پروردگار خود حقی را مطالبه نمیکند، بلکه امید دارد که دعای او به دلیل رحمت واسعه الهی مستجاب گردد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم تَسْلِيمًا كَثِيرًا: (ودرود خدا بر محمد و خاندان پاکش، و سلام فراوان خدا بر آنان باد)، او بر محمد و اهل بیت مطهرش صلوات میفرستد، زیرا صلوات بر آنها بهترین وسیله برای مستجاب شدن دعا است.

وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ: (و خدا ما را بس بوده، و او نیکو کارگزاری است)، اصرار او بر دعا بدین سبب است که میدانند خداوند تمام هم و غم دنیا و آخرت را از او برطرف خواهد کرد، فقط بدین شرط که تنها بر او توکل نماید.

* * *

نگاهی دیگر بر این زیارت

هرکه به زیارت ائمه علیهم السلام میرود، به آرزوی شفاعت آنها در دنیا و آخرت دارد، پس هدف از زیارت دعا است، و آنچه از آنها در نحوه زیارتشان روایت شده، هماهنگ است با شرایطی که باید در دعا باشد تا مستجاب گردد، از جمله:

۱. **انتخاب مکان مناسب:** مناسبترین جایگاه برای دعا خانه‌های خدا یعنی مساجد است، حریمهای ائمه علیهم السلام نیز ملحق به مساجد است، به این دلیل که جزء خانه‌های پیامبر صلی الله علیه وآله بشمار میروند، همانگونه که در اذن دخول حرم ائمه گفته میشود: (اللهم إني وقفت على باب من ابواب بيوت نبيك صلواتك عليه وعليهم اجمعين)، {خدایا، من کنار دری از درهای متعلق به خانه‌های پیامبرت ایستاده‌ام که درود تو بر او و بر همه آنها باد}، و زیارت جامعه نیز فرقی با دیگر زیارتها ندارد، از این جهت که بهترین جا برای خواندن آن حرم ائمه است، حال اگر امکان نداشت که در حرم بود، میتوان آن را در جای دیگر نیز خواند.
۲. **اینکه دعا میان دو صلوات باشد:** یکی از آداب دعا این است که قبل از دعا صلوات بر محمد وآل محمد فرستاده شود، و در پایان نیز دعا را با صلوات خاتمه دهد، و در زیارت جامعه نیز مانند دیگر زیارتها صلوات و سلام بر همه آنها فرستاده میشود، و عبارتهای سلام و ثنا در میان جمله‌های دعا جایگزین شده اند، و در پایان زیارت دعای مفصلی است که با صلوات بر محمد وآل محمد ختم میگردد.